



شاهین

شکلیں

هنرمند خط نگار قرن نوزدهم

۱۲۳۰-۱۲۴۱ ه. ق.

انجمن هنرستان
اتحادی لندن
بوس

مشکین کس غزین خط انکار قرن نوزدهم
انجمن ادب مجور، اتحادی اندک، سولیس،
خوش نویسنده، و تون فایر: اما نه مونس
چاپ اول - دوشیزان
چاپ «ریحانی» «ارمیتاژ» آلمان
۱۴۹ بیع - ۱۳۷۱ شمسر - ۱۹۹۲ میلادی

ISBN: 3-90671-401-2

نوراجمید

در میان اعظم خوشنویسان ایران که خط و تصویر را به کمال استوار بر یکدیگر آمیخته آثار بس ارزشمند و گرانبه ساخته و پخته اند به کمال نام میرزا محمد حسین صفهانی که از جانب شاه ایران لقب «مشکین قلم» گرفته و حضرت عبیدالله در کتاب «تذکره الوفاد» او را نامیده و دانسته اند جلوه و درخشانتر خصوصاً داشته و دارد.

هر چند پاره از خط حقانیم ایرانشاید به علت تعصب نهمبر، خواسته اند نام او را نادیده گیرند و یا به اشاره از محمد به کار نیاورده کفایت کنند (۱) و لکن بسیار از پژوهشگران مصنف به کمال خرمند و از آنان نمونند چنانکه محمد علی کریم زاده به زیر درگانی که در خارج ایران منتشر کرده و به «احوال آثار نقاشان قلم ایران و خبر از مشایخ کرامت و عظمای» اختصاص داده (۲) درباره میرزا به کمال چنین بنویسد:

«طغرائی را به کار مصفا است به نقوش زیبای از تعلیق خط و نقاشی که حالیه به کمال به نقاشی خط

نام نهاده اند) عمری آورد و به طلا و سایر رنگها تزئینش میداد. از آثار طغرائی و مرکب پوشیده بای مرغ یا به نام خط حقیقی و صورت کشیده ام جلد رستم «مشکین قلم» را در او بوده که به کمال نام ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۵ هـ ق به عمده انجام رسیده بود. بهترین آثار طغرائی در این هنرمند که در نهایت شاه لندن (صاحبان عالم اسلام) از تفکیک دیده ام تصویر مرغ با حالتی که از تعلیق حروف تشکیل یافته و امضا داشت: «بنده باب به مشکین قلم سنه ۱۳۰۵» دیگر از زیباست و تصویر قرینه و مرغ است به که از ترکیب کلمات ساخته یافته و عودش درش تزیین و تغییر فوق العاده داشت. این اثر زیبا که به سال ۱۹۷۷ در کارل اسپینک لندن به فروش رسید رستم داشت: «بنده باب به مشکین قلم سنه ۱۳۰۷» (۳)

در این باره شبهه نمیتواند که هنر مشکین قلم تنها به شیوه تعلیق (خط که میرزا عاقل حسن بنفیر قزوینی

آن را به غایت زیاده و شیوا رساند (محدود نمیشود) و همه قلام و خطوط متداول را به کمال مهارت می نوشت و نمونه آن خوشنویس قطعه است که در آن آیات از حضرت بهاء الله را به انواع خطوط هفت گانه نوشته و در آن همه واقع هنر نهانی کعبه و در کتب کلمات مکتونه که متن آن به خط نستعلیق و عیاوین آن به خط نسخ است.

کتاب نفیس «روح الخط العربی» تألیف کامل البیاض که به هنر مندرکمانه است (۴) در فنی که به «لوحات فخر» تخصیص داده پنج اثر از آثار شکیبائی را نقل کرده است که همه در تعلیق بسیار زیست و یک جا ترکیب خاصه از آن «عین قلع و دل من طمع» جلب توجه میکند و جا دیگر محراب خوش کعب که در دهن آن آیه ایزد است آن کریم گذاشته شده دیده را به خود می کشد. کامل البیاض از شکیبائی که به خوان خط فارسی بهائی یا کعبه است.

عبدالمجید ایرانی نیز به سبزه چهره نما در کتاب «پیدایش خط و خطاطان» (۵) درباره این استاد فن می نویسد: «در حسن خطوط هفت گانه، یگانه زمانه و از نوای هر روز به شامی رفته و آن خط خوشتر که در زیاده بی نظیر است در حکایت سوریه و شامات و مصر زینت بخش کتب خانه است.»

محمد ربیانی در کتاب «احوال و آثار خوشنویسان - تعلیق نویسان» پس از نقل سخن عبدالمجید خان سابق الذکر می نویسد که کتیبه های مقبره میرزا اسماعیل از اوست که در روز کاغذ نوشته شده و در زیر شیشه به دیوار های مقبره الصاق شده است. بیانی خط تعلیق و شکسته تعلیق و شکسته تعلیق را در نزد

این خوشنویس می ستایند.

آنچه شایسته ذکر است آنکه شکیبائی خوشنویس ممتاز در است ولی «جامعه بهائی شکسته» نیست. از آنجا که ظهور جدید توجه خاصی به خط خوشنویس معطوف شده و آنچه به خط طاعات مقتدره است این آینه تحریر شده بر همین غایت دلالت دارد. در کتاب بیان آمده که: «اذن داده شده که احادیث حضرت از حروف بیان را بنویسد (البه احسن خط)» (باب هفدهم از واحد سوم بیان فارسی) خود حضرت باب اکثر اشیا شکسته تعلیق را به کاری بچند و سرعت ایشان در تحریر موجب حیرت به بیننده آمد.

آثار مشی خط حضرت بهاء الله در هر آنجایی که می بینید نمونه های مقتدره از خطوط آن حضرت که وجود است گوایه زیبایی خط فخر مقتدر است که در دامنه پدر بزرگوار میسر از این بزرگ نور که خود را در بزرگترین خوشنویسان دوره قاجار بوده پرورش یافته است. (۷)

انتشار این مجموعه از نمونه آثار هنرمندان خوشنویس نقش آفرین بزرگ شکیبائی که نه تنها برای تجلید مدرست که سالها طولانی در محضر حضرت بهاء الله زیست و از کلمات آن حضرت برای کار بدیع ترین قطعه فخر خطوط مقرون به تصویر ماهر سرالهم گرفت، بلکه برابر بزرگداشت حدیث راجع رحلت حضرت بهاء الله از زیر عالم غصه بر جهان پنهان آن است.

حضرت بهاء الله به وضع تعالیم اخلاقی و روحانی و عرفانی انگاشته اند بلکه بنیان تمدنی بدیع

و غمخیزید را که جهان شمول است و حدش توحید همه است و بشر در زنجیره یک زنگ صلح و تفرقه است
در کمال قدرت و استحکام وضع نموده اند . توجه به هنر و آفرینش زیبایی و دستشیر و حرمت طبیعت
و مهر و زور بر سر این صحنه است از جمله تعلیمات اساسی آن حضرت است .

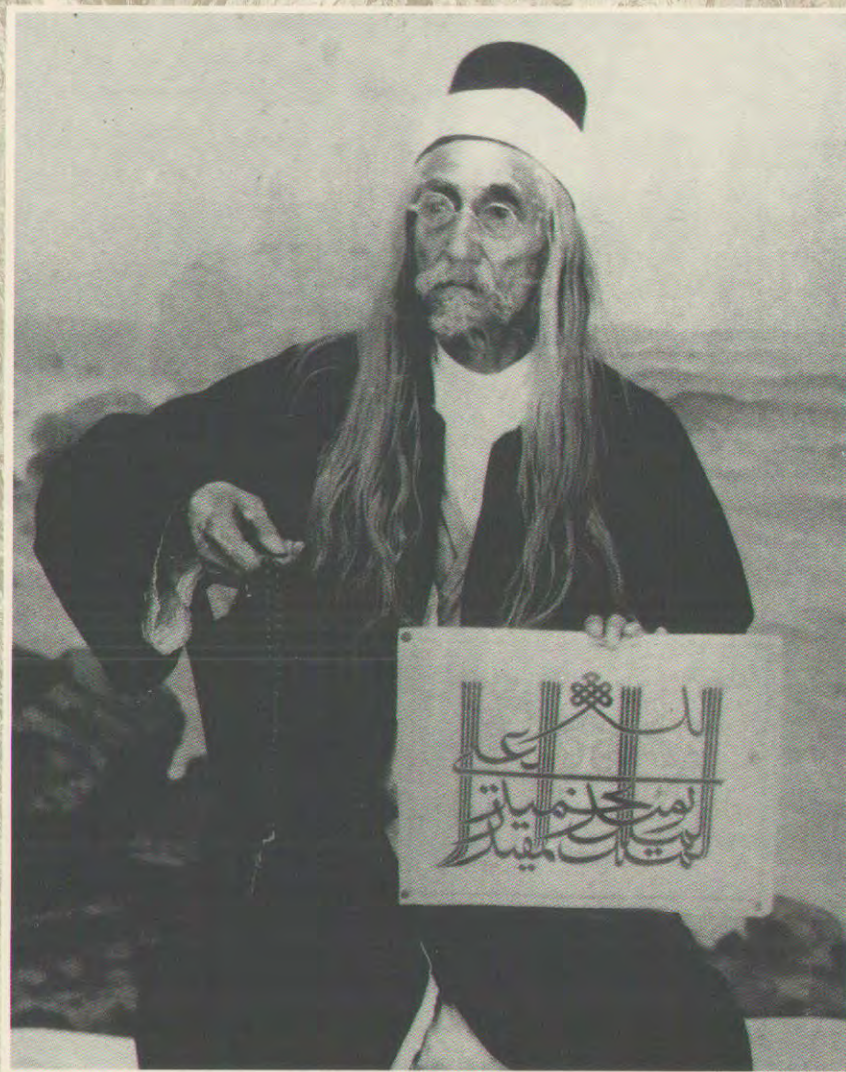
در این مجموعه حدیثی است کوچک به همه کسانی که در پناه جهان مملکت خلق دنیا هستند
و زیباتر می گویند و آرزو دارند که روزی دستشیر خیر و جمال و حقیقت جان شیر و پدید و فریب را بگیرد .

در خاتمه نیز پیشگفتار و طیفه خمید در نیم از همه دستنرخ و شخصیت بار از جمله که ما را در تهیه
این مجموعه نفیس یاری و یاد و سر کعبه اند صمیمانه سپاسگزاریم . خاصه از نویسنده گرامی که در این مجموعه
جنابان دکتر وحید دکتر و پر فور آنا مادر شیر که به معرفت از جمله شخص و آثار مشکینت ملکی نوشته اند
و از یاران صاحب ذوق و سلیقه اسر چون جنابان دکتر محمد رفان و مهندس سید محمد که ما را
در انتخاب نمونه خوشنویسهای مشکینت ملکی و مشیت امور مربوط به چاپ مجموعه با شکبای و دولوری
معاضدتی به کمال فایده نموده اند و نیز از چند تن همکاران عزیز آقایان دکتر منوچهر درخشانی و نوادر و ستایش
که در ترجمه و تصحیح مطالب دست داشته اند از محاربتن نامی و بالاخره تقدیر از جناب آنا که نامش
که به حکم « قدر گوهر در اند » با خط زیبا و متناسب خوشترین مجموعه را از نویر خاص بخشیده
و خاطره خط طعنه را که ما مانند مشکینت ملکی صفا را را با جودانی گفته اند .

تهیه چنین مجموعه استحقاق سه بایه گذار قایل به خط است و بی گمان اگر پشتبانی و اعانت
در خورستایش جناب حسینعلی کجانی و بانو خجسته کجانی نبوده این قافله نگ میانه و به منزل مقصود میرسد .
همه آن عزیزان را در خدمات ادبی و هنری و انسانی کامیاب و فزون تر خواستاریم .

انجمن ادب و هنر
دکتر دیرلندک - نویسر

- ۱- رجوع شود به عنوان نموده به چهار مجلد کتاب « احوال آنا خوشنویسان » چاپ دوم - تهران - ۱۳۶۳ شمسر .
- ۲- مجلد - چاپ لندن - ۱۳۶۹ شمسر .
- ۳- بلکه از حاضر به شرح حال مشکینت ملکی رجوع شود به مقاله دکتر مهرداد مشکین (نوازه استار) در مجله ؛
(HERALD OF THE SOUTH) جلد ۳ - آریبر ۱۹۸۵ و مقالات جنابان آنا که مقدمه و مقدمه سید محمد در (خوشه های
از غرسن ادب و هنر - مجلدات ۱ و ۲) .
- ۴- چاپ دوم - لبنان - ۱۹۸۸ .
- ۵- چاپ تهران - تاریخ نشانه معلوم - ص ۳۵۶ .
- ۶- در جوار غزالی سید حمزه - در سرخاب تبریز .
- ۷- در مورد شرح حال جناب سید را به چهار فور رجوع شود به بخش دوم (احوال آنا خوشنویسان) مستعین نویسنده - تالیف مهدی براتی - از انتشارات
دانشگاه تهران - ۱۳۴۶ شمسر .



مشکین

۱۳۳۰-۱۳۴۱ ه. ق

مشکین

دکتر وحید رافت

که از جوانی در نقاشی و خطاطی مهارت به سر داشت محضر تقی تصویر از صدر عظم بانا خسر بر روی کاغذ کشید
و قمر صدر عظم از همان طریق برسی گشت در دست دکاندار مشکین قلم تصویر را به او نشاند و مشکین قلم
را معترف نمود.

صدر عظم از این آشنائی خرسند شد و مشکین قلم را به دیار دعوت نموده به ناصرالدین شاه معترف کرد.
شاه نیز پس از وقوف بر نوع و هنر فوق العاده مشکین قلم او را رسماً بکلمه تقسیم و لیحه که در تبریز کاشیده
تعیین نمود و لقب «مشکین قلم» را به او داد.

مشکین قلم سالها در تبریز در منزل حاج میرزا احمد کرکاسراقامت نموده به تعلیم و بیعت و سایر شاگردان
و مشغول داشت و در این مدت سفر نیز به صفهان نمود و بعد از مدتی به باره عازم طهران شد.

مشکین قلم در صفهان بصیت دیانت بهانه ریشینه و در راه صفهان به طهران بایستد همه رفائی که با

میرزا حسین خزند فاعله و حاج میرزا حاجب صفهانی در میانجی امر بهائیه مشکین قلم معروف است.
روشنتر از سر الاصل بود ولی در صفهان در سنه ۱۲۴۱ یا ۱۲۴۲ هـ. ق (۱۸۲۶ م) در خانواده اتر حاجب پیشه
که وابسته به طریقه شاه نعمت الله بودند پا به دنیا گذاشت و در ۲۵ ذی الحجه ۱۳۳۰ هـ. ق (۱۹۱۲ م) در عکاز دنیا رفت.

از زندگی مشکین قلم در ایام کودکی اطلاعات مفصّله در دست نیست ولی شواهد مختلف نشان میدهد
که معتقدات علوم متعارفه و اسلام را در زنگنه خویش منسب گرفت و ذوق و شوق فراوان به کتب چهارت
در انواع خطوط و نقاشی و خطاطی از خود نشان میداد. در ایام جوانی مشکین قلم، پدرش که تاجر بود
به دنبال طلب که از بی از تجارت طهران داشت به طهران رفته و فایده مشکین قلم بکلمه سبک به محاسبات پدر
به طهران رفت و از قضای روزگار که در دکان یکی از آشنایان در طهران نشسته بود صدر عظم از آنجا گذر نمود و مشکین قلم

بود ملاقات نموده پس به تبریز رفت و مقیم گشت که بکسر ملاقات حضرت بهاء الله عازم مملکت عثمانیه شد.
مشکین قلم در حلیه گشت و در دستگاه جودت پاشا که والی حلب بود راه یافته معتم پرستار گویید.
در همین ایام بود که بنسیر زرندر متین و متوخ شیر بهائی نیز به حلب وارد شده با شکین قلم ملاقات
نمود و بسبب ایمان و ایقان کامل او به امر بهاء الله گویید.

مشکین قلم از حلب عازم اردن شده به حضور حضرت بهاء الله مشرف گشت و مدتی در آنجا بماند
به بحالت آثار بهائی مشغول گویید. بعد از مدتی اقامت در اردن سفر به اسلامبول نمود و در آنجا بماند
در ایام اقامت در اسلامبول نظریه خضر که داشت با رجال دولت ایران و عثمانیه مراء و پید نمود ولی سرانجام
به دسیسه مخفیانه جمعی دیگر از بهائیان به کالیسبولی اعزام گشت. مشکین قلم و سایر بهائیان نیز روز شنبه
۲۵ ربیع الثانی سنه ۱۲۸۵ هـ. ق (۱۶ اگست ۱۸۶۸ م) به کالیسبولی وارد شدند و به همراه حضرت
بهاء الله و بقیه بهائیان در روز بعد از اردن به کالیسبولی رسیدند و همپا حیف گشتند. (مرحلت عثمانیه)
که از حیف مشکین قلم و سه نفر دیگر از بهائیان به قبر سر اغرام گفند و بقیه اسرار در حاکم سکن شوند. (لذا مشکین قلم
به قبر سر تبعید گویید و در قلعه ماغوسا محبوس شد. در ایام اقامت در قبر سر مشکین قلم به خط مشرت یافته
مقرب حکام و محترمین به).

مشکین قلم در ماغوسا از سال ۱۲۸۵ هـ. ق (۱۸۶۸ م) تا ۱۲۹۴ هـ. ق (۱۸۷۷ م)
بعضی قریب به ده سال مسجون بود و چنانچه قبر سر از دست عثمانیه خارج و در تحت سلطه حکومت انگلیس قرار گرفت

مبعوض حکومت عثمانی آزاد شدند و به این ترتیب مشکین قلم نیز بعد از ۱۸ سال در زندان القعه ۱۳۰۳ هـ. ق
(سپتامبر ۱۸۸۶ م) قبر سر را به قصد عکا ترک نمود و در جوار عکله حضرت بهاء الله ساکن گشت. در ایام
اقامت در عکا مشکین قلم به تسوید آثار بهائی و خط و ترسیم نقوش و قطعات مختلفه مشغول بود و مجدلی از آثار
و الواح حضرت بهاء الله از جمله مجموعه ماسوسوم به اقدارات و اشراقات را تهیه نمود و در سنه ۱۳۱۱ هـ. ق
(۱۸۹۳ م) رساله سیاحتیه در حضرت عبدالباق را به خط خوش نگاشت که در همان سال در بمبایطین
رسید. سرانجام در سنه ۱۳۲۳ هـ. ق (۱۹۰۵ م) مشکین قلم به حلب طبع و نشر آثار بهائی را هر چند
شد و چند سال در آنجا اقامت نمود.

مشکین قلم در ایام اقامت در هند و بنجور و تانور گشت، لذا حضرت عبدالبهاء را در باره ارض اقدس
احضار فرمودند و مشکین قلم تا آخر حیات در جوار حضرت عبدالبهاء به سر برده سرانجام در ۲۵ ذی القعدة سنه ۱۳۳۰
هـ. ق (۶ دسامبر ۱۹۱۲ م) در عکا رحلت از دنیای عالم به سر آمد دیگر گشتید.

در آیه مشکین قلم در صحنه سکن به باغ بسیم اردو لاج نمود، شمره این اردو لاج و قصر بنام شاه گیم
و پسر بنام میب زاعل الکر بود که اولاد و احفاد آنها امروز موجودند.

حضرت اصیل مشکین قلم خطاط است، گاه گاه شعر هم می سروده و این بسیجها به شعر و شاعر معروف
نمشته است، شاید شکوه عظمت کار خطاطی او این جنبه از حیات هنریش را تحت تاثیر قرار داده باشد.
در تاریخ دیانت بهائی مشکین قلم به داشتن قریحه سیال و غنیان شور و حال و خوش مشرب شیرین سخن لطیف خلق کشور

قضاوت جامع و بر سر کار سبک کار و کیفیت خط مشکی قلم از حوصله این مقاله مختصر خارج است و آنچه
بر ارجل میتوان گفت آنست که مشکی قلم تنها یک خط طعوش نویسنده است بلکه هنر مند را ذوق و قریحه است که
از خلایق و ذوق و طرافت هنر بر بخرد و در پیچ و مهره قلم تمام درنگا بشر انواع خطوط عربی و فارسی از خود نشان
داده است .

مشکی قلم اولین هنر مند به نام است که از هنر خط طعوش را بر تبحر و تصویر مفاهیم و تعابیر زیبایی
و عرفانی استفاده کرده است . منبع اصیل الهام او در خلق آثار بی نظیر که از او به جا مانده آیات و تعبیرات
عرفانی موجود در آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء است که آنها را با استفاده از سبک یا سبک شریعت و شریعت شده
خط طعوش را بر نو و ترک و هند بر اشکال و نقوش مختلف نظیر مرغ بهشتی متجسس ساخته است .

طیور کار مشکی قلم تجر صور و رمز از تعابیر نظیر « ورقه الفردوس » یا « دایک العرش »
است که به تغز آیات الهیه مشغول بوده و خلق را به تجت یوم الله بشارت میدهد .

آثار دیگر مشکی قلم غیر از کتب که به خط خوش از الواح و آثار بھائی رستخا نموده شده است قطعاتی
حاور عبارت و از کلمات تجیات بهائی مثل « یا بھاء الیھم » و « یا علی الاعلی » و « یا عبدالبهاء »
و از این قبیل است که در نهایت اتقان و منتهای طرافت و با طراحت مخصوص در اشکال و اندازه های
مختلف مرقوم داشته است .

مشکی قلم آثار خود را غالباً به اسم « بنده باب بهاء مشکی قلم » امضا مینمود ، سابقه استفاده از این

عنوان به ایام حلیب بر میگردد . و قلم مشکی قلم در حلیب قطعاً از نوشتن از بنیاد زندگانی است که شعر بر بلوید
تا آن را در دیگر قطعات خود درج نماید ، بنیاد این بیت را به مشکی قلم نوشت :

« در دیار خط شه صاحب علم بنده باب بهاء مشکی قلم »

و از آن پس این عنوان را مشکی قلم در غالب قطعات خود به کار برده است .

پایان این مختصر را به کلام حضرت عبدالبهاء ، زینت میدهد که در مقدمه شرح حال مشکی قلم در کتاب
تذکره الوفا ، او را چنین وصف فرموده اند :

« از جمله صاحبین و مجاہدین و سنجین خط طعوش ، میر عطاء »

حضرت مشکی قلم است . قلم مشکی قلم و جبین روشن به نور سیم

از شاعر عرفا و سه حلقه طرف بود ، این عارف سالک صیتش به جمیع

جملات رسید . در ایران سر و خط طعوش بود و معروف « نیکو نگار »

در طهران دفته و زرا و از مناسکانت مخصوص داشت و بنیاد بر صورت کمال

و در روم شهریه هر روز دهم بود و جمیع خط طعوش حیران از مهارت قلم او

زیرا در جمیع خطوط ماهر بود و در کلمات نخبه ماهر . »

۱۲۹۸
بسم الله الرحمن الرحيم

مباحث در باره آثار مشکین

پرفورانا مارشیم

مشکین تم خط نامدار به نام تعداد از خوش نوشته نام (یا به عبارت بهتر خط - نقاش) خود را این مرغ
اختصاص داده و باین تصویر زیبا اشکار و طاهر ساخته است .

باید توجه داشته باشیم که «مشکین تم» تنها خوشنویس نبوده است . در سال ۱۸۲۶ میلادی
در ایران متولد شده و او یک از غنی ترین پرشورترین پیروان دیانت بهاء بوده است و سالها در ترکیه عثمانی
زندگی کرد و در سال ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۴ به تحریک سفیر دولت ایران در داری
عثمانی ، به قبرس تبعید شده و در « فاماگوستا » محبوس بوده است . مشکین تم بعد از بهاء و بعد از
بالاخره در عجب به عالم بالا صعود کرد .

هنر مشکین تم چه در ایران و چه در محاکم که تحت تأثیر این کشور است را داشته اند مشهور خاص و عام بود
و از تاثیر فراوانی همگانه برخوردار شده است .

در موزه هنرهای زیبای دانشگاه هاروارد مشهور به « کالرس کور » تصویر خروس خطی
بر زمینه لاجوردی توجه عموم بازدیدکنندگان را به خود جلب میکند که شاک در عالم خوشنویس و
یک از چند اثر مشهور هنر مشهور این مؤسسه به شمار میرود و کارت پستال آن به تعداد فزاینده چاپ شده
و در اختیار هنرمندان است که از گرفته که با خود به ارمغان میبرند .

اکثر بازدیدکنندگان می پرسند این اثر هنرمندانه از کجاست به معنی منطقه و پنهان چیست ؟
باید یادآور شد که در تاریخ ولادت بیات ایران چه لغت و چه تصویر « خروس » همواره با ظهور و زوال
بوده و به عنوان نماد صبح صادق به شامی رفته و در سنت اسلام اعلان کننده موقع و میقات
شروع روز و هشدار برای اولین فریضه صبح محسوب می شده است . اما در دیانت بهاء
نماینده مفاهیم روشنی و شادمانی و یا به سخن دیگر « بهب » تفسیر می شود . پس جابجایی است که

مستشرق معروف ادوارد برنخ در کتاب تخت عنون^۱ «یک سال در میان ایرانیان» می نویسد:
 «در خوش نوشته ها مشکین قلم از شهرت بسیار برخوردار هستند و همیشه در میان ایرانیان از هر طبقه طالبان بسیار داشته
 دارند و با مشروط بر آنکه امضا و سر که به آن خوش را آشکار و نمایان می سازد در پیرامون خوش نباشد چه که تعلق
 در بر اینها به شیعیان اجازه گردیدن داشته و این امر تبتبه اسباب تاثیرات چه که
 بدون هیچ گونه تردید مشکین قلم یکی از بهترین و بزرگترین خوشنویسان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم محسوب می شود.
 و در انواع خطوط استادانه عمل نموده و به خصوص در آثار تعلق و در نهایت استاکر، پویا و استحکام نمایان
 در شیوه او شباهت بسیار به خط میرعماد است و بزرگ عصر صفوی مشهور و محسوب است (میرعماد در سال
 متولد شد) جایگزین میرعماد عظیم الشان هندوستان در باره میرعماد میگوید: «... اگر روزی شاه عباس
 این استاد را به دربار مافروستد معادل وزن او مژ وارید غلطی نمی آید این سخن خودم است که...»

۱- مشکین قلم مهارت عجیب در خط درشت نشان داده، مثلاً در مورد حرف خ از انبوه مسلم
 معاصر در خط استفاده کرده است. (تاریک و همگام آنست)

۲- حروف گرد در شیوه تعلق و در از یک زیاده و پیوستگی و همگامی عجیب حکایت میکند. و کلاً
 آشکار است که قلم او در موقع شروع این حروف تازه ترشیده شده و جمیع گردش و حرکات از قیمت نازک
 به قیمت عریض و پهن کاملاً محسوس و زنده جلوه میکند که نه تنها پویا و پر حرکت و اثر خط و مرصید به

۳- چشم، خیزه زیانی نظیر حرف ه چشم این خوشنویس بشید است.

۴- در لغت بجهاد و یا بهی جلوه این حروف را به کمال رسانده است.

۵- تصور نشود مشکین قلم از گذشته گاه و نشانی تقلید نموده و از آن تقلید کرده بلکه همواره در پی
 پدید آوردن شیوه های نو بوده که به عالم هنر عرضه کرده و مورد استقبال و تحسین فراوان واقع شده است.
 در این مورد توجه ما به نمونه ای از حرف ر است که پایانی آن در اثر زشتی لطافت و انعطاف به انتهای
 در طرح آن از شکست خورده است.

۶- در این شیوه معموله تعلق با ترکیب خطوط به صورت مرغ زیبا گفتاگرده بلکه این رشته هنر را
 با تازنده صاحب جلوه و جمال و جلال و لطافت تازه و به اندازه نموده است.

علاوه بر آن تخت به خطوط به صورت معکوس یا متقابل یا اینگونه که در آن سفین در امیر اطوار عشتانی
 عرضه و مورد استقبال واقع می شد در این تجدید و لطیف آثار باید به جابر گذارشته است.

یک دست توانا و حکم با شیوه زنده و تازه، در شکل دادن حروف با قدرت تجنیع سرشار و همگامی
 ژرف به زیبا نویسی به عنوان از ازانای برابر از احساسات عمیق و نیرو و روح و غنا، این مجموعه از صفات و شخصیت
 این خطا نامدار است. (استاد مسلم عظیم الشان در آثارش از جمله «مردوسرطلانی» و دیگر اساتید قرن ما را
 تحت تأثیر فراوان قرار داده و میدهد.

* نویت کتایب
 خوشنویس و فرهنگ اسلامی، چاپ دانشگاه نیویورک، ۱۹۷۸
 خوشنویس استاکر، لیدن (هلند)، ناشر آ. ج. پریل، ۱۹۷۰

مشق
شماره ۱۲۸

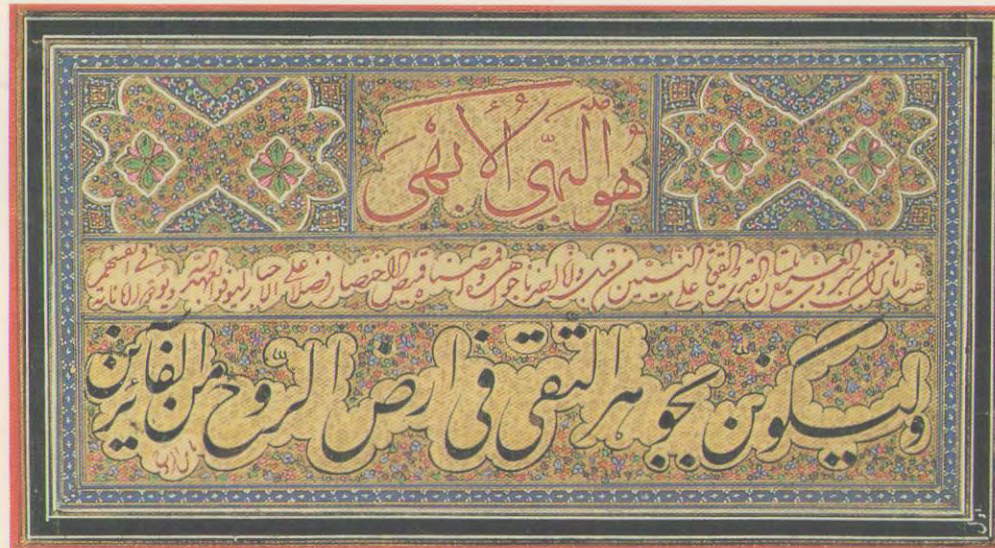


1 - International Archives building, Haifa, 20x13 cm.





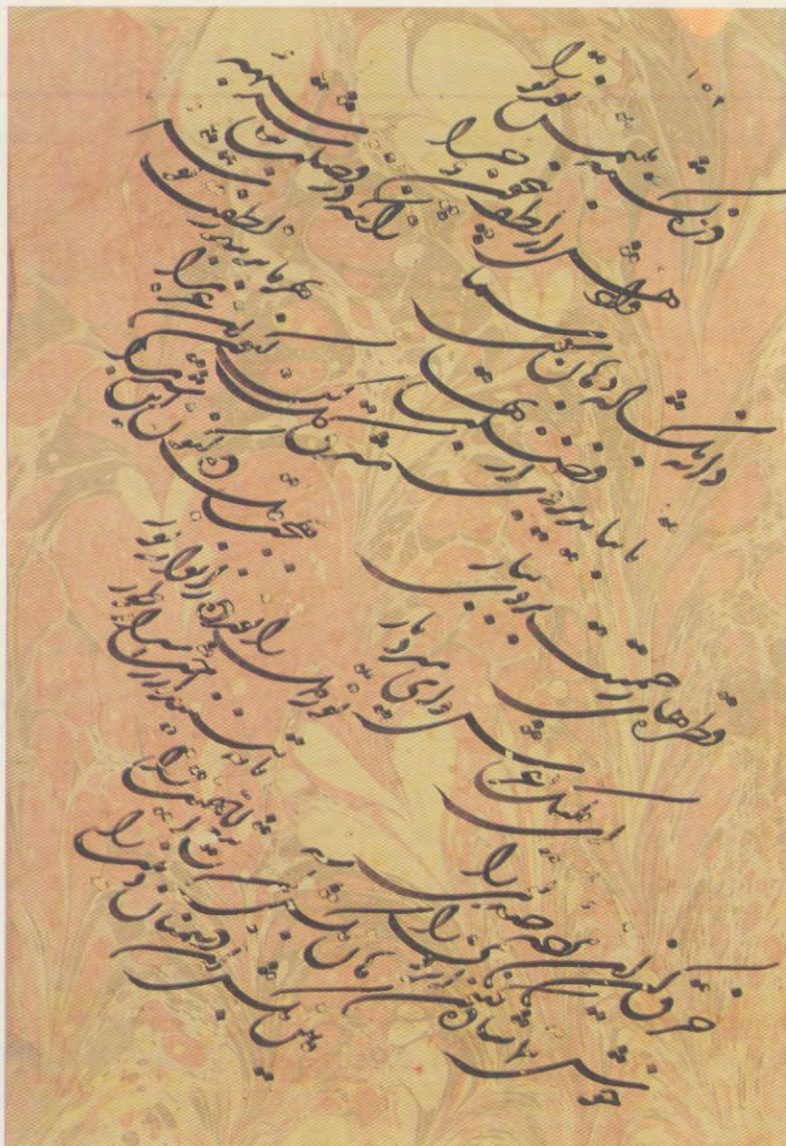
۳- دارالآثار بين المللی بهائی، حيفا - International Archives building, Haifa



۴ و ۵- دارالآثار بين المللی بهائی، حيفا، ۹ x ۱۷ سانتيمتر - International Archives building, Haifa



6- Mansion of Bahji, Akka.



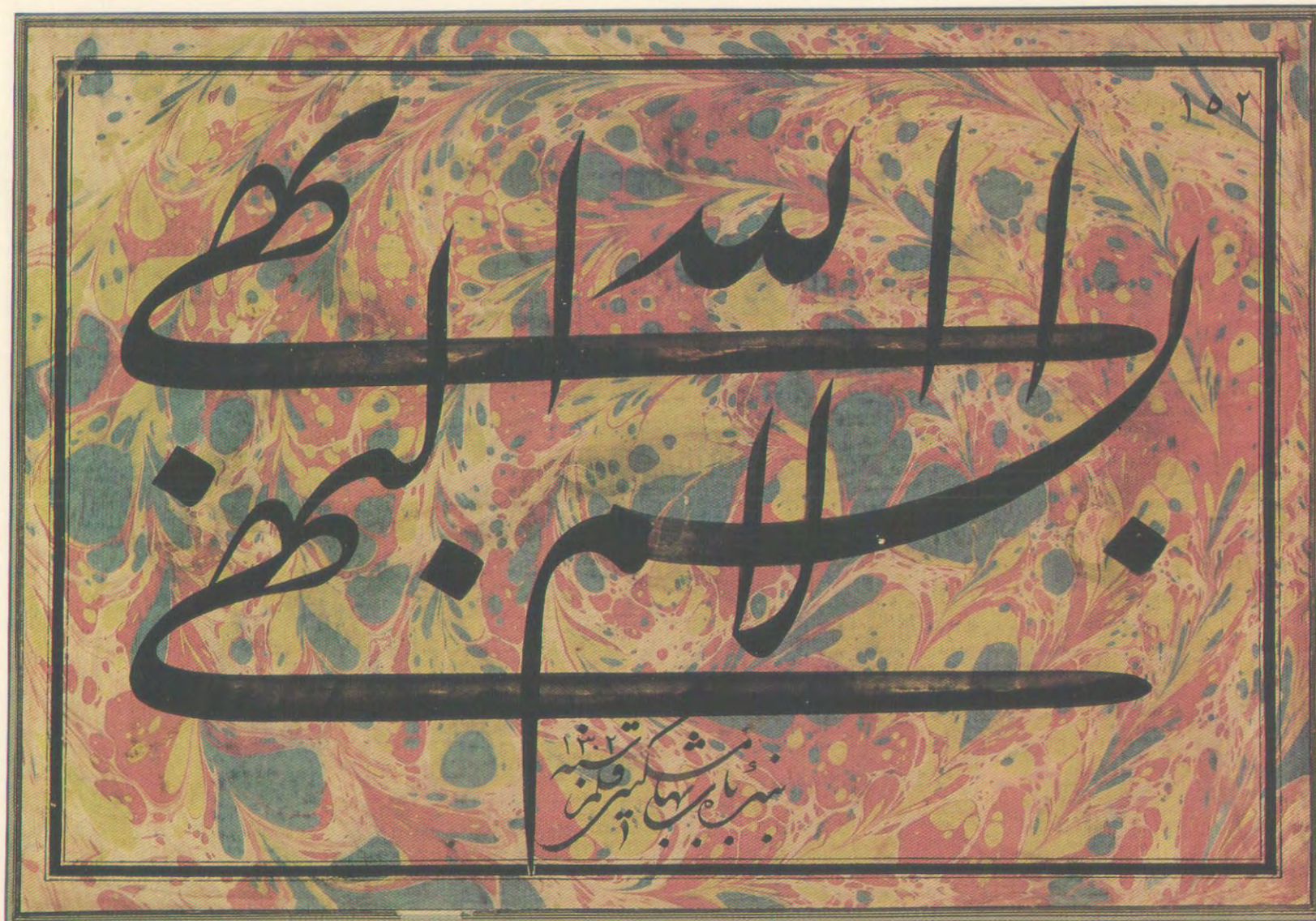
۸- دارالآثار بین المللی بهائی، حیفا، ۲۵ X ۱۷ سانتیمتر

8 - International Archives building, Haifa, 25x17 cm.

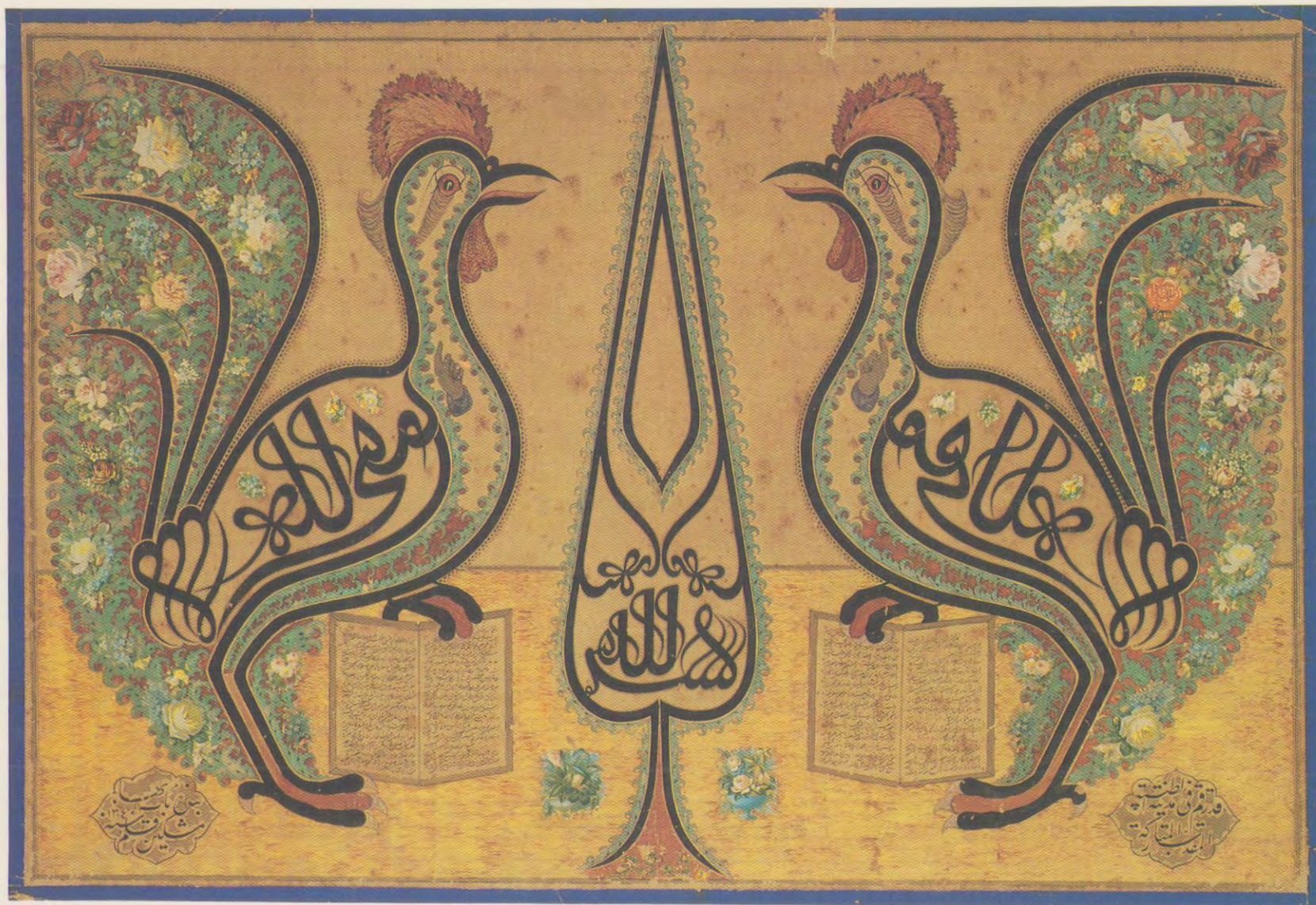


۷- دارالآثار بین المللی بهائی، حیفا، ۲۵ X ۱۷ سانتیمتر

7 - International Archives building, Haifa, 25x17 cm.

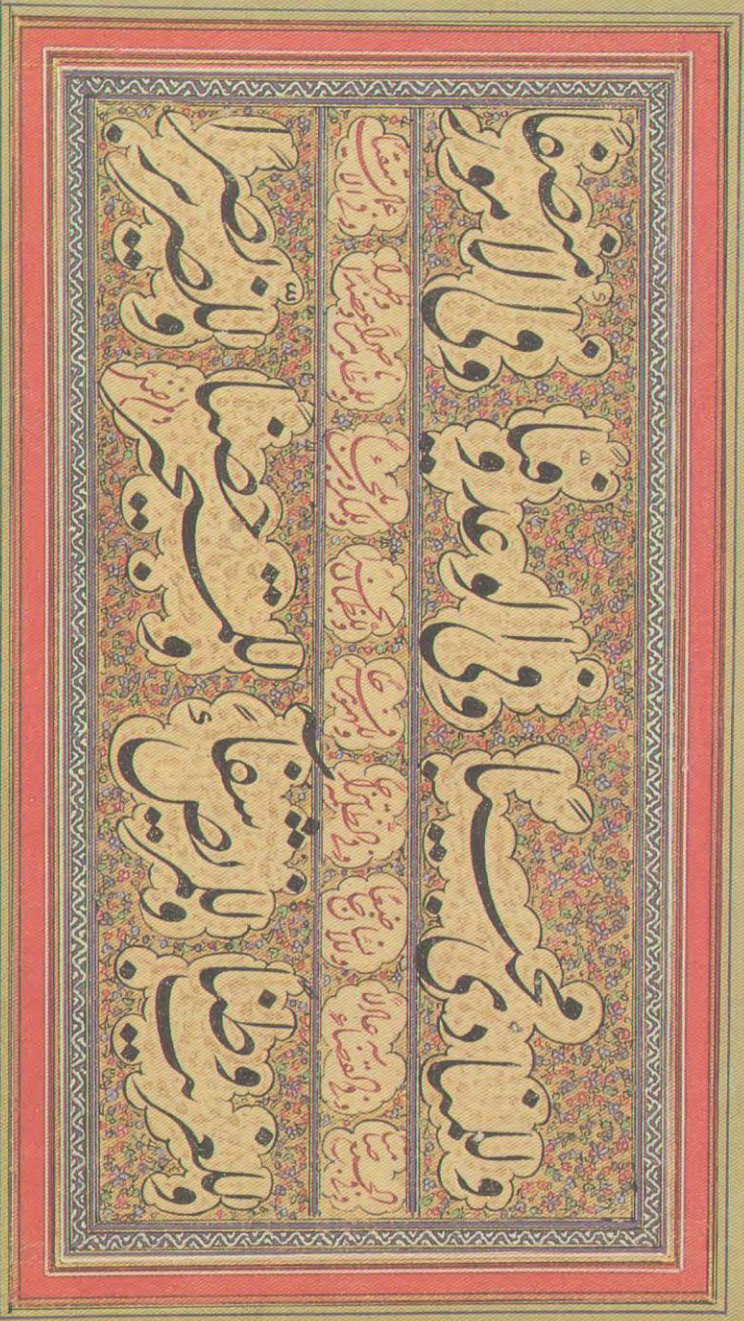
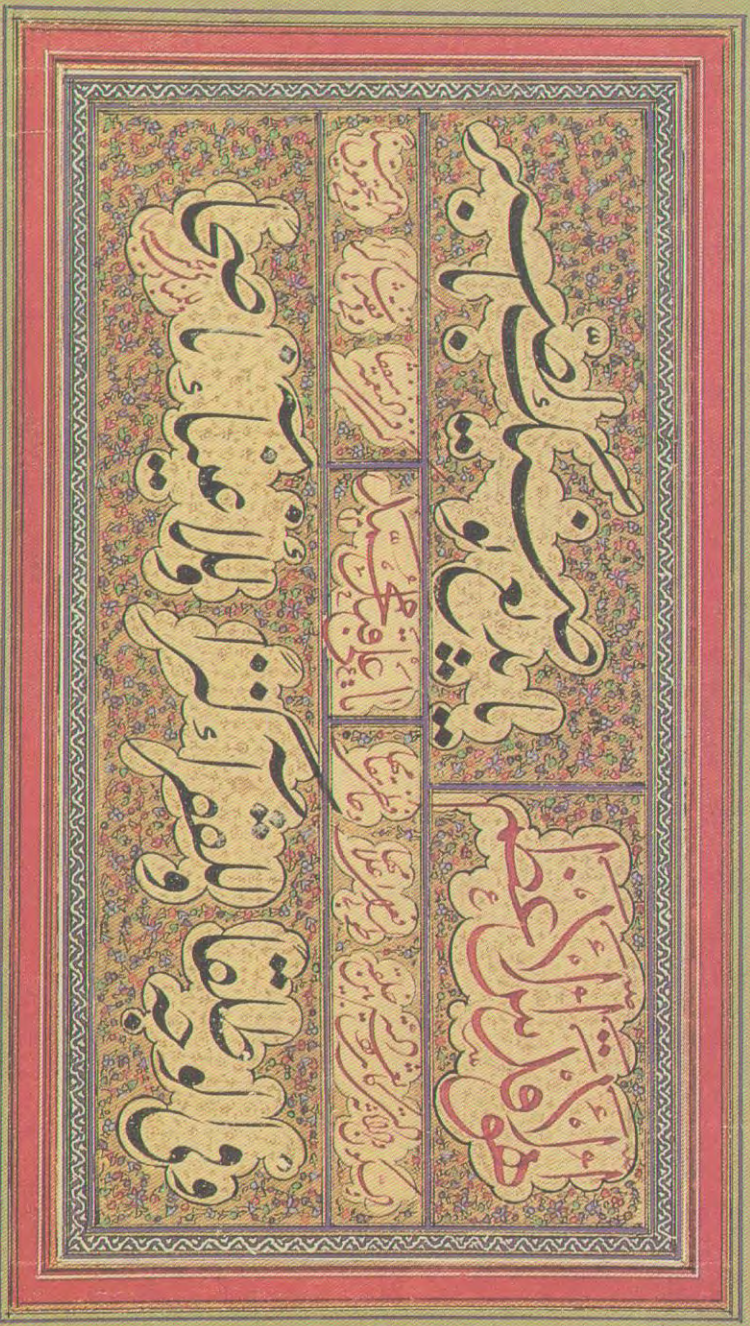


9 - International Archives building, Haifa, 26x35 cm.



10 - Mansion of Bahji, Akka.

۱۰- قصر بهجی، عکا، ۵۹ x ۸۶ سانتیمتر



- 11 - International Archives building, Haifa, 16x8 cm.
12 - International Archives building, Haifa, 16x8 cm.

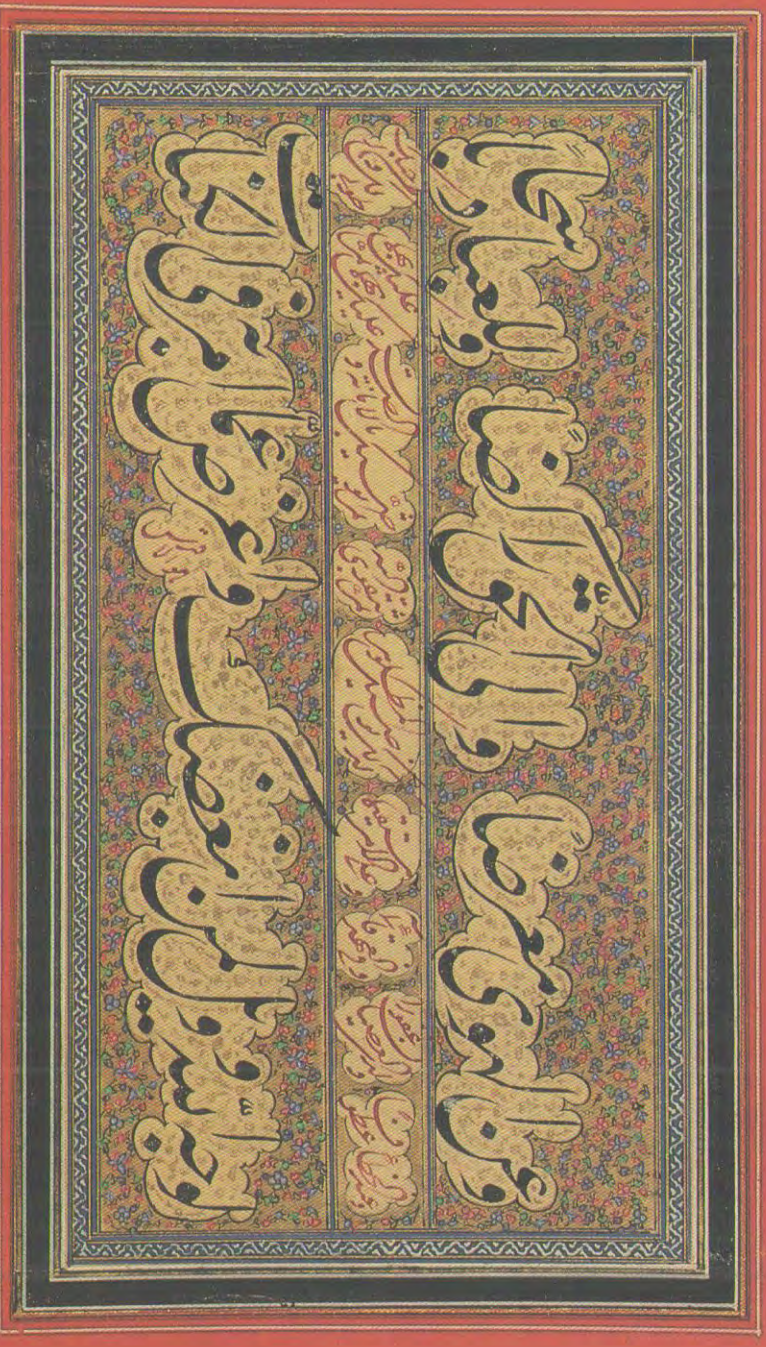
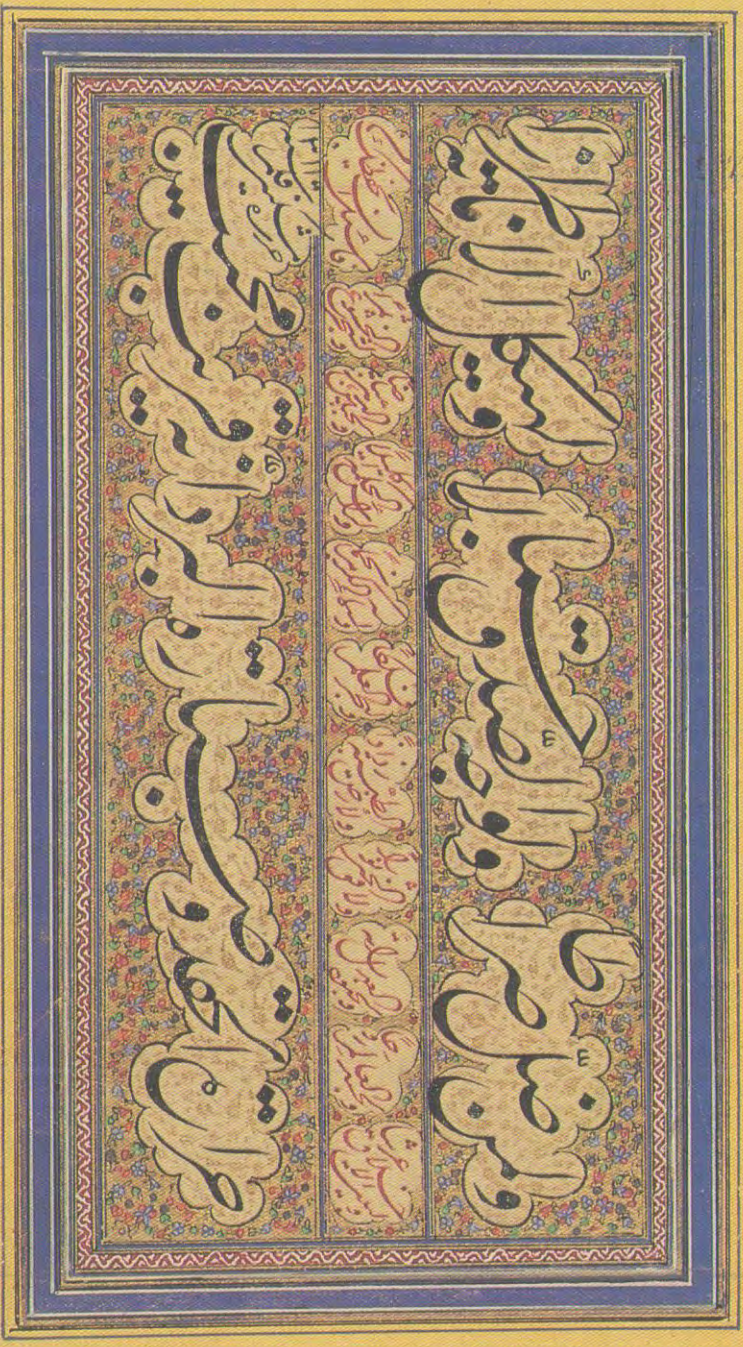
- ١١- دار الأناضول بين المثلّي بهائي، حيفا، ١٦ X ٨ سانتيمتر
١٢- دار الأناضول بين المثلّي بهائي، حيفا، ١٦ X ٨ سانتيمتر

13 - International Archives building, Haifa, 16x8 cm.

14 - International Archives building, Haifa, 16x8 cm.

١٣- دار الأمان بين المللي بھائی، حيفا، ١٦ x ٨ سانتیمتر

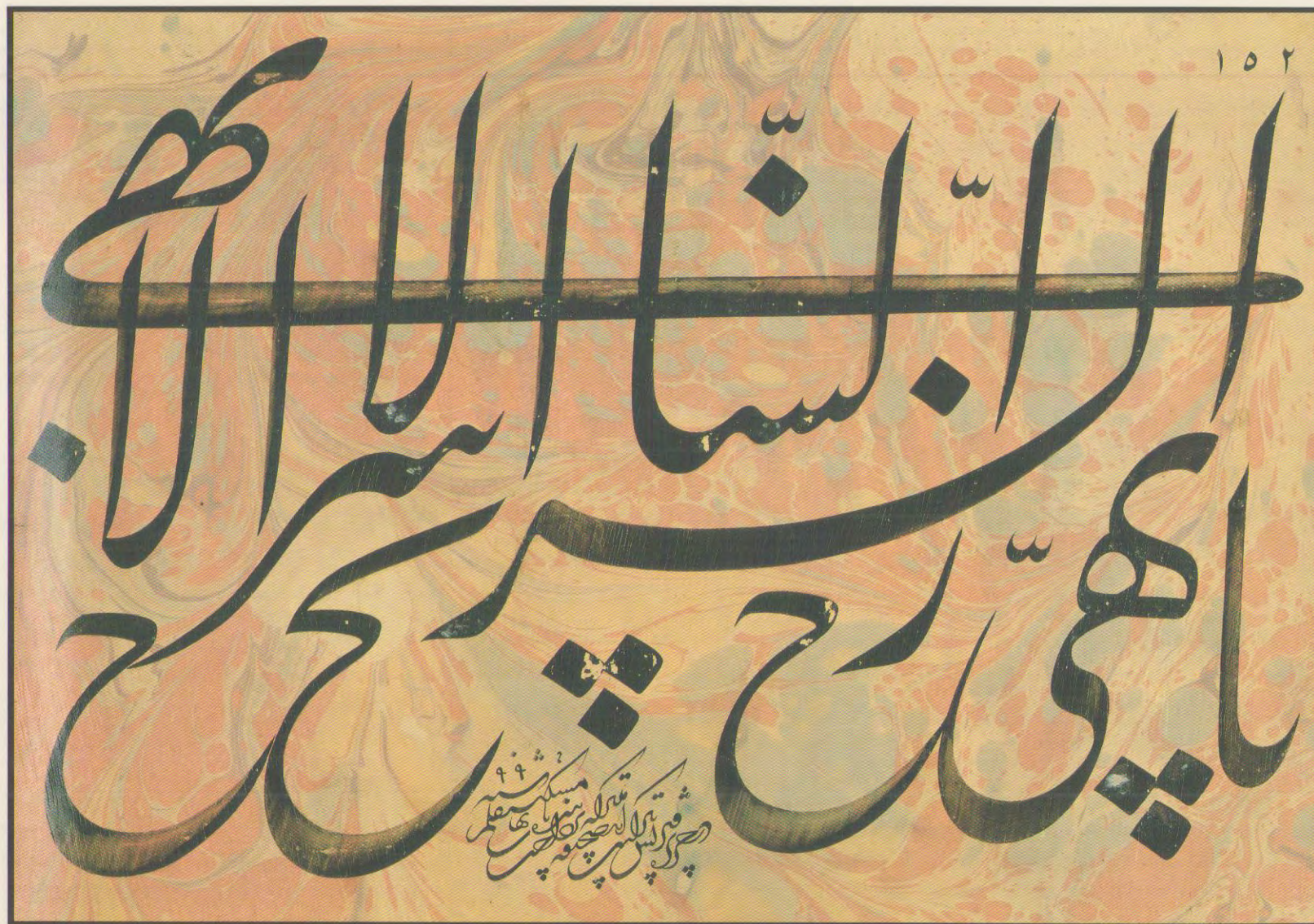
١٤- دار الأمان بین المللی بھائی، حيفا، ١٦ x ٨ سانتیمتر





15 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۱۵- مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۲۶ X ۴۱ سانتیمتر



16 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.



۱۸- محفظه آثار محفل روحانی ملی بهائیان امریکا، شیکاگو

18 - National Baha'i Archives of USA, Chicago.



۱۷- محفظه آثار محفل روحانی ملی بهائیان امریکا، شیکاگو

17 - National Baha'i Archives of USA, Chicago.



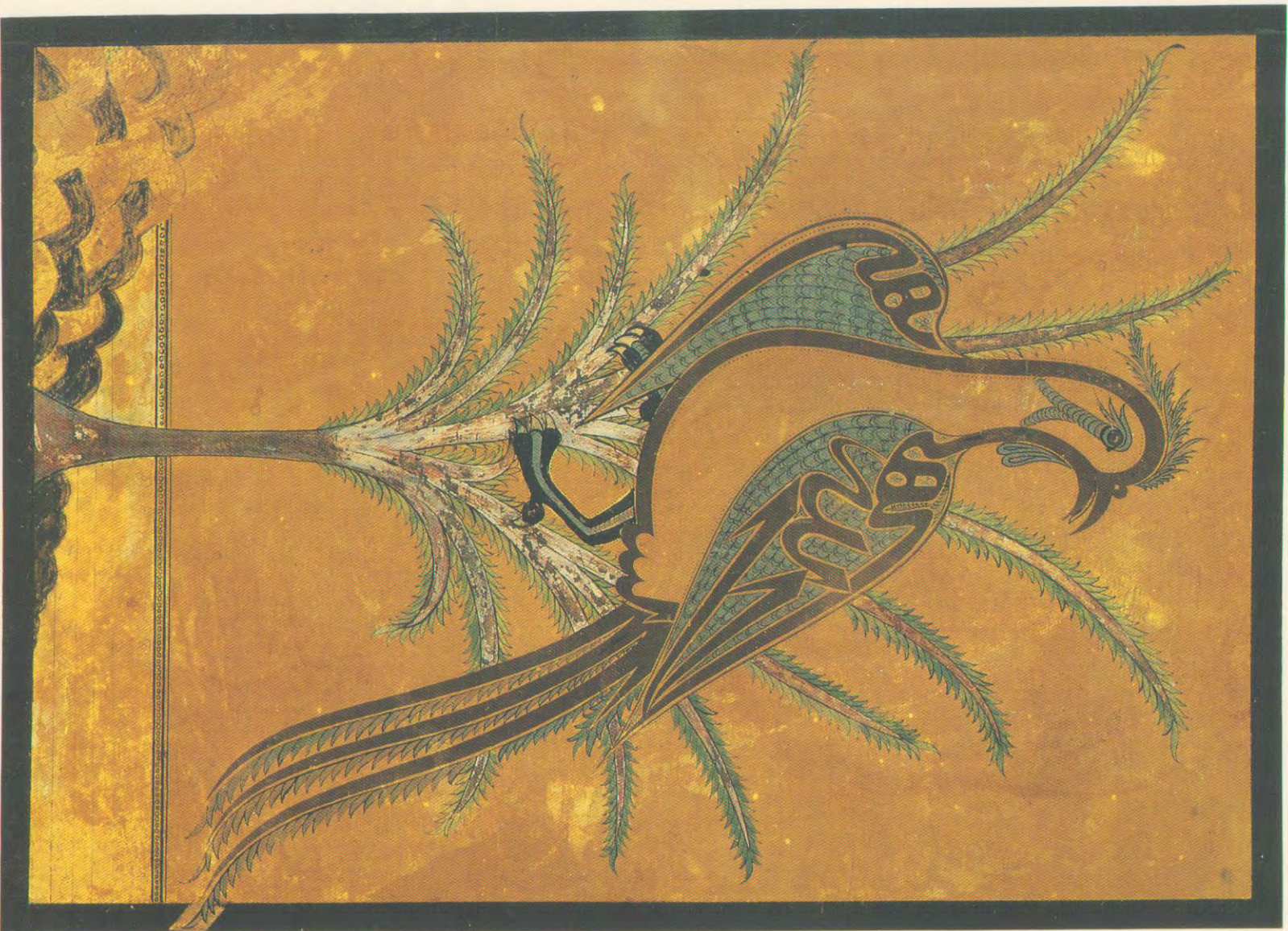
20 - Mazriah, Akka.

٢٠ - قصر مزرحه، عكا.



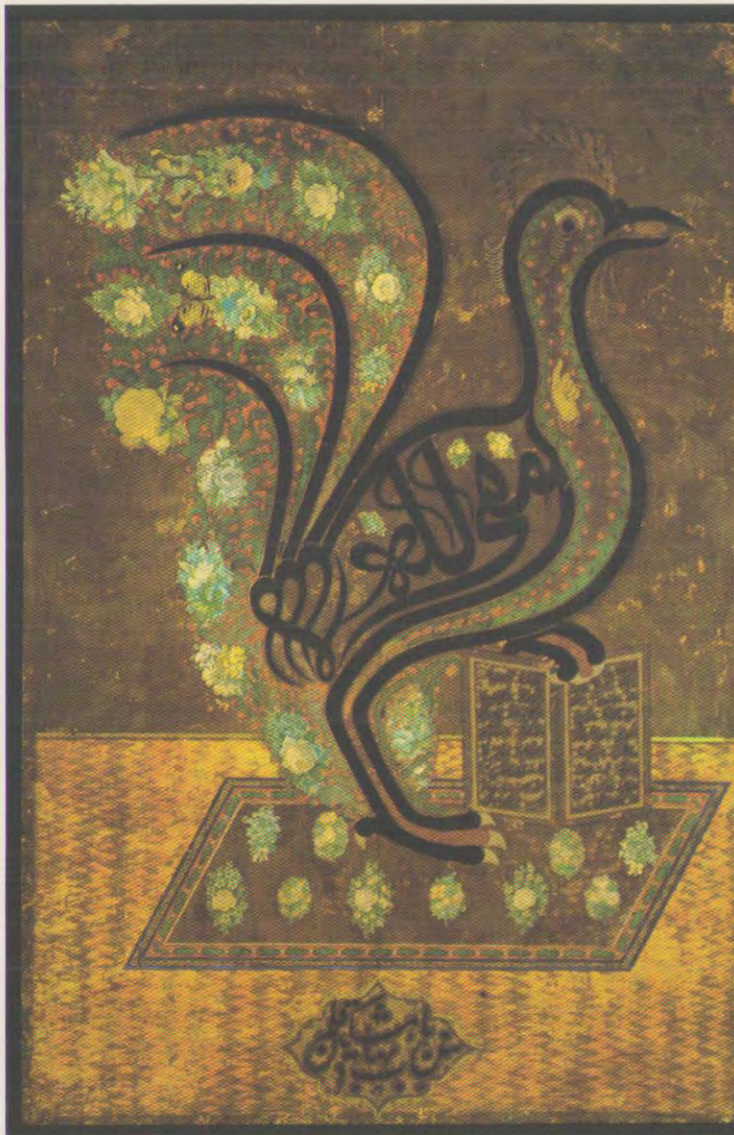
19 - Mazriah, Akka.

١٩ - قصر مزرحه، عكا.



21- House of Abbud, Akka.





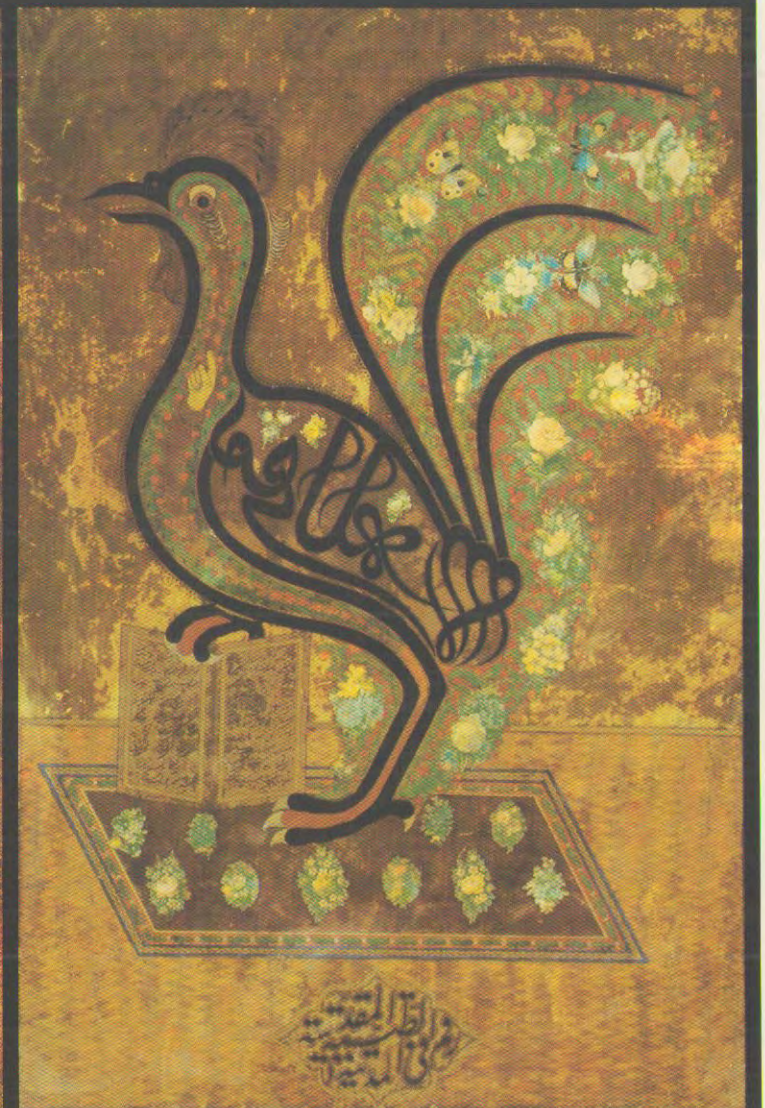
٢٦ - دارالآثار بين المللى بهائى ، حيفا .

26 - International Archives building, Haifa.



٢٥ - دارالآثار بين المللى بهائى ، حيفا .

25 - International Archives building, Haifa.



٢٤ - دارالآثار بين المللى بهائى ، حيفا .

24- International Archives building, Haifa.



27 - Bahai' World Centre, Haifa, 41x26 cm.

٢٧ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ٤١ x ٢٦ سانتیمتر



28 - Bahai' World Centre, Haifa, 41x26 cm.

٢٨ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ٤١ x ٢٦ سانتیمتر





31 - International Archives building, Haifa.

٢١ - دار الأناضول بين المللي بهائي، حيفا، ٣٠ X ٤٢ سانتيمتر



32 - Bahai World Centre, Haifa, 41x26 cm.

٣٢ - مركز جهاني بهائي، حيفا، ٢٦ X ٤١ سانتيمتر



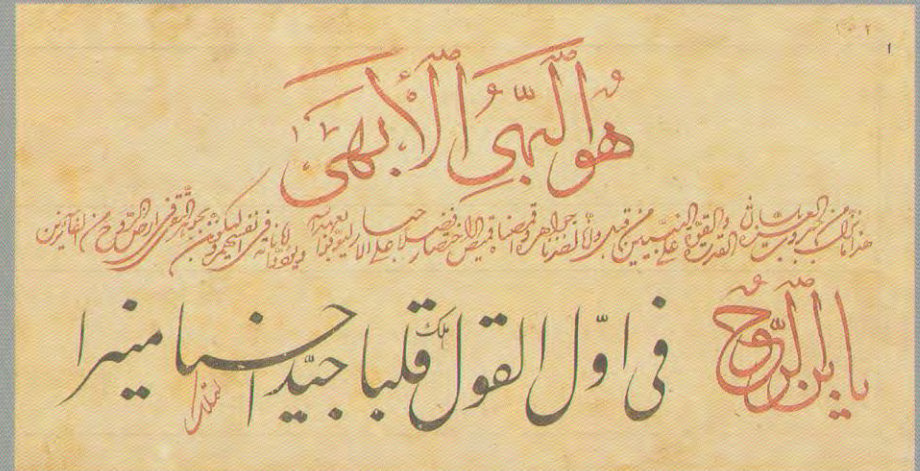
33 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

مرکز جهانی بهائی، حینا، ۲۶ X ۴۱ ساتیمتر - ۳۳

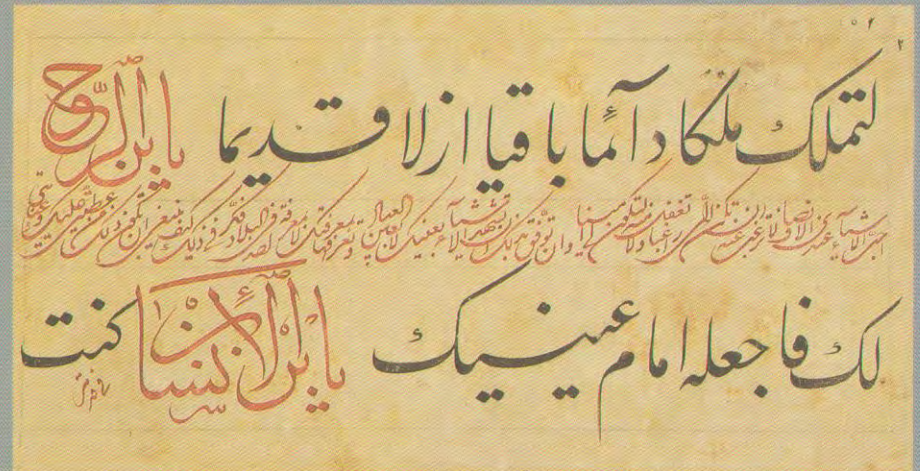


34 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

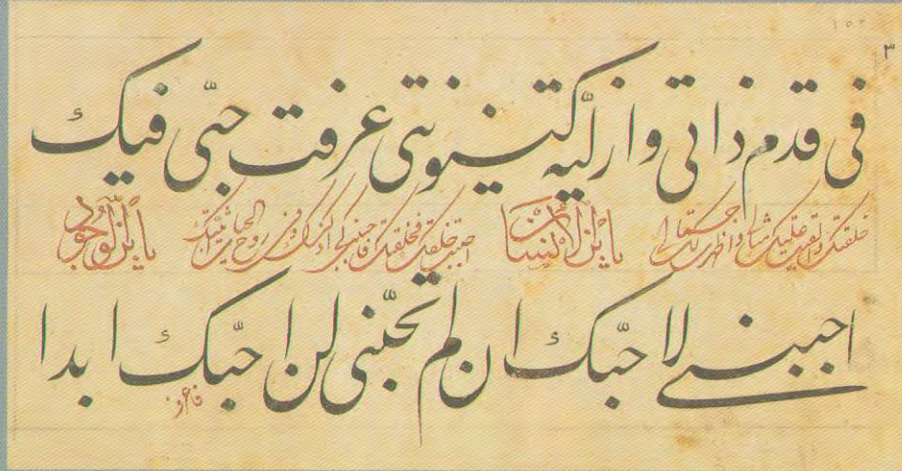
مرکز جهانی بهائی، حيفا، ۲۶ X ۴۱ سانتیمتر - ۳۴



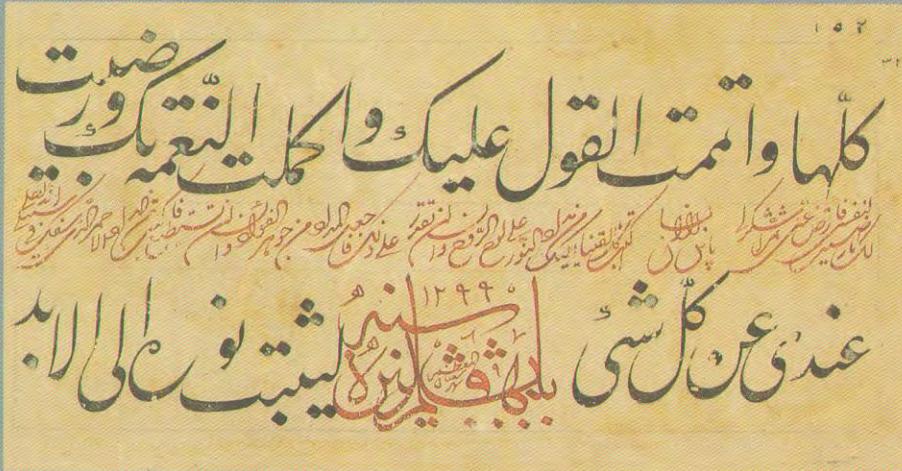
۳۵ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۲۶ X ۴۱ سانتیمتر 35 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.



۳۶ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۲۶ X ۴۱ سانتیمتر 36 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.



۳۷ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۲۶ X ۴۱ سانتیمتر 37 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.



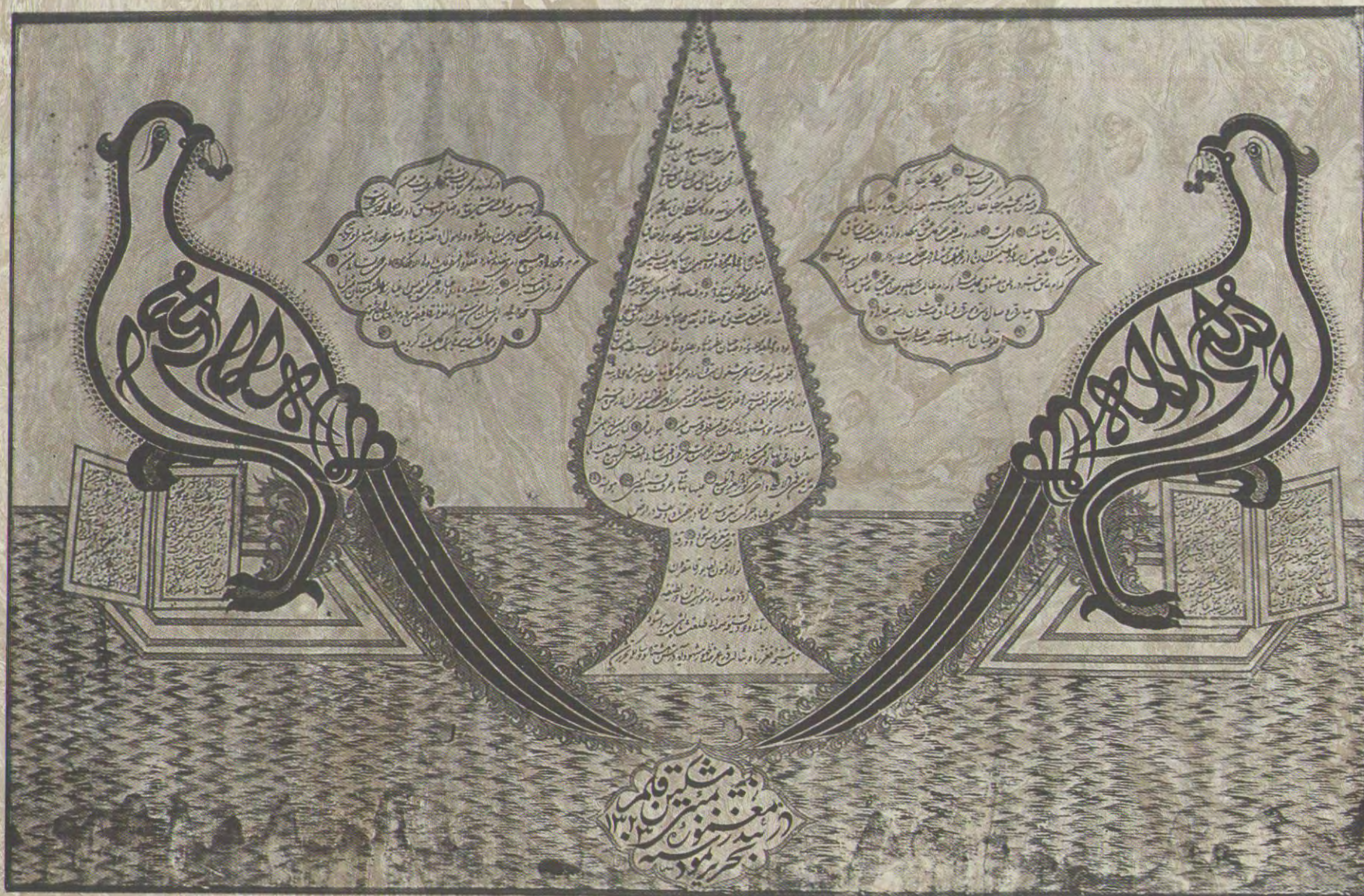
۳۸ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۲۶ X ۴۱ سانتیمتر 38 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

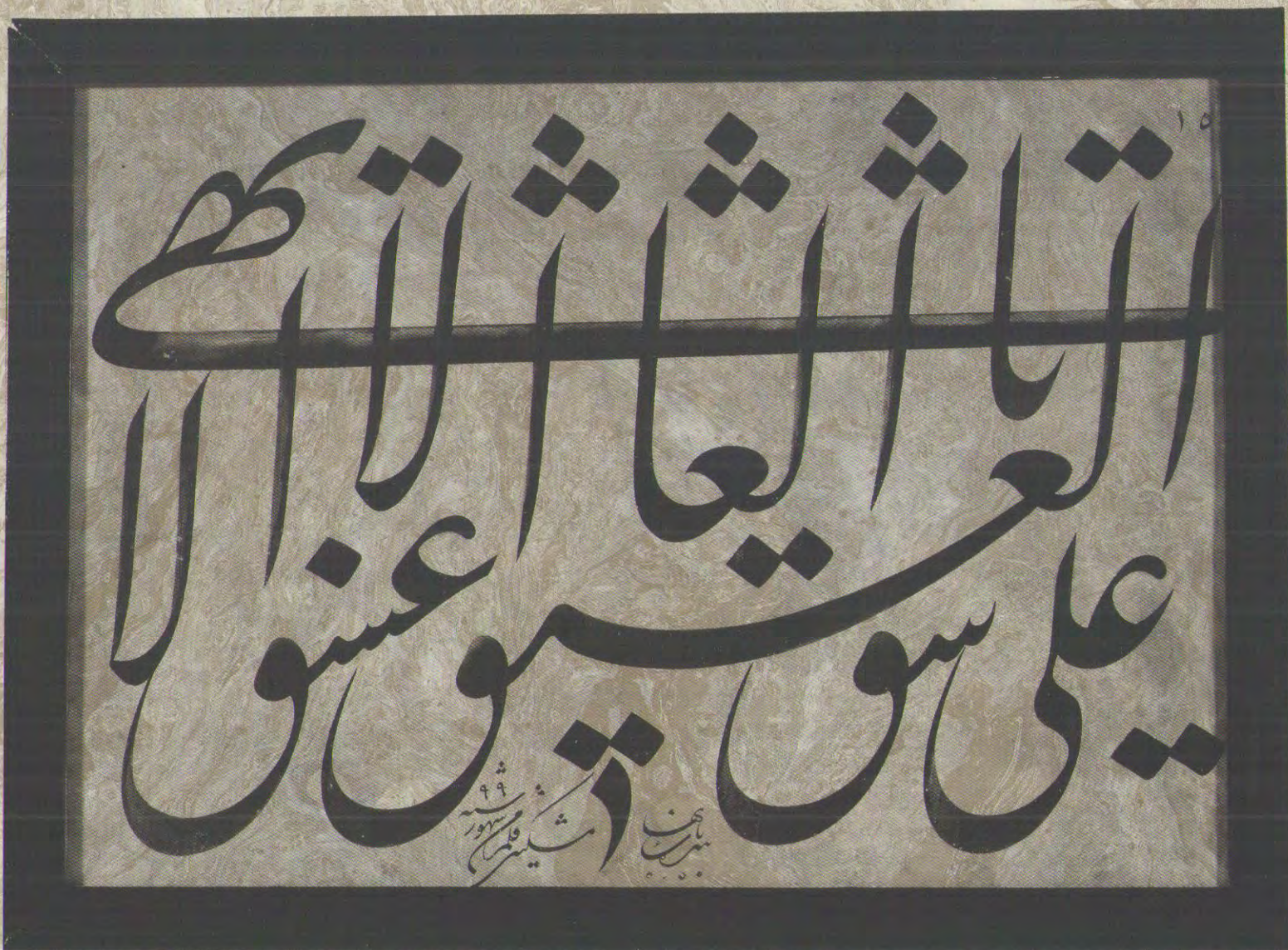


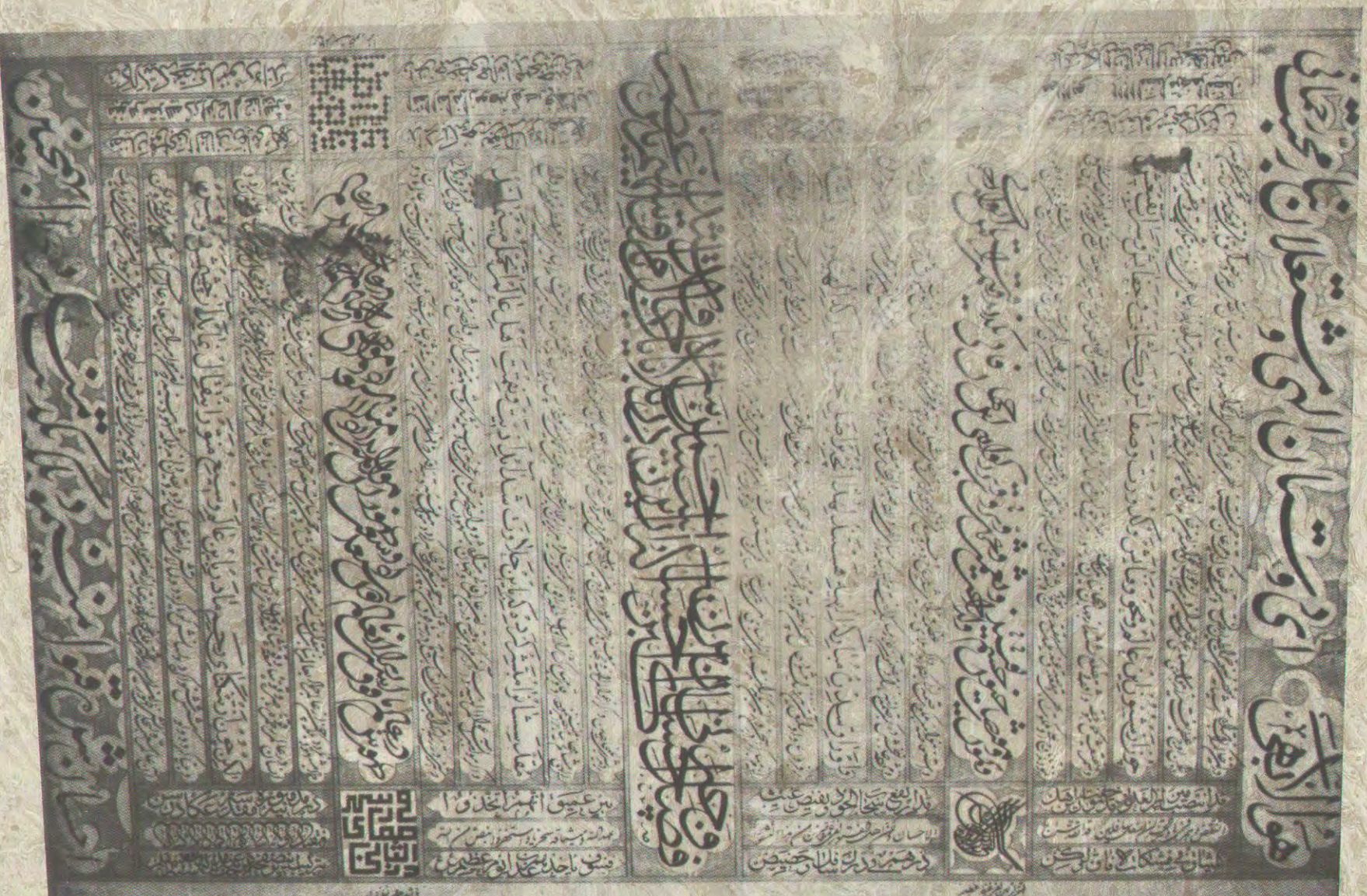
39 - The seat of the Universal House of Justice, Haifa.



40 - Courtesy of Momtaz family, London.









45 - Mansion of Bahji, Akka.



46 - Mansion of Bahji, Akka.

۴۶ - قصر بهجی، عکا.



47 - House of Udi Khammar, Akka.

۴۷ - بیت مودی خمار، عکا.



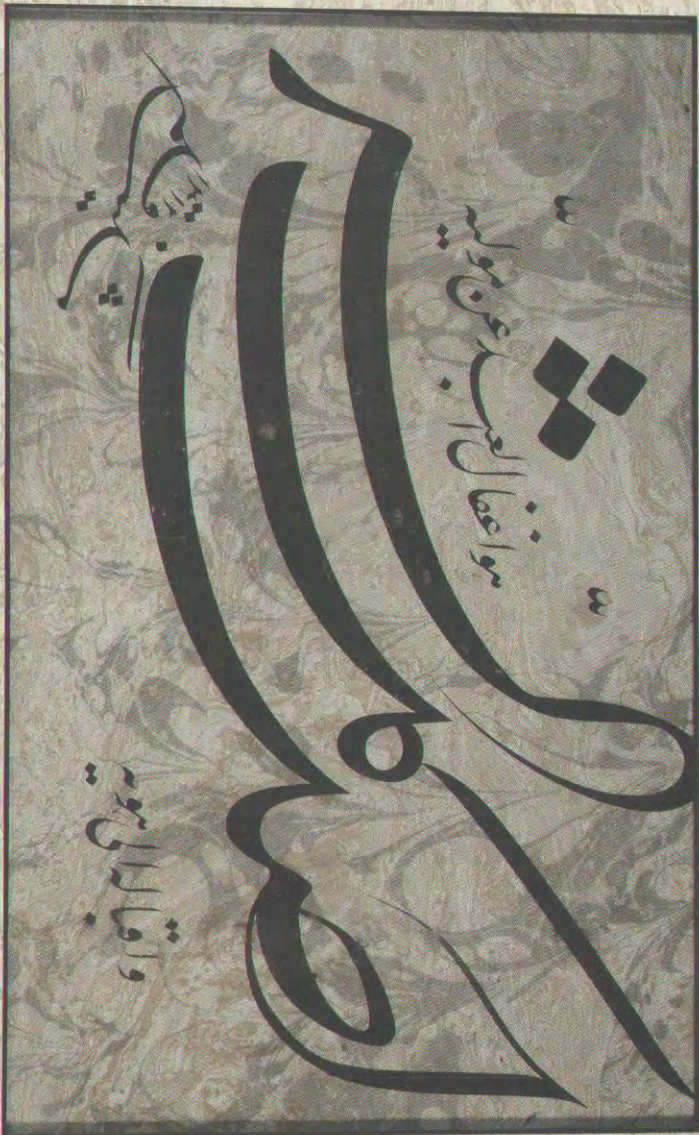
48- House of Abbud, Munireh Khanum's room, Akka.

۴۸ - بیت عبود، اتاق منیره خانم، عکا.



49 - International Archives building, Haifa, 40x26 cm.

۴۹ - دارالآثار بین المللی بهائی، حیفا، ۴۰ x ۲۶ سانتیمتر



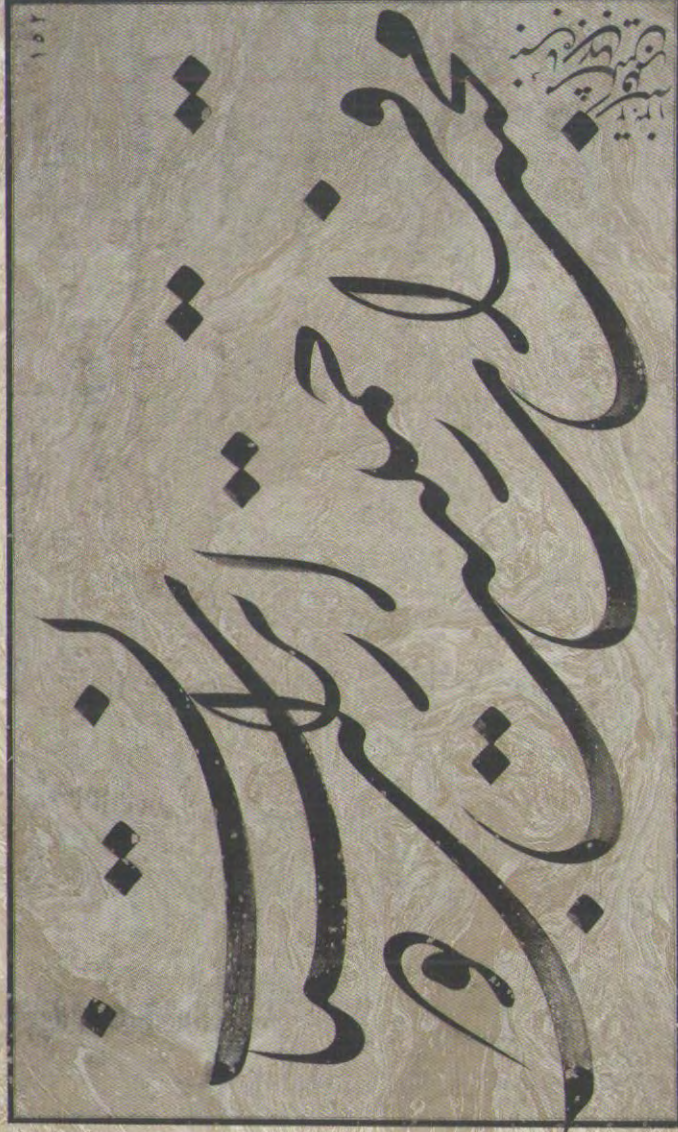
50 - House of Abbud, dining-room, library, Akka.

۵۰ - حیث عود، اتاق پذیرایی، کتابخانه، عکا.



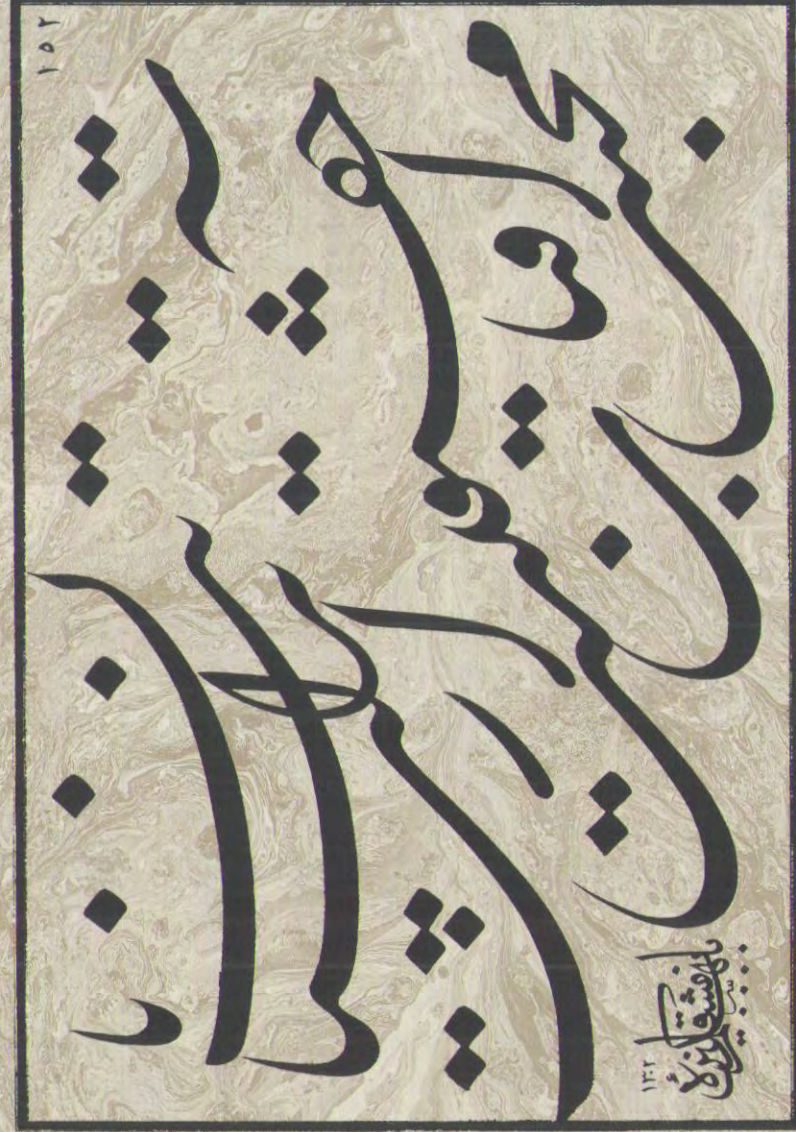
51 - Courtesy of Mrs. Gloria Faizi, India.

۵۱ - مجموعه، خصوصی خانم گلریزای فیضی، هندوستان.



۵۲ - بیت عبود، اتاق عروسی سرکار آقا، عکا، ۲۹ خ ۴۸ سانتیمتر

52- House of Abbud, the room in which Abdul-Baha was married, Akka. 48x29 cm.



۵۳ - محل نکهداری اصل شناخته نشده.

53 - The owner is not known.



همه فطرت بجهانیه
 لیک سالک پرست
 رسم راه نیست کروصل خدا داری
 خط به خط کلام
 طلب
 کلام به دست
 کلام برانده دارم

ورنباشی مرد آینه سرد و شور حمیت
 میر خط جبر علی
 بن بر باری کین



56- Bahai' World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۵۶- مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۴۱ x ۲۶ سانتیمتر



57 - Bahai' World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۵۷- مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۴۱ x ۲۶ سانتیمتر



58 - International Archives building, Haifa.

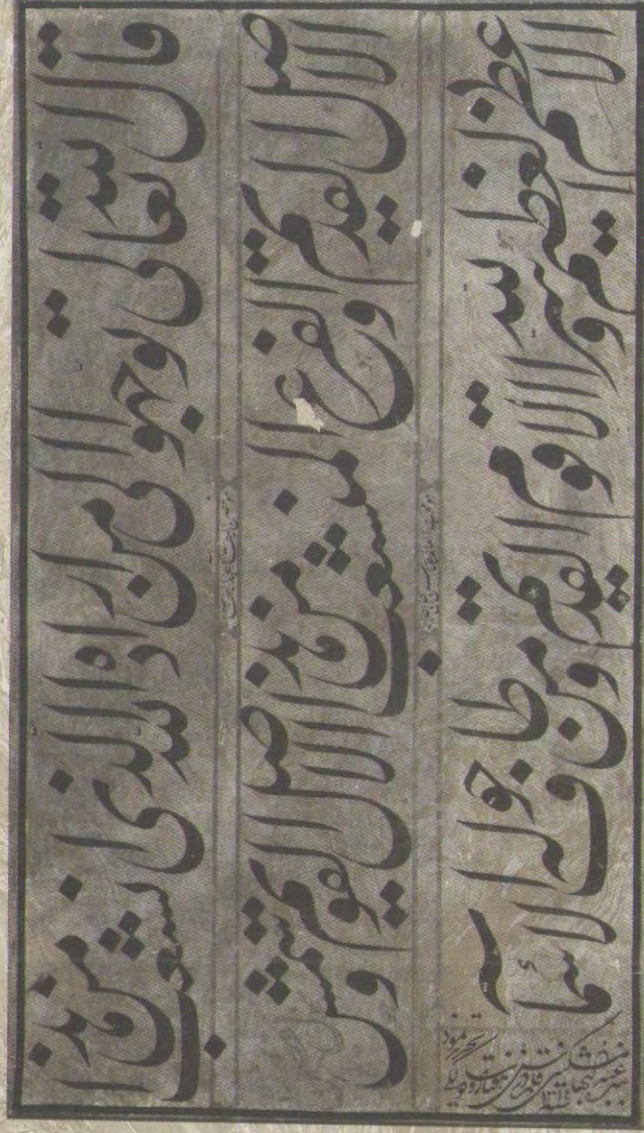
۵۸ - دارالآثار بین المللی بهائی، حیفا :



59 - Mansion of Bahji, Akka.

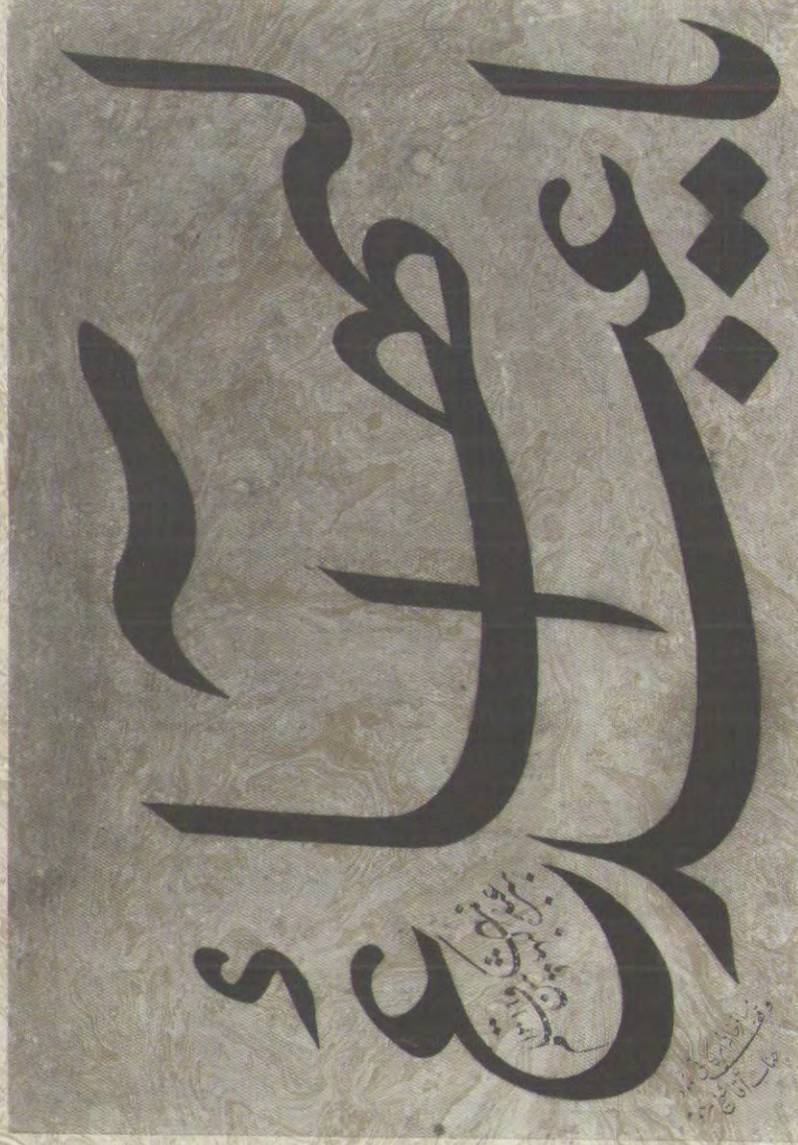
۵۹ - قصر بهجی، عکا :

دُرِّ الْإِنْسَانِ أَطْوَقُ عَلَى مَا يَشَاءُ
 بِعِصْيَانِي إِلَّا قَدْ خَضَعْتُ لِي لَطْفَ لَوْ كَتَمْتُكَ وَسَمِعْنَا مَا نَحْنُ بِتَائِبَةٍ
 رَجِيبَاتٍ لَيْسَ أَتَا جَعَلْنَاكَ حُرّاً لِلْعَالَمِينَ وَحَقّاً لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِينَ وَحَصْنًا لِمَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ خَيْرٌ سَأَلَ بَيْنَهُمْ بَرَكَاتُهَا وَنَفَعَتْهُ
 كِبَرُ تَزْوِجِهِمْ بِكَ لِيُكَفِّرَ مَا يَحْطُونَ لَعَنَّا الظَّالِمِينَ وَالشَّارِكِينَ لِمَنْ فِي
 الْعَالَمِ نَفَعَتْ سُلْطَانُ عَلِيٍّ أَلَا مُحَمَّدٌ أَمْرُهُ لَمْ يَفُتْ لِعُلَمَائِهِمْ وَنَسَبِهِ بَانَ
 لِبَقِيَّتِهِمْ كِبَرُ الْإِصْرِ وَمَا عَلَيْهَا لَسْتُ بِتَمَاهِيلٍ أَلَا الْحَكِيمُ وَلَهُ بَيَانٌ
 وَسُبْحَانَ مَنْ تَسْتَلِمُ وَأَهْرَافَانِ أَنَّهُ وَلِيُّ مَنْ فِي الْأَمْوَاسِ مِنْ بَنِي جَاهِلٍ أَلَا لَآئِمٌ
 أَلَمْ يَنْزِلْ
 نَزَلَ بِمَا يَشَاءُ كَمْ تَقْلُمُ حُرْمَتَهُ
 الْحَمْدُ



61 - House of Abbud, Munireh Khanum's room, Akka, 80x60 cm.

٦١ - بيت عبود، اتاق منيره خانم، عكا، ٨٠ x ٦٠ سانتيمتر

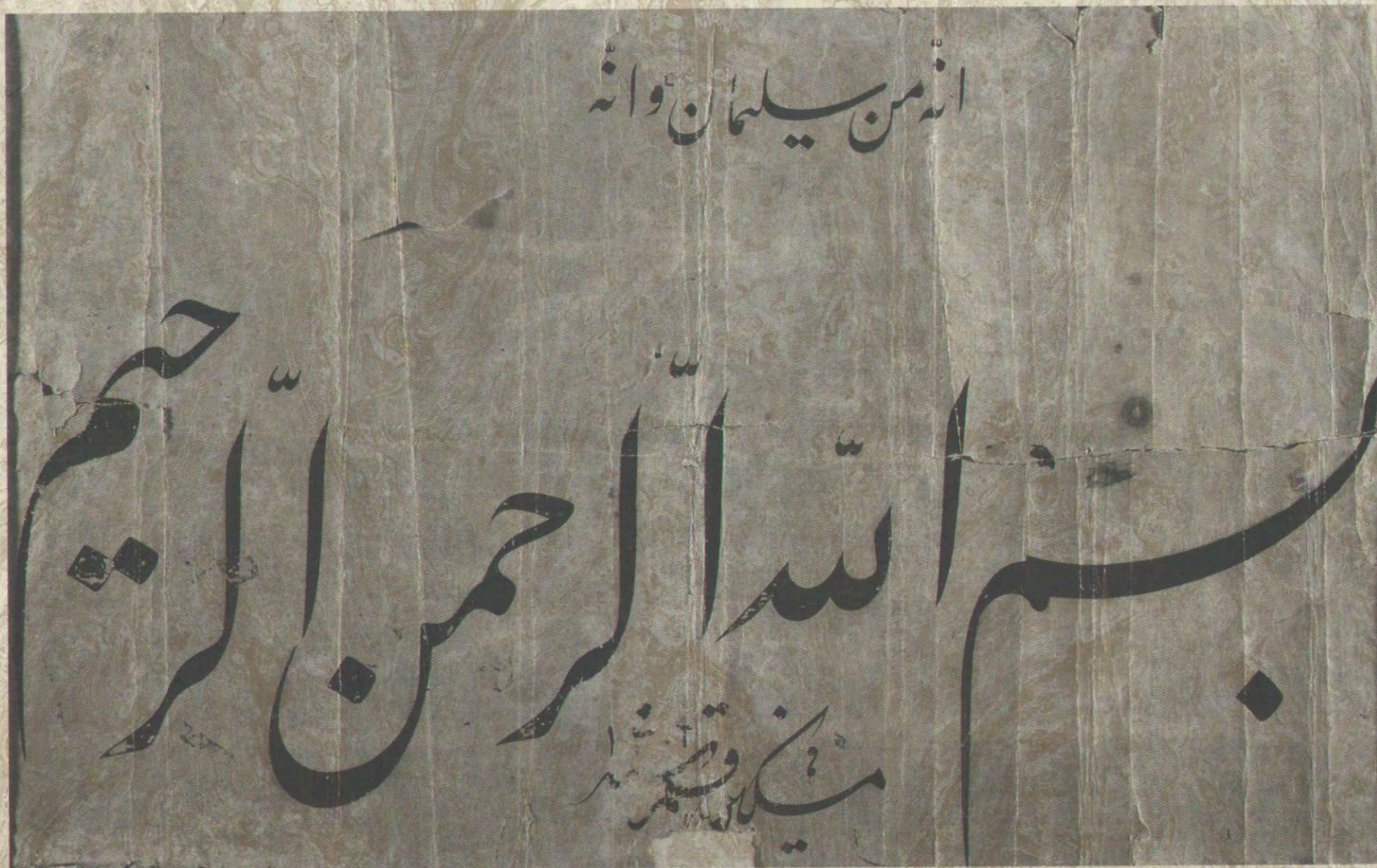


62 - House of Udi Khammar, Akka, 86x62 cm.

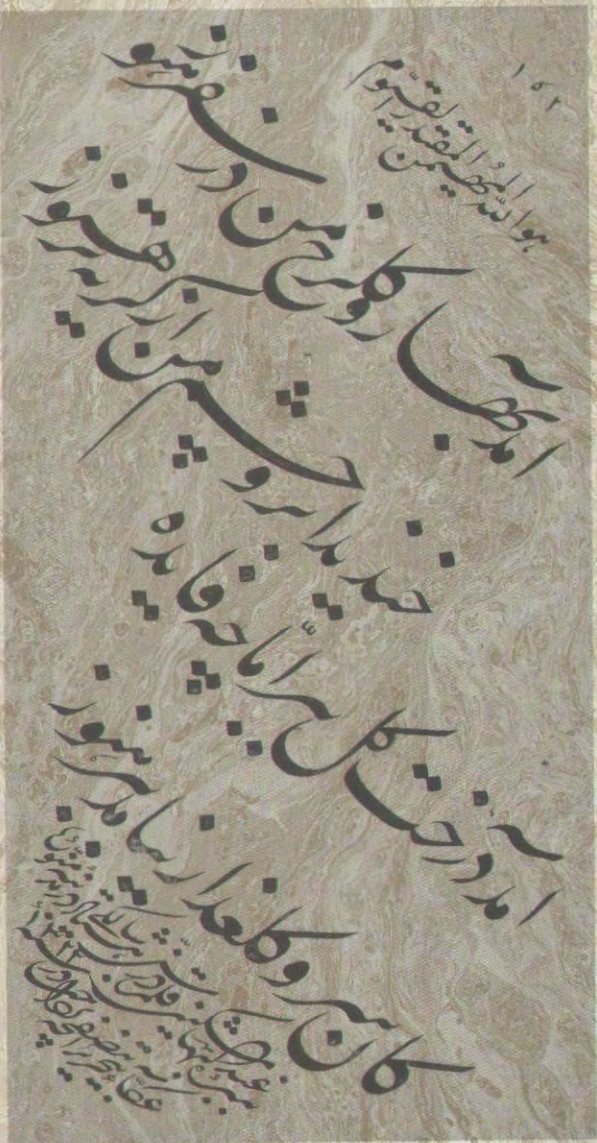
٦٢ - بيت عودي خمار، عكا، ٨٦ x ٦٢ سانتيمتر

عضل بنه الامم اعظم سرائد الاقوام اتيهم من طاجول الاسماء
 محب العالم خادم امر الله
 مطلع الغم لا اله الا انتا حبر الكرم لمن في عالم مشرق وفضل على الامم
 مركز ثبات الله رابطه عند الله
 عضل بن تبا افرع لمنشعب الال اتيهم عبد لها مرجع امر الله
 عما بين ال اقداره بن عبد الله المشكوك فيه
 مركز دوا غير مناسبه وسيله اعظم للموالبه من الله اراعي غنام الله



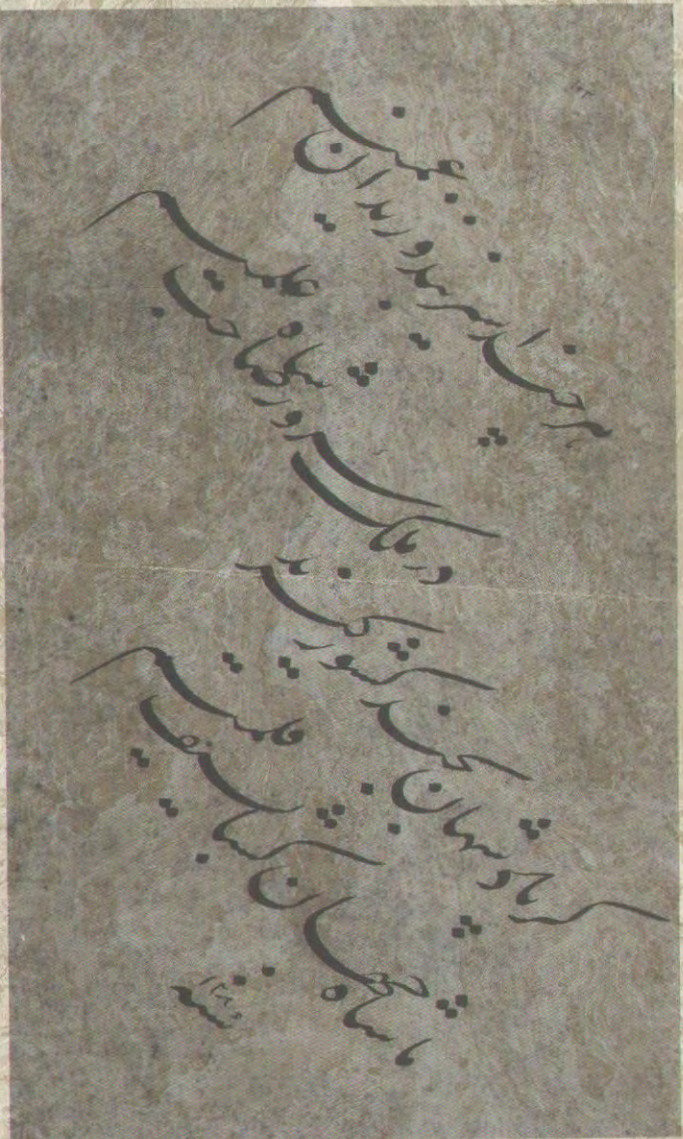






67 - Bahai World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۶۷ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۴۱ x ۲۶ سانتیمتر



68 - Bahai World centre, Haifa.

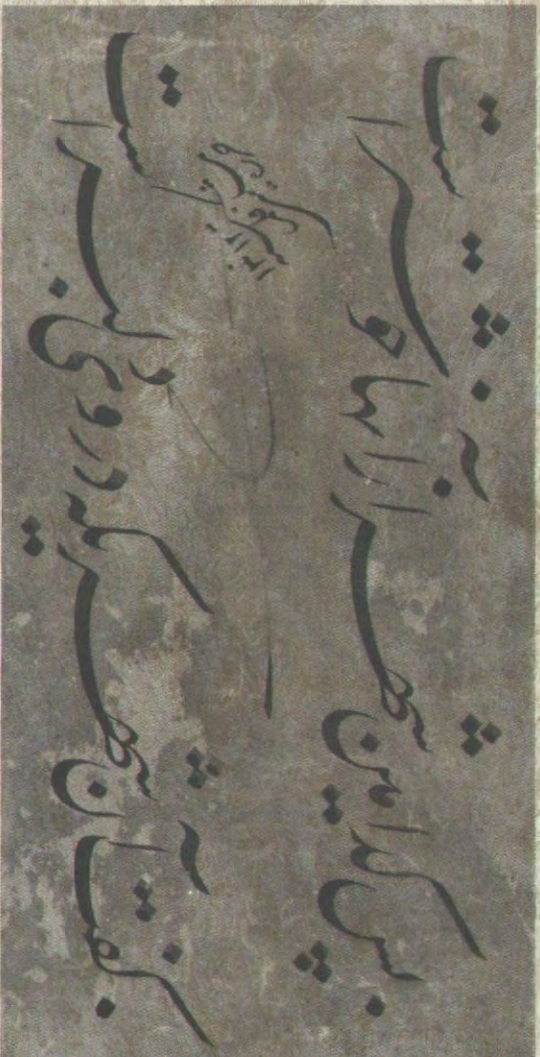
۶۸ - مرکز جهانی بهائی، حیفا.





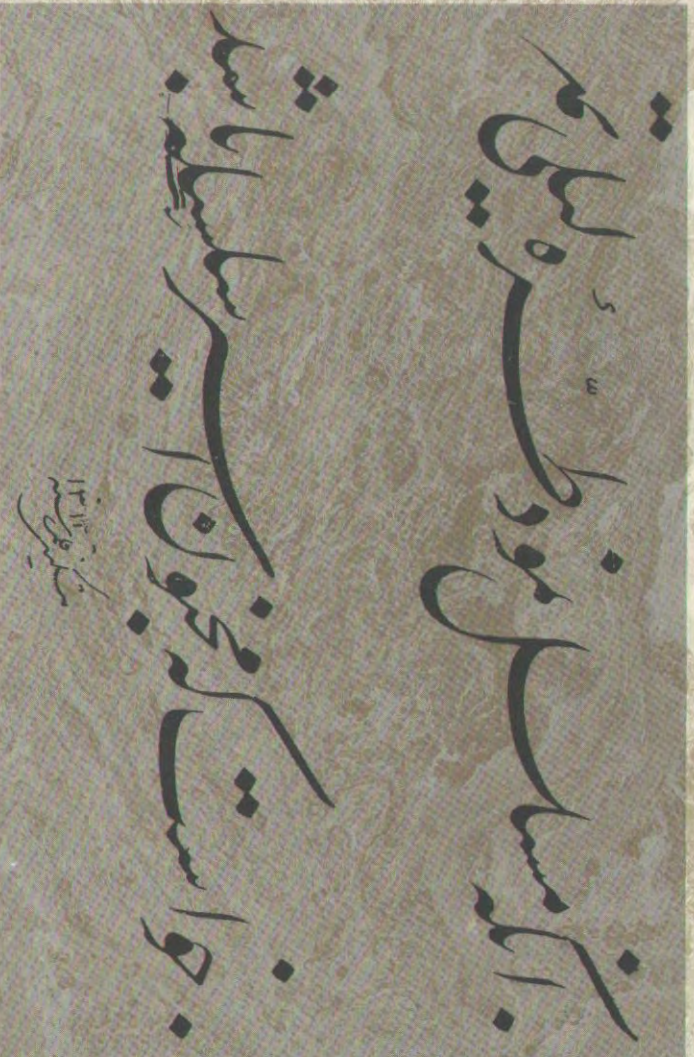
70 - Baha'i World centre, Haifa, 21x11 cm.

۷۰ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۲۱ x ۱۱ سانتیمتر



71 - Baha'i World centre, Haifa, 22x14 cm.

۷۱ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۲۲ x ۱۴ سانتیمتر



72 - Private collection, Frankfurt. 19x13 cm.

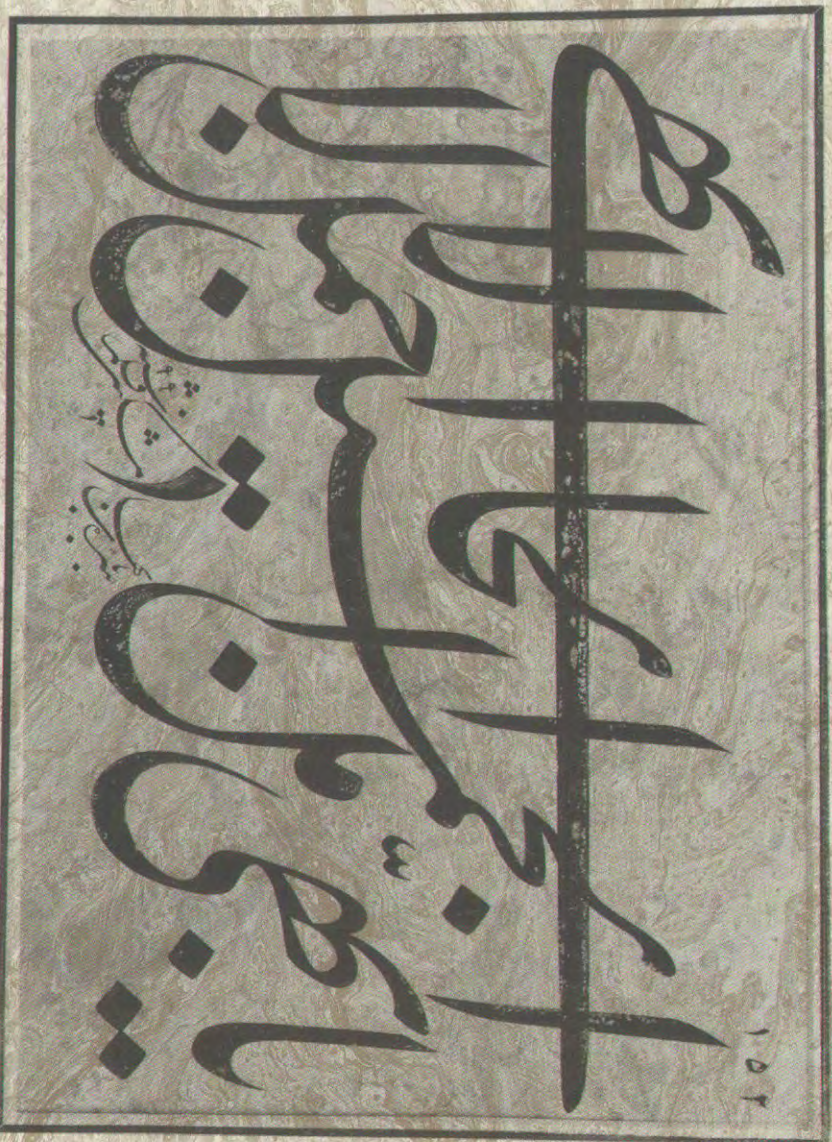
۷۲ - مجموعه، خصوصی، فرانکفورت ۱۹ x ۱۳ سانتیمتر





74 - House of Abbud, Greatest Holy Leaf's room, Akka.

٧٤ - بیت امیر، اتاق حضرت زهرا، علیا، مکه.



75 - Courtesy of Schwilzer family, Stuttgart. 41x26 cm. ٤١ X ٢٦ سانتیمتر.

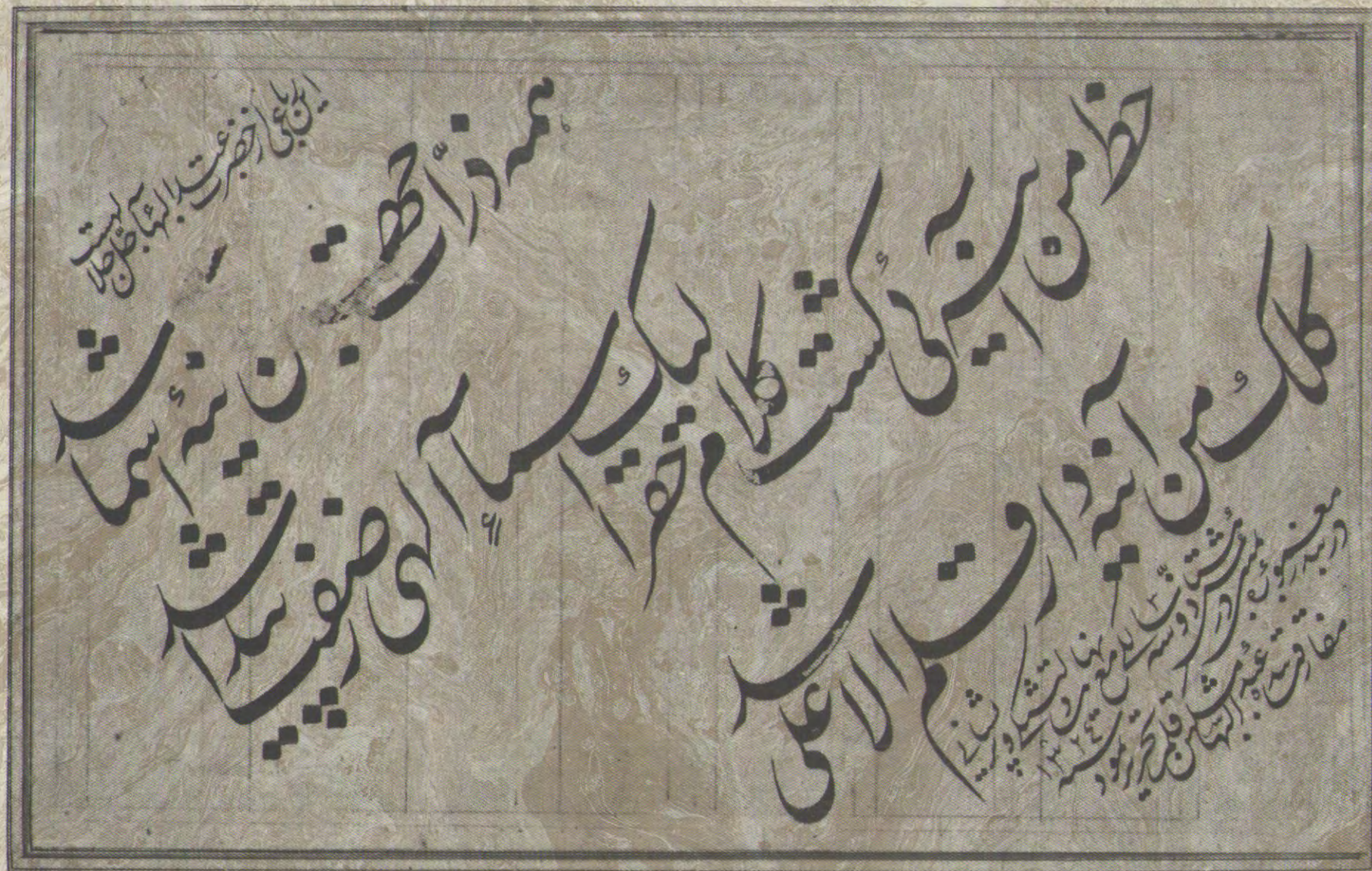
٧٥ - بیت امیر (تقدیمی خانوادہ، شویلتزر) (فمیلبرگ، آلمان)



76 - Baha'i World centre, Haifa.



77 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.





قَابِی کَلَامِ اَیْسِی کَ رِیْبِ اَیْلِ اَیْلِ

حادیث نمونہ از کتب معتبرہ و معتبرین از کتب معتبرہ و معتبرین از کتب معتبرہ و معتبرین از کتب معتبرہ
 تجلی فرمود حکمت ظاہر شد و همچنین در رمز الای آفین اصل
 سخن لایموصی است از کتب معتبرہ و معتبرین از کتب معتبرہ و معتبرین از کتب معتبرہ و معتبرین از کتب معتبرہ
 و انا و ظاہر و انشا از شمس کلمہ ربانہ موجود و اسماء الحسنیہ
 و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم

ظَاهِرُهَا وَاجْهَانِی وَ اِنَّا کَلَامِ اَیْسِی کَ رِیْبِ اَیْلِ اَیْلِ

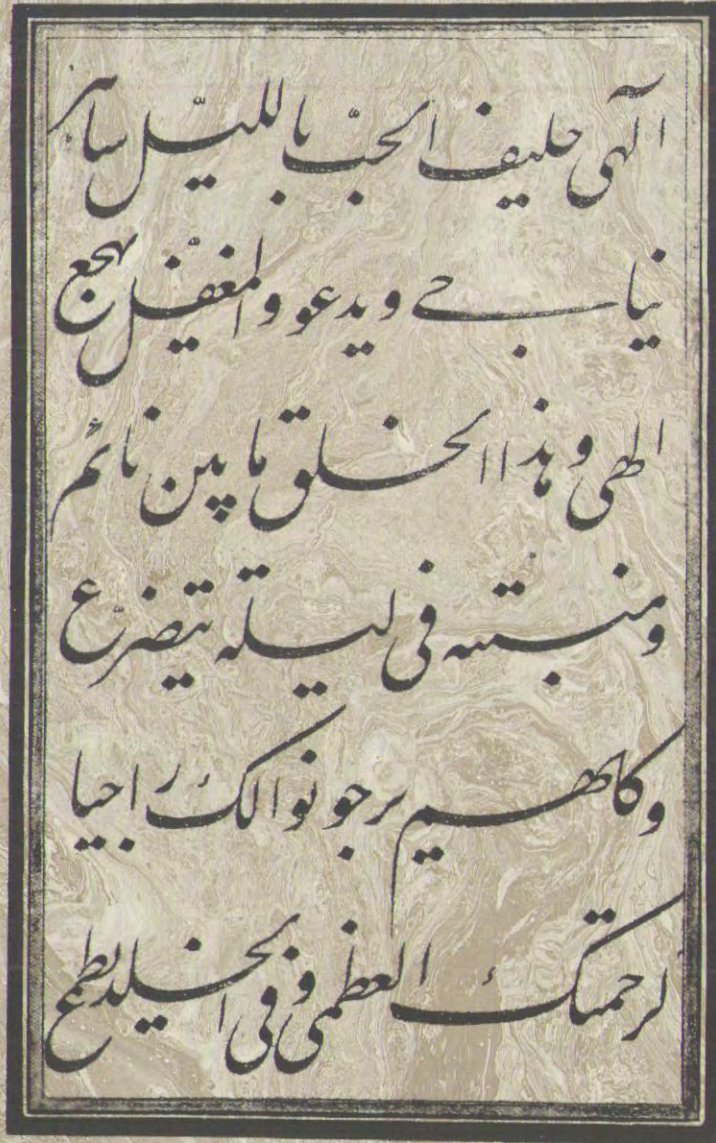
و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم
 و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم
 و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم
 و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم و صلی علیہ وسلم

و اَصْرُ وِیْطَالِی عِلَاتِ اَبِیْطِ وِیْطِ اَبِیْطِ





83 - Private collection, Frankfurt. 18x11 cm.



نصرتی افست

مشقین ۱۳۲۲م

در سال هجری ... در وقت ...

روح المعاني

مستطاب
۱۳۸۸
مهر

در عهد سلطنت
شاه جهان
در شهر یزد
در روز ۲۲
در ماه ۱۲

Professor Anne-Marie Schimmel

Note on Mishkín Qalam

Every visitor who comes to the Sackler Museum of Art at the Harvard University is attracted by a beautiful calligraphic picture showing a golden rooster on a radiant blue background -- one of the few items in the Near Eastern Galleries whose reproduction as a greetings card is available in the Museum Shop.

We are often asked about the rooster's provenience and its meaning, and try to explain its importance to our visitors: throughout Iranian history the rooster was a bird connected with light, the herald of the true morning and, in the Islamic tradition, of the time for dawn prayer -- hence a bird whose picture evokes thoughts of clarity and splendor, *bahá*. It is, therefore, not surprising that the leading Bahá'í calligrapher, Mishkín Qalam, has devoted some of his calligraphic paintings to the representation of this bird of light, made up from religious formulas.

For Mishkín Qalam was not only a master calligrapher. Born in Iran in early nineteenth century, he became an ardent believer in the Bahá'í Faith, and spent a considerable time in Turkey -- first in Edirne, then in Istanbul. However, on the instigation of the then Persian ambassador he was, like many other Bahá'ís, imprisoned between 1885 and 1894 in Famagusta. He also spent a few years in India. He died in the Holy Land in the early years of the twentieth century. His art was greatly admired in Iran and the countries under her cultural influence, and E. G. Browne remarks in his account of his sojourn in Iran (*A Year among the Persians*) that Mishkín Qalam's calligraphies were very famous and would be eagerly sought after by Persians of all classes, were it not for his signature which betrayed him as a Bahá'í and made him, therefore, unacceptable for a faithful Shiite.

This is certainly a sad statement, for there is no doubt that Mishkín Qalam (he with the musk black, fragrant pen) is one of the finest calligraphers at the turn of this century. He wrote in different styles, especially in *nasta'liq*, and his crisp, clear hand immediately proves that he grew up in the tradition of Mír 'Imád (assassinated 1615), the leading master of Safavid Iran, about whom the Mughal Emperor Jahangir said: "If Shah 'Abbás had sent him to me I would have paid his weight in pearls."

Mishkín Qalam's firm hand makes the observer feel that he was well versed in large inscriptions for he forms his letters (e.g. the wide initial *kh*) in the style used in architectural inscriptions. His rounded letters in *nast'liq* are of flawless beauty, and the upper endings of the high strokes show that he liked to write with a sharp, freshly cut pen by which the contrasts between the thin and the thick strokes become very prominent so as to enhance the writing's beauty. Remarkable is also his elegant way of writing the heart-shaped medial *h* which occurs so frequently in the words *bahá* and *abhá*.

Mishkín Qalam would not be such a widely acclaimed artist had he remained always faithful to the traditional style. His writings show some innovative trends which were to become more prominent in the calligraphies of a later period; his way of somewhat softening the end of the *rá* is a novelty. Not satisfied with writing only traditional *nasta'liq* or inventing delightful birds, Mishkín Qalam tuned in with those who tried to give calligraphy a new character by creating as it were calligraphic porticoes or curtains, and he perfectly mastered the art of mirror script which had become very popular in Turkey in his days for pious formulas and invocations.

A firm hand, a flawless technique in shaping the letters, a vast imaginative power and a deep love for calligraphy as a means of expressing religious feelings, these are the qualities of Mishkín Qalam, a truly great master whose influence--beyond the Golden Rooster--can be detected in the works of the masters in our century.

Bibliography

'Abdu'l-Bahá. *Memorials of the Faithful*. Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1971.

Aidun, Gol. "Mishkín Qalam, The Great Calligrapher and Humorist." Unpublished paper delivered at the New England Regional Conference of the Association for Bahá'í Studies, 1982.

Balyuzi, H. M. *Bahá'u'lláh: King of Glory*. Oxford: George Ronald, 1980.

Browne, Edward Granville. *A Year Amongst the Persians*. London: Century Publishing, 1984.

_____. *Materials for the Study of the Bábí Religion*. Cambridge: Cambridge Press, 1961.

_____. *A Traveller's Narrative written to illustrate the Episode of the Báb*. New York: Bahá'í Publishing Committee, 1930.

Haydar-`Alí, Hájí Mírzá. *The Delight of Hearts*. Translated and abridged by A. Q. Faizi. Los Angeles: Kalimat Press, 1980.

Ishráq-Khávarí, 'Abdu'l-Hamíd. *Nurayn-i-Nayyerayn*. Tehran: Bahá'í Publishing Trust, 1967.

Mázandarání, A. *Asránu'l-Áthár*, Part I. Tehran: Mu'assisihi-i Mellí-i Matbú'át-i Amrí (National Bahá'í Publishing Trust), 1968.

Mooghen, Amanullah. "Áthár va Ahvâl-i Ba'dí az Khushnivísán-i Bahá'í" in *Khoosh-i-há'í az Kharman-i Adab va Honar*. Landegg, Switzerland: Persian Letters and Art Society, 1990.

Momen, Moojan. *The Bábí and Bahá'í Religions 1844-1944: Some*

Contemporary Accounts. Oxford: George Ronald, 1983.

Nabíl-i A'zam, Muḥammad. *The Dawn-Breakers: Nabíl's Narrative of the Early Days of the Bahá'í Revelation*. Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1932.

Nakhjavání, Bahíyyih. *Four on an Island*. Oxford: George Ronald, 1983.

Oeming Badíee, Julie and Heshmatollah Badíee. "The Calligraphy of Mishkín Qalam" in *The Journal of Bahá'í Studies*. Volume 3 (1991), Number 4, pp. 1-22.

Schimmel, Anne-Marie. *Calligraphy and Islamic Culture*. New York: New York University Press, 1978.

_____. *Islamic Calligraphy*. Leiden: E. J. Brill, 1970.

Stevens, E. S. *The Mountain of God*. London: Mills and Boon, 1911.

Tahirzadeh, Adib. *The Revelation of Bahá'u'lláh*, volume I. Oxford: George Ronald, 1975.

_____. *The Revelation of Bahá'u'lláh*, volume II. Oxford: George Ronald, 1977.

1. Dr. Mehrdad Meshkin as well as the late Gol Aidun report the year of Mishkín Qalam's birth as 1810

2. 'Abdu'l-Bahá, *Memorials of the Faithful*, English translation by Marzieh Gail, p. 99n.

During his years in 'Akká Mishkín Qalam devoted himself to transcribing the Bahá'í writings and to creating magnificent works of art. He produced many calligraphic copies of Bahá'í writings, including two volumes of the writings of Bahá'u'lláh, which he completed in 1892 and had printed in Bombay. A copy of Bahá'u'lláh's *Hidden Words* in the handwriting of Mishkín Qalam was published recently (1983) in Germany.

After the passing of Bahá'u'lláh, Mishkín Qalam continued to render devoted services to 'Abdu'l-Bahá, Bahá'u'lláh's son and His appointed successor as the leader of the Bahá'í community. In 1893 he transcribed 'Abdu'l-Bahá's *Treatise on Politics*, which was published in Bombay the same year.

In 1905 Mishkín Qalam was directed by 'Abdu'l-Bahá to go to India to assist with Bahá'í publications. He continued his services there until he fell ill and, at the invitation of 'Abdu'l-Bahá, returned to the Holy Land where he resided until the end of his life. One of his last services was to design the calligraphic inscriptions carved on the sarcophagus presented by the Bahá'ís of Burma to hold the remains of the Báb, founder of the Bábí Faith.

Not only was Mishkín Qalam a distinguished calligrapher and artist, he also composed poetry. Yet his enduring fame is due to his penmanship, which is characterized by elegance in a wide range of different styles of Persian and Arabic scripts. Bahá'í historians have described Mishkín Qalam as a pleasant man with a keen sense of humor who was always ready to offer a witty response in conversation.

A full study and thorough evaluation of the work of Mishkín Qalam remains to be undertaken by experts. But without doubt, Mishkín Qalam's most outstanding contribution is that he was the first Bahá'í artist to have used the art of calligraphy and painting to express profoundly his religious convictions and mystical experiences. The concept of combining epigraph and images in a figural calligraphy was well established in Islamic culture,

but Mishkín Qalam's main source of inspiration was the Bahá'í writings. Bird imagery, which appears so frequently in Mishkín Qalam's calligraphic renderings, is a powerful expression of the theme of the "Nightingale of Paradise" or the "Cockerel of the Throne" announcing the dawn of the new Faith and the bringing of a heavenly message to the mortal world.

Besides his transcriptions of the Bahá'í writings, Mishkín Qalam produced scores of calligraphic renderings of verses from the Bahá'í texts, and of invocations such as "Yá Bahá'u'l-Abhá," "Yá 'Alíu'l-A'lá," (O, Thou Exalted, the Most Exalted) and "Yá 'Abdu'l-Bahá" (O, 'Abdu'l-Bahá) in various sizes and designs of exquisite beauty, proportion, and originality. Mishkín Qalam had mastered the traditional styles of calligraphy such as Nast'liq, Naskh, and Shikastih, in addition to his own unique "bird script," and he often incorporated several styles in one piece. Hundreds, perhaps thousands, of examples of his artistry are preserved in Bahá'í archives or displayed in Bahá'í Centers or Holy Places or in the homes of some Bahá'ís around the world. Some pieces even are in prominent museums such as Arthur M. Sackler Museum, Harvard University.

Mishkín Qalam usually signed his works as "Servant at the gate of Bahá', Mishkín Qalam." The story of this signature dates back to his days in Aleppo. When he had finished one of his pieces, he asked Nabíl to write a verse to be put on the work. Nabíl inscribed the following verse:

Dar diyár-i khatt shah-i sháhib 'alam,
Bandiy-i báb-i Bahá, Mishkín Qalam.
[In the realm of calligraphy
the King who possesses the Banner
is the Servant at the gate of Bahá',
Mishkín Qalam.]

Or in Marzieh Gail's translation,

"Lord of calligraphy, my banner goes before;
But to Bahá'u'lláh, a bondsman at the door,
Naught else am I,
Mishkín Qalam"²

Dr. Vahid Rafati

Mishkín Qalam

Mírzá Husayn, known as Mishkín Qalam (Musk-Scented Pen), was a renowned Persian calligrapher, painter and poet. He was the son of Fátimih and Hájí Muḥammad 'Alí-i-Isfahání, who were born of merchant families originally from Shíráz, Iran. Born in Isfahán, Iran, in 1241 or 1242 AH [1826 A.D.¹] Mishkín Qalam passed away on 25 Dhu'l-Hijjih 1330 AH [6 December 1912] in 'Akká.

Little information is available about the childhood of Mishkín Qalam, but it is known that he received his primary education in Isfahán, and that from his childhood he showed a great deal of interest in different styles of calligraphy and painting. Mishkín Qalam married, in Isfahán, Ághá Bigum who gave birth to a daughter, Sháh Bigum, and a son, Mírzá 'Alí-Akbar.

When Mishkín Qalam was about twenty-five years old, his father passed away during a business trip to Tíhrán. Mi shkín Qalam hastened to Tíhrán to attend to his father's affairs. While there, Mishkín Qalam visited a friend who was a shopkeeper. As he sat in the friend's shop, the Grand Vizir passed by. A skilled artist even in his youth, Mishkín Qalam was inspired to sketch a portrait of the Vizir with the mere impression of his finger nail on paper, a technique which he had perfected. He presented the portrait to the shopkeeper and left. Later, when the Vizir passed by once again, the shopkeeper showed him the portrait Mishkín Qalam had created. The Vizir was delighted and insisted on meeting such a brilliant artist. The shopkeeper with great difficulty located Mishkín Qalam and arranged the meeting. The Vizir invited Mishkín Qalam to the royal court to be presented to Násirí'd-Dín Sháh, the ruler of Iran. The Sháh, recognizing the extraordinary talent of the young artist, gave him the title of "Mishkín Qalam" and appointed him as a tutor to his Crown Prince who was in Tabríz.

Mishkín Qalam lived in Tabríz for several years as a teacher of the Crown Prince and other members of the royal family. During those years he made

a trip to Isfahán to visit his family. On the way back to Tíhrán, he met a certain Bahá'í by the name of Siyyid Mihdí who told him about the Bahá'í Faith. The impact of this meeting on Mishkín Qalam was so great that, without informing the court or his family, he decided to visit Bahá'u'lláh, the Prophet-Founder of the Bahá'í Faith, who was residing in Adrianople (Edirne) at the time.

En route to Adrianople Mishkín Qalam stopped at Aleppo where he was hired by Jawdat Páshá, the governor of that city, as a tutor for his children. While he was in Aleppo, Nabíl Zarandí, the great Bahá'í teacher and historian of the Bahá'í Faith, arrived in the city. He met Mishkín Qalam and brought him to a full recognition of the station of Bahá'u'lláh, Prophet-founder of the Bahá'í Faith.

Mishkín Qalam then travelled to Adrianople, where he attained the presence of Bahá'u'lláh and became one of his scribes. At this time the use of the invocation "Yá Bahá'u'l-Abhá" (O, Thou glory of the Most Glorious) became prevalent among the Bahá'í. Mishkín Qalam, deeply moved by the implications of that invocation known as the Greatest Name, arranged it in the beautiful form in which it is generally represented today.

Mishkín Qalam later settled in Constantinople (Istanbul) where he came into contact, through his art, with many distinguished Persians and Turks. His stay there, however, was brief. As a result of the machinations of the enemies of the Bahá'í Faith he was arrested and sent to Gallipoli. Together with some other Bahá'ís, he arrived there on 16 August 1868. Bahá'u'lláh and his companions arrived a day later on their way to exile in 'Akká, Palestine. Shortly afterwards Mishkín Qalam and the other prisoners who were brought from Constantinople were put on board ship with Bahá'u'lláh and His companions bound for 'Akká. On arrival in Haifa, however, Mishkín Qalam and three other Bahá'ís were sent to Cyprus while Bahá'u'lláh and most of his followers were taken to 'Akká. From 1868 to 1877 Mishkín Qalam was in exile in Famagusta, Cyprus. When Cyprus came under British rule the Ottoman prisoners were set free. In 1886 Mishkín Qalam was finally able to go to 'Akká and join the entourage of Bahá'u'lláh.



MISHKÍN QALAM
1826–1912 A.D.

handwritings."⁶ The Báb himself most often used *shikastih nasta'liq* and the speed of his writing was the source of astonishment of those present. Calligraphic exercises in the handwriting of Bahá'u'lláh when still a child are available. The beauty of those pieces is evidence of being instructed by His illustrious father Mírza 'Abbás (Buzurg) Núrí, who was one of the greatest calligraphers of the Qájár era.

The publication of the present collection of the works of the great master of calligraphy and graphic design, Mishkin Qalam, honors one who lived for many years in the presence of Bahá'u'lláh and received from His words the inspiration to create unique pieces of calligraphy and art. It also commemorates the centenary of the passing of Bahá'u'lláh.

Bahá'u'lláh has not only given humanity a set of moral and spiritual teachings, he has also laid the foundation for a new civilization and a new world order. Its goal is to gather all of humanity together under the banner of peace, fellowship and justice. In His teachings, Bahá'u'lláh has emphasized art, creativity, praise and respect for nature, and loving care for whatever God has created. This compilation is but a small tribute to all those who are striving to build a better and more beautiful world and hope that one day goodness, beauty and truth will take the place of ugliness, evil and deceit.

In conclusion it remains for us to acknowledge the contributions of all those who have helped in the production of this compilation, especially Dr. Vahid Rafati and Professor Anna Marie Schimmel who have provided brief introductions to the life and work of Mishkin Qalam; Dr. Mohammad Afnan and Mr. Saeed Motamed who assisted with the selection of the specimens of Mishkin Qalam's calligraphy and took charge of technical matters connected with printing of the compilation with great patience, sincerity and care; also Dr. Manuchehr Derakhshani and Mr. Foad Roustai who assisted in the translation and editing work for this volume. Finally we express gratitude to Mr. Amanullah Mooghen who, himself an acknowledged artist, has graced this volume with his calligraphy.

The production of such a compilation requires a substantial capital. Without the generosity and support of Mr. Hussaingholi and Mrs. Khojasteh Kiayani the project would not have been realized. We wish all of these dear colleagues evermore success in their literary, artistic and humanitarian services.

Persian Letters and Arts Society

1. For instance the four volume *Ahvál va Áthár-i Khushnivísán* (Life and Work of Calligraphers,) 2nd. ed. Tehran: 1363 AH (1984).
2. *Ahvál va Áthár-i Naqqáshán-i Qadím-i Iran va Barkhú az Masháhir-i Nigárgar-i Hind va 'Uthmání* (Life and Work of Ancient Iranian Painters and Some Indian and Ottoman Artists), 2 volumes, London: 1369 AH (1990)
3. For a biography of Mishkin Qalam see "Mishkin Qalam" by Dr. Mehrdad Meshgin (his great grandson) in *Herald of the South*, Vol. 3, April 1985, pp. 2-11, or articles by Amanullah Mooghen in *Khoosh-i há'í az Kharman-i Adab va Honar*, Vol. 1, and by Saeed Motamed in *Khoosh-i há'í az Kharman-i Adab va Honar*, Vol. 4.
4. Mírzá Husayn-'Alí, entitled Bahá'u'lláh, Founder of the Bahá'í Dispensation
5. Mírzá 'Alí-Muhammad of Shíráz, known as the Báb, was the inaugurator of the Bábi Dispensation and the Forerunner of the Bahá'í Dispensation
6. *Persian Bayán*, Báb-i Hifdahum (chapter 17), Váhid Sivum (unit 3)

PREFACE

Mírzá Hussain Isfahání, who was given the title "Mishkín Qalam" (black or musk-scented pen) by the Shah of Persia, will always have a special and exalted rank among the great masters of calligraphy and design.

Although some Iranian scholars, perhaps due to religious prejudice, have either ignored or made only a passing reference to Mishkín Qalam's work,¹ many fair-minded scholars and researchers have praised him as a great master of his art. For example Muḥammad 'Alí Karímzádeh Tabrizí has testified² that Mishkín Qalam was "an innovative creator of *tughras* from Isfahan who produced masterpieces by combining calligraphy with figure-drawing (now called calligraphic painting) and illuminated them in gold and other decorative colors. I have seen his *tughras* that were in the form of a bird, Bismillah or a human face, or in *chalipa* style and all were signed Mishkín Qalam and dated between 1305 to 1325 A.H. The best of the artist's *tughras* displayed in Islamic World Festival exhibition in London was in the form of a bird composed of letters and it was signed 'servant of the gate of Bahá, Mishkín Qalam, 1305.' Another beautiful work of this master was in the form of a bird facing its mirror image, composed of words, and the margins were exquisitely illuminated. This fine piece which was sold in 1977 by Spinks Gallery in London was signed 'Servant of the gate of Bahá, Mishkín Qalam, 1307.' Mishkín Qalam died in 1330 A.H. and is buried outside Iran"³

There is no doubt that Mishkín Qalam's skill was not limited to *nasta'liq*, the style that was perfected by Mír 'Imád Hassání Seifí Qazviní. He excelled in every style of calligraphy prevalent in his days. Evidence of his mastery is a piece in which he has written some of the verses of Bahá'u'lláh⁴ in the seven principal styles of calligraphy. In that masterpiece he has demonstrated the highest level of calligraphic skill. Another example is a copy of *The Hidden Words of Bahá'u'lláh* the opening page of which he has written in *nasta'liq* and *naskh*.

In *Ruḥu'l-Khat Al'Arabí* (the spirit of Arabic calligraphy) [2nd. edition, Lebanon, 1988] Kamál-el-Bábá, himself a peerless artist, has included five works of Mishkín Qalam in the chapter entitled *Lawḥát-i Fanní* (masterpieces). All of them are in very fine *nasta'liq* style. One which stands out is a special arrangement of a verse which means "He will glorify the one who is humble and will abase he who is greedy." Another piece that catches the eye is a verse from the Holy Qur'án in the form of a cone. Kamál-el Bábá refers to Mishkín Qalam as the Persian Bahá'í calligrapher.

'Abdu'l-Muhammad Irani, editor of the periodical *Chihrihnama*, in his book *Peydáyish-i Khat va Khattátán* (Calligraphy and Calligraphers) [Tehran:n.d., p. 356] has these words about Mishkín Qalam. "In mastery of the seven styles he was indeed peerless among his contemporaries and must be counted among the geniuses of his age. His work which is of unparalleled beauty is now displayed in libraries in Syria and Egypt."

Mehdi Bayani in his three-volume work *Ahvál va Áthár-i Khushnivísán-i, Nasta'liq Nivísán* (Life and Work of Calligraphers in Nasta'liq) after quoting the above words of Abdu'l-Muhammad Khan adds that the inscriptions in the mausoleum of Mírzá Muslim (located near the shrine of Seyyed Hamzih in the Sorkháb district of Tabriz) are the work of Mishkín Qalam. These inscriptions were made on paper and attached to the walls of the shrine under glass. Bayani praises Mishkín Qalam's *nasta'liq*, *shikastih ta'liq*, and *shikastih nasta'liq* calligraphy.

It is worth noting that although Mishkín Qalam is an outstanding calligrapher, he was not the only eminent calligrapher among the Bahá'ís. From the very beginning of the new religion special attention was paid to calligraphy, and all that is written in the hand of the central figures of this Faith witness that attention. The Báb⁵ writes "Permission is not given to anyone to write even a single letter of the Bayán except in the best of

MISHKÍN QALAM: XIX CENTURY ARTIST & CALLIGRAPHER

Society for Persian Letters & Arts, Landegg Academy, Switzerland

Calligraphy of titles & Persian text by A. Mooghen

First edition, in 2000 copies

Printed by Reyhani, Darmstadt, Germany, 1992 A.D. – 149 B.E.

ISBN: 3-90671-401-2

Mishkin Qalam

XIX Century Artist and Calligrapher

1826–1912 A.D.

انجمن هنر و
آکادمی لندگ
بیس

Persian Letters and Arts Society
Landegg Academy, Switzerland



بزرگابها شکستن قلم
سوره ۱۳۱

بازخوانی و بازنویسی قطعات

شکست

هنرمند خط نگار قرن نوزدهم

۱۳۳۰-۱۲۴۱ ه. ق

انجمن هنرستان
آکادمی لندن
پرس

بازخوانی و بازنویسی قطعات
منتخبات آثار مشکین قلم،
انجمن ادب و هنر اروپا
چاپ اول یک هزار و پانصد نسخه.
چاپ "ریحانی" دارمشتات، آلمان
۱۵۲ بدیع، ۱۳۷۴ شمسی، ۱۹۹۵ میلادی.

سخن ناشر

در سال مقدس ۱۴۹۹ بدیع (۱۹۹۲ م)، پیروان جمال قدم و اسم اعظم در سراسر عالم به تجلیل و تکریم سده صعود جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی پرداختند و با برپائی مجامع و محافل پر شکوه و اجرای مجهوداتی دیگر این سال پر مجد را قدر نهادند، و نیز، تأسیس عهد قویم حضرت بهاء الله، و طلوع بی غروب شمس میثاق را سپاس گفتند.

انجمن ادب و هنر بهائی نیز به قدر وسع خویش و هماهنگ با اهداف خود، که ترویج هنر و ادب سرزمین مقدس ایران و تشویق هنر مندان آن است، اقدام به اجرای چند طرح فرهنگی نمود که از آن جمله تهیه و تنظیم و انتشار برگزیده‌ای از آثار قلمی و خطوط جاودانی دلداده جمال قدم و مرکز میثاق، میرزا محمد حسین مشکین قلم، به صورت آلبومی نفیس بود. نسخه هائی از این آلبوم به کتابخانه ها و موزه های معتبر ارسال شد و در فهرست آثار هنری آنان قرار گرفت و مورد قبول و تحسین هنر دوستان و خط شناسان بهائی و غیر بهائی واقع شد.

اینک به تقاضای این انجمن، دایره مطالعه، نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی در ارض اقدس مرحله اقدام به بررسی این آلبوم فرموده، متون قطعات خوشنویسی شده را همراه با توضیحاتی فراهم آورده اند که بسیار ذیقیمت است و برای خوانندگان این امکان را فراهم می سازد که نه تنها از زیبایی خطوط محظوظ شوند، بلکه با قرائت متون قطعات، از مضامین و مفاهیم ادبی و روحانی آنها نیز بهره مند گردند. گرچه قرائت تعدادی از قطعات با مشکلی همراه نیست، مخصوصاً برای اهل بها که با اصطلاحات و آیات الهی آشنا و مانوسند، اما برای تعمیم فایده این متون برای همه، مشتاقان و دلدادگان هنر خطاطی، متن تمام قطعات، به ترتیب مندرج در آلبوم، با ذکر شماره آن باز نویسی شده، و گاه در ذیل بعضی توضیحاتی داده شده است (این توضیحات، بعضاً ناظر بر اصلاح خطاهائی است که در شرح قطعات آلبوم روی داده است). بدیهی است که از اصلاح سهوهائی که گاه به گاه در نگارش کلمات با حروف لاتین ملاحظه می شود، اغماض شده است.

با امتنان از دایره مطالعه، نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی، انجمن ادب و هنر شادمان است که این مجموعه را که قرائت قطعات آلبوم مشکین قلم را تسهیل ساخته، حظ بصر را با مسرت دل همراه می سازد، در اختیار یاران و دوستان هنر و ادب قرار دهد.

انجمن ادب و هنر - آکادمی لندگ، سوئیس

قطعه، شماره ۱

۱۵۲ یا بهاء‌الابهی

بنده باب بهاء مشکین قلم سنه ۲۵

توضیح: عنوان انگلیسی محل نگهداری این قطعه، و دیگر قطعاتی که مأخذ آنها دارالآثار بین‌المللی بهائی ذکر شده، باید چنین باشد:

Bahá' i International Archive

(کلمه Building زائد است)

قطعه، شماره ۲

طوبی لمن توجه فی الاسحار الی مشرق الذاکار بقلب طاهر منیر.

بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۳

قطعه، شماره ۳

بسم الله البهیّ الابهی

ای صاحبان هوش و گوش اول سروش دوست اینست،

ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای مگزین. و ای هدهد سلیمان عشق جز در سبا ی جانان وطن مگیر. و ای عنقای بقا جز در قاف وفا محل مپذیر. اینست مکان تو اگر بلامکان بپرجان بر پری و آهنگ مقام خود رایگان نمائی.

ای پسر روح

قطعه، شماره ۴

هوالبهیّ الابهی

هذا ما نزل من جبروت العزة بلسان القدرة والقوة على النبيين من قبل. و انا أخذنا جواهره و أقمصناه قميص الاختصار فضلاً على الاحبار ليقووا بعهد الله و يؤدوا اماناته في انفسهم وليكونن بجوهر التقى في أرض الروح من الفائزين.
یابن الروح

قطعه، شماره ۵

یا بن الروح

فی اول القول امک قلباً جيداً حسناً منيراً لتملك ملكاً دائماً باقياً ازلاً قدیما.

یا بن الروح

احب الاشياء عندی الانصاف. لا ترغب عنه ان تكن الى راغباً و لا تغفل منه لتكون لی امیناً و انت توق بذلك ان تشهد الاشياء بعینک لا بعین العباد و تعرفها بمعرفتک لا بمعرفة احد فی البلاد

قطعه، شماره ۶

بسم الله البهیّ الابهی (بصورت دو طاوس رویو) (متن کتیبه طرف راست):

ای پسر حب

از تو تا رفرف امتناع قرب و سدره، ارتفاع عشق قدمی فاصله قدم اول بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار و در سراق خلد وارد شو. پس بشنو آنچه از قلم عز نزول یافت.

ای پسر عز

در سییل قدس چالاک شو و بر افلاک انس قدم گذار قلب را بصیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما

ای سایه نابود

از مدارج ظلّ وهم بگذر و بمعارج عزّ یقین اندرآ. چشم حق بگشا تا جمال مبین بینی و تبارک الله احسن الخالقین گوئی.

ای پسر هوی

براستی بشنو چشم فانی جمال باقی نشناسد و دل مرده جز بگل پژمرده مشغول نشود زیرا که هر قرینی قرین خود را جوید و بجنس خود انس گیرد.

ای دوستان

بجمال فانی از جمال باقی مگذرید و بخاکدان ترابی دل مبندید.

(متن کتیبه طرف چپ):

ای جوهر غفلت

دریغ که صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق. و صد هزار معانی غیبی در لحنی ظاهر. و لکن گوش نه تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بیابد.

ای پسر تراب

کور شو تا جمال بینی. و کر شو تا لحن و صوت ملیح را شنوی. و جاهل شو تا از علمم نصیب بری. و فقیر شو تا از بحر غنای لایزال قسمت بیروال بر داری. کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من. و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من. و جاهل شو یعنی از سوا ی علم من. تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف بساحت قدس درائی.

ای دوستان من
سراج ضلالت را خاموش کنید و مشاعل باقیه، هدایت در قلب و دل بر افروزید که عنقریب
صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول
نمایند.

ای صاحب دو چشم
چشمی بر بند و چشمی بر گشا. بر بند یعنی از عالم و عالمیان. بر گشا یعنی بجمال قدس
جانان.

الله ابهی (در وسط منقار طاوس ها)
بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۶
(سجع مهر ذیل قطعه)

قطعات شماره ۷ و ۸

هوالابهی

ای حیات العرش خورشید و داد
که جهان و امکان چو تو نوری نژاد
گر نبودی خلق محجوب از لقا
یک دو حرفی گفتم از سر بقا
تا که جانها جمله مرهونت شوند
تا که دلها جمله مجنونت شوند
تا به بینی عالمی مجنون و مست
روحها بهر تشار اندر دو دست
تا رسد امر تو ای فخر زمان
بر فشانند بر قدومت رایگان
سر بر آر از کوه جان خورشید وار
تا ببینند عیان از هر کنار
جلوه ده آنروی همچون ماه را
سبز و خرم کن ز لطف این کاه را
قطره میجوید ز بحرت کوثری
کوثری کن زانکه شاه مهتری

ذره گشته ملتمس نور تو را
وادهش از لطف بیچون و چرا
دانه بگشاده دهان سوی سما
تا بیاید بر وی از فضلت بها
قطره های رحمت بر وی ببار
ای ملیک عرش و ای میر دیار
خرق کن این پرده صد توی را
خوش تماشا ده کنون آنروی را
زانکه در فضلت نباشد شبهه
بهر ما بر بند ز لطف توشه
مشرق کل کن کنون این غرب را
بهجت مل ده کنون این شرب را
نور دل را نور ده زانوار نور
تا ببینند از رخت اسرار طور
هان بکش آن تیغ اللّهی را
هین بکش این دشمنان دینت را

قطعه شماره ۹

۱۵۲ بسم الله البهیّ الابهی
بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۲

قطعه شماره ۱۰

(بصورت دو طاوس رویرو و سرو در وسط)
(کتیبه طرف راست): بسم الله البهیّ الابهی

هوالباقی

شهد الله اتی آمنت بالذی بذکره شرب المقربون ریح الحیوان و المخلصون ما عجز عن ادراکه
من فی السموات و الارض الا من شاء ربک العالم العلیم یا ضیاء کن فی البأساء صابراً و فی
الامور راضیاً و فی الحق موقناً و فی الخیر سارعاً و فی الله قانتاً و علی الناس سا تراً و عن الهوی
معرضاً و الی الحق راکضاً و للعباد سحاباً و عند الخطاء عطوفاً و لدی العصیان غفوراً و فی العهد

قائماً و على الامر مستقيماً كذلك يوصيك المظلوم ثم يتقوى الله ثم يوصيك بالامانة والصدق عليك بهما ثم عليك بهما طوبى لك و لمن احبك لوجه الله و ويل لمن ابغضك و اعرض عما امر به فى الكتاب

هو الاقدس الاعظم

يا بديع نوصيك بالصبر والسكون والامانة التى كانت وديعة الله بين خلقه طوبى لرافعى اعلامها و حافظى مقامها. يا على قبل محمد كن فى النعمة متفقاً. و فى فقدها شاكراً. و فى الحقوق اميناً. و فى الوجه طلقاً. و للفقراء كنزاً. و للاغنياء ناصحاً. و للمنادى مجيباً. و فى الوعد وفياً. و فى الامور منصفاً. و فى الجمع صامتاً. و فى القضاء عادلاً. و للانسان خاضعاً. و فى الظلمة سراجاً. و للهموم فرجاً. و للظمان بحراً. و للمكروب ملجأ. و للمظلوم ناصرأ و عضداً و ظهراً. و فى الاعمال متقياً. و للغريب وطنأ. و للمريض شفأ. و للمستجير حصناً. و للضرير بصراً. و لمن ضل صراطاً. و لوجه الصدق جمالاً. و لهيكل الامانة طرازاً. و لبيت الاخلاق عرشاً. و لجسد العالم روحاً. و لجنود العدل راية. و لافق الخير نورا. و للارض الطيبة رذاذاً. و لبحر العلم فلکاً. و لسماء الكرم نجماً. و لرأس الحكمة اكليلاً. و لجبين الدهر بياضاً. و لشجر الخشوع ثمرأ. فاسئل الله ان يحفظك من حرارة الحقد و صبارة البرد انه قريب مجيب.

آسمان حكمت الهى به دو نير روشن و منير مشورت و شفقت و خيمه، نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مجازات و مكافات.

آفتاب حقيقى، كلمه الهى است كه تربيت اهل ديار معانى و بيان منوط باوست و اوست روح حقيقى و ماء معنوى كه حيات كل شىء از مدد و عنايت او بوده و خواهد بود (بقية در كتيبه طرف چپ).

(كتيبه، طرف چپ) :

و تجلى او در هر مرآتى بلون او ظاهر. مثلاً در مراياى قلوب حكماء تجلى فرمود، حكمت ظاهر شد و همچنين در مراياى افئده، اهل صنعت اشراق نمود صنايع بديعه، منيعه ظاهر و درافئده عارفين تجلى فرمود بدايع عرفان و حقايق تبيان ظاهر شده. جميع اهل عالم و آنچه در او ظاهر، بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس كلمه، ربانیه موجود و اسماء حسنى و صفات عليا طائف حول كلمه بوده و خواهد بود. اوست نار الهى و چون در صدور بر افروخت ماسوى الله را بسوخت. افئده عشاق ازين نار در احتراق، و اين نار، حقيقت ماء است كه بصورت نار ظاهر شده. ظاهرها نار و باطنها نور. و از اين ماء، كل شىء باقى بوده و خواهد بود. و من الماء كل شىء حى. از خدا مى طلبيم كه اين ماء عذب الهى را از كاس روحانى بياشاميم و از عالم و عالميان در سبيل محبتش بگذريم و البهاء على اهل البهاء.

هو البديع

شمع در سوز و دل در گداز معلوم نه كه سبب اين چه و علت آن كدام قومى بر آنند كه منبع و معدن نار عنصرى حرارت قلوب عشاقست و زفريات افئده، مشتاق و جماعتى برآنند كه در كل شىء اين رتبه موجود چه اگر عشق جمال الهى عباد را اخذ ننموده بود هرگز حقايق ايشان كه از جواهر مجرد بود قبول اين هياكل ضدیه نمينمودند تا محل ظهور حوادث كونيّه گردند و هدف سهام قضايای ملكيه شوند پس معلوم شد كه علت قبول حقايق و معانى قمايص حدود و هياكل را حرارت عشق الهى بوده و خواهد بود و نزد صاحبان نظر ربانى و بصير روحانى علت نار بسيطه و بعث آن از قلم تقدير است كه در تحرير مشغول است و از او حركت كايينات ظاهر شده و خواهد شد و از ما يظهر من القلم افئده، منيره و قلوب مقدسه مشتعل شوند بقسمى كه از كل من فى السموات والارض چشم پوشند و بمبدء خود شتابند. كذلك قدر من قلم قدس منير.

فى العدل دوام الملك، فى الطاعة كنوز الارياح، فى مجاهدة النفس كمال الصلاح، فى تعاقب الايام معتبر الانام، فى تصارييف الاحوال تعرف جواهر الرجال، فى غرور الآمال انقضاء الآجال، فى العدل صلاح البرية، فى الجور هلك الرعية، فى العجل عثار، فى التأني استظهار.

(سجع طرف راست)

قد رقم فى مدينة الطيبة المقدسة المباركة.

(سجع طرف چپ)

بنده باب بها مشكين قلم سنه ۱۳۰۴.

توضيح: همان قطعه شماره ۸۰ است كه مكرر چاپ شده است.

قطعه، شماره ۱۱

هو الاقدس الاعظم

يا بديع نوصيك بالصبر والسكون والامانة التى كانت وديعة الله بين خلقه طوبى لرافعى اعلامها و حافظى مقامها. يا على قبل محمد كن فى النعمة متفقاً. و فى فقدها شاكراً. و فى الحقوق اميناً. و فى الوجه طلقاً. و للفقراء كنزاً. و للاغنياء ناصحاً. و للمنادى مجيباً.

توضيح: قطعه، شماره ۱۴ بايد قبل از اين قطعه قرار مى گرفت. اين قطعه با قطعات شماره ۱۲، ۱۳ و ۱۴ جزو مجموعه اى است شامل پنج قطعه كه متأسفانه قطعه اول آن كه بايد قبل از همه قرار مى گرفت، حذف شده است.

قطعه، شماره ۱۲

و للمنادى مجيباً. و فى الوعد وفياً. و فى الامور منصفاً. و فى الجمع صامتاً. و فى القضاء عادلاً.

وللانسان خاضعاً. و في الظلمة سراجاً. وللهموم فرجاً. و للظمان بحراً. وللمكروب ملجأ. وللمظلوم ناصراً و عضداً و ظهراً. و في الاعمال متقياً. وللغريب وطناً. وللمريض شفأً. وللمستجير حصناً. و للضرير بصراً. و لمن ضلّ

قطعه، شماره ۱۳

و لمن ضلّ صراطاً. و لوجه الصّدق جمالاً. و لهيكل الامانة طرازاً. و لبيت الاخلاق عرشاً. و لجسد العالم روحاً. و لجنود العدل راية. و لافق الخير نورا. و للارض الطيبة رذاذاً. و لبحر العلم فلكاً. و لسماء الكرم نجماً. و لرأس الحكمة اكليلاً. و لجبين الدهر بياضاً. و لشجرا الخشوع ثمرأ. فاسئل الله ان يحفظك من حرارة الحقد و صبارة البرد انه قريب مجيب.
حرره مشكين قلم سنه ۱۳۱۱

قطعه، شماره ۱۴

و عن الهوى معرضاً و الى الحق راكضاً و للعباد سحاباً و عند الخطاء عطوفاً و لذي العصيان غفورا و في العهد قائماً و على الامر مستقيماً كذلك يوصيك المظلوم ثم يتقوى الله ثم يوصيك بالامانة و الصّدق عليك بهما ثم عليك بهما طوبى لك و لمن احبك لوجه الله و ويل لمن ابغضك و اعرض عما امر به في الكتاب هو الاقدس

قطعه، شماره ۱۵

بسم الله العالی العلی الاعلی الابهی
مشكين قلم ۱۳۱۱

قطعه، شماره ۱۶

(بنظر میرسد متن این قطعه بشرح زیر باشد):

۱۵۲ یا بهی السّارج السّریح الاسرج الابهی

در جزیره قبریس بترکیب این صحیفه متبرکه پرداخت بنده باب بها مشكين قلم سنه ۹۹ «
(مبنا ی تشخیص متن بصورتی که ذکر شد توجه باین نکته است که جناب مشكين قلم در بکار بردن تعداد لازم و کافی نقطه برای هر حرف بسیار دقیق بوده ولی نظری حفظ زیبایی و تناسب قطعات نقطهها را همواره در محل مورد انتظار قرار نداده است.)

قطعه، شماره ۱۷

بسم الله البهی الابهی.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله المهيمن المقتدر القيوم به تركيب اين صفحه، منيره پرداخت. بنده باب بها مشكين قلم من شهور سنه ۹۵.
(متن کتیبه محو و ناخوانا است).

قطعه، شماره ۱۸

بسم الله البهی الابهی.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك المهيمن المتعظم المتعالم العظيم به تركيب و ترتيب اين صحيفه، متبرکه پرداخت اميد که ناظران بنظر عنايب نظر فرموده چشم از معايب خطش پوشند
بنده باب بها مشكين قلم من شهور سنه ۹۵.
(متن کتیبه محو و ناخوانا است).

قطعه، شماره ۱۹

حسين و على.

(سجح طرف راست و چپ)

در سال نهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله به تركيب اين صفحه پرداخت.
بنده باب بها مشكين قلم سنه ۱۲۹۴

قطعه، شماره ۲۰

حسين و على.

در سال نهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله به تركيب اين صفحه پرداخت. راقمه
مشكين قلم ۱۲۹۴

قطعه، شماره ۲۱

بسم الله البهی الابهی.

(آثار مبارکه در ذیل قطعه باسانی خوانده نمی شود).

زیارتنامه جمال اقدس ابهی و حضرت اعلی

(متن کامل را می‌توان در ادعیه، محبوب و یا مجموعه‌های دیگر الواح مقدسه یافت).
حرره فی مدینه المنوره المقدسه البیضاء. بنده باب بها مشکین قلم. سنه ۱۳۱۲

هوالمسامع الناطق المجیب

الحمد لله الذی استوی علی عرش الطور ونطق بکلمه بها نصب الصراط و وضع المیزان و نفخ فی الصور و انصعق من فی السموات والارض الا الذین ما منعتهم حجبات العالم و لا سبحات الامم و ماخوفتهم سطوة الامراء و ما اضعفتهم شوکه الذین کفروا بآلک الاسماء اقبلوا بکلهم الی الافق الاعلی و قالوا ما ارتعدت به فرائص الذین اعرضوا عن الحق و کفروا بالمآب هذا یوم فیہ ظهر ما کان مسطوراً فی اللوح و مستوراً عن الابصار سیحان الذی تحرکت بحرکه اصبعه الکائنات و نادت بارادته الموجودات و سبحن باسم الله بارئهن فی العشی والاشراق

الف حآ. اسمع نداء المظلوم انه اتی باسمه القیوم و دعا کلک الی الرحیق المختوم من الناس من سمع و سرع و اجاب و شرب باسمه العزیز الوهاب و منهم من انکر امرالله و کفر بنعمته و نطق بما ناح به السحاب و منهم من اقتی علی سفک دمه بظلم ذرفت به الدموع و احترقت افئدة الاختیار. یا ایها الناطق بثنائی و القائم علی خدمه امری انا انزلنا لك من قبل و من بعد ما نزلت به النعمه و امطر به السحاب نشهد انک شربت رحیق الوفاء من ید العطاء و فزت بما کان مرقوماً من القلم الا علی و مسطوراً فی الزبر و اللوح نسئل الله ان یجعلک علماً باسمه و رایه لذكره و یستقیک کوثر الحیوان فی کل الاحیان انه هوالمقتدر علی ما یشاء لاله الا هوالعزیز المنان کذلک ماج بحر الفضل و هاج عرف الله رب الارباب اذا فزت بآیاتنی قل الهی الهی لك الحمد و الفناء بما ایدتنی علی الاقبال اذ اعرض عنک الرجال الذین نبذوا امرک ورائهم و اتخذوا الاوهام لانفسهم ارباباً من دونک ای رب ترانی معرضاً عن دونک و متمسکاً بحبل جودک اسئلک یا مالک الوجود بانجم سماء حکمتک و شمس آفاق بیانک و بنور امرک الذی به اشرفت ارضک و سمائك و باللئالی المکنونه فی اصداغ عمان قدرتک ان تجعلنی فی کل الاحوال منقطعاً عن دونک و متشبهاً باذیال رداء عفوک و کرمک ترى الراجی یا الهی قائماً لدی باب فضلک و ارتفع یدیه الی سماء عنایتک اسئلک ان لا تخیه بجودک الذی ظهر منه الوجود و بکرمک الذی سبق العالم و الام لا اله الا انت الفیاض البذل الفضال المقتدر القوی الغالب القدير.

یا ایها القائم علی خدمتی و الذاکر بثنائی و الناطق بامری جناب محمد علیه بهائی و عنایتی در لیالی و ایام در ظل قباب عنایت ساکن و مستریح و مکرر ذکر آجناب را نموده و آنچه از قلم

تسلیم و رضا و استقامت جاری شد بساحت اقدس ارسال نمود لله الحمد بنور معرفت منوری و باسم حق جل جلاله مذکور نسئل الله ان یفتح علی وجهک ابواب المواهب و اللطاف و یجعلک قائد جنود الحکمه و البیان انه هوالمقتدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام الامور. اولیا را از قبل مظلوم سلام و تکبیر و بها برسان از حق میطلبیم کل را در کل حین فائز فرماید بآنچه سبب رستگاری ابدی و ذکر سرمدیست انه هوالمقتدر العزیز الحکیم البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی من معک و یحبک لوجه الله رب العالمین

در مدینه مقدسه منوره. عکا در سن هفتادوسه سالگی در کمال دلتنگی بترکیب و ترتیب و تذهیب این صفحه پرداخت. بنده عبدالباها مشکین قلم سنه ۱۳۱۵

بسم الله البهی الابهی (بشکل طاوس)

هوالباقی

شهدالله اتی آمنت بالذی بذکره شرب المقریون رحیق الحیوان و المخلصون ما عجز عن ادراکه من فی السموات و الارض الا من شاء ربک العالم العلیم یا ضیاء کن فی البأساء صابراً و فی الامور راضیاً و فی الحق موقناً و فی الخیرسارعا و فی الله قانتاً و علی الناس سا تراً و عن الهوی معرضاً و الی الحق راکضاً و للعباد سحاباً و عندالخطاء عطوفاً ولدی العصیان غفوراً و فی العهد قائماً و علی الامر مستقیماً کذلک یوصیک المظلوم ثم بتقوی الله ثم یوصیک بالامانة والصدق علیک بهما ثم علیک بهما طوبی لك و لمن احبک لوجه الله و ویل لمن ابغضک و اعرض عما امریه فی الکتاب

هوالاقدس الاعظم

یا بدیع توصیک بالصبر والسکون والامانة التی كانت ودیعه الله بین خلقه طوبی لرافعی اعلامها و حافظی مقامها. یا علی قبل محمد کن فی النعمه منفقاً. و فی فقد ها شاکراً. و فی الحقوق امیناً. و فی الوجه طلقاً. و للفقراء کنزاً. و للاغنیاء ناصحاً و للمنادی مجیباً (سج مهر در ذیل)

رقم فی المدینه الطیبه المقدسه

توضیح: (محل نگهداری این قطعه و قطعات ۲۵ و ۲۶ قصر بهجی است).

بسم الله الابهی الابهی (بشکل سرو)

فی سنه ۱۳۰۵

بسم الله البهيّ الابهيّ (بشكل طاوس)

و في الوعد وفيّاً. وفي الامور منصفاً. و في الجمع صامتاً. وفي القضاء عادلاً. وللانسان خاضعاً. و في الظلمة سراجاً. وللمموم فرجاً. وللظمان بحراً. وللمكروب ملجأً. و للمظلوم ناصراً و عضداً و ظهراً. و في الاعمال متقياً. وللغريب وطناً. وللمريض شفأً. وللمستجير حصناً. و للضير بصرأً. و لمن ضلّ صراطاً. و لوجه الصدق جمالاً. و لهيكل الامانة طرازاً. و لبيت الاخلاق عرشاً. و لجسد العالم روحاً. و لجنود العدل رايةً. و لافق الخير نوراً. و للارض الطيبة رذاذاً. و لبحر العلم فلکاً. و لسماء الكرم نجماً. و لرأس الحكمة اكليلاً. و لجبين الدهر بياضاً. و لشجر الخشوع ثمرأً. فاسئل الله ان يحفظك من حرارة الحقد و صبرة البرد انه قريب مجيب.

في رمضان المبارك

(سج مهر در ذیل قطعه)

بندۀ باب بها مشکین قلم

توضیح: متن کتیبہ های قطعات ۲۴ و ۲۶ با کتیبہ ۲۵ جمعاً یک قطعه را بوجود میآورد.

۱۵۲ بسم الله الشافی الابهيّ.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك المهيمن القيوم به تركيب اين صفحه پرداخت. بندۀ باب بها مشکين قلم در شهر محرم الحرام من شهور سنه ۹۵.

۱۵۲ بسم الله اللامع الابهيّ.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك العزيز الباقي المهيمن القيوم به تركيب اين صفحه مبارکه پرداخت. بندۀ باب بها مشکين قلم در شهر محرم الحرام من شهور سنه ۱۵ (۹۵).

۱۵۲ بسم الله الكامل الابهيّ.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك المتعظم المتعظيم العظيم الكريم به تركيب اين صفحه مبارکه پرداخت. بندۀ باب بها مشکين قلم بتاريخ شهر جمادى الاول من

۱۵۲ بسم الله العالی الابهيّ.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك العزيز الكريم به تركيب اين صفحه مبارکه پرداخت. بندۀ باب بها مشکين قلم. تحريراً في شهر محرم الحرام من شهور سنه ۹۵.

۱۵۲ يا على المقدّس المنيع الامنع الابهيّ.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك العزيز الفرد الغالب القادر المهيمن القيوم بترتيب و تركيب اين صحيفه مقدّسه منيره مبارکه پرداخت. بندۀ باب بها مشکين قلم بتاريخ شهر ذى قعدة الحرام من شهور سنه ۹۴.

۱۵۲ يا بهيّ الشامخ الشميخ الاشمخ الابهيّ.

در جزيره قبريس به تركيب اين صحيفه متبرکه پرداخت. بندۀ باب بها مشکين قلم سنه ۹۹.

۱۵۲ يا بهي الناطق النطق الانطق الابهيّ.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الظاهر في كلّ شئ و الناطق عن كلّ لسان طاهر منير به تركيب اين صفحه پرداخت بتاريخ شهر محرم الحرام من شهور سنه ۹۵. بندۀ باب بها مشکين قلم.

۱۵۲ يا محيى الباطش البطيش الابطش الابهيّ.

در جزيره قبريس بتحرير اين صحيفه منوره پرداخت. بندۀ باب بها مشکين قلم من شهور سنه ۹۹.

قطعه، شماره ۳۵

۱۵۲ هُوَ الْبَهِيُّ الْإِلَهِيُّ

هذا ما نزل من جبروت العزة بلسان القدرة والقوة على النبيين من قبل. وانا اخذنا جواهره و اقمصناه قميص الاختصار فضلاً على الاحبار ليوقوا بعهد الله و يؤدوا اماناته في انفسهم و ليكونن بجوهر التقى في ارض الروح من الفائزين.

يا ابن الروح

في اول القول املك قلباً جيداً حسناً منيراً لتملك

قطعه، شماره ۳۶

۱۵۲ لتملك ملكاً دائماً باقياً ازلاً قديماً.

يا ابن الروح

احب الاشياء عندى الانصاف. لا ترغب عنه ان تكن الى رغباً و لا تغفل منه لتكون لى اميناً و انت توفق بذلك ان تشهد الاشياء بعينك لا بعين العباد و تعرفها بمعرفتكَ لا بمعرفة احد في البلاد فكر في ذلك كيف ينبغي ان تكون. ذلك من عطيتى عليك و عنايتى لك فاجعله امام عينيك.

يا ابن الانسان كنت في قدم

قطعه، شماره ۳۷

۱۵۲

في قدم ذاتي و ازيلية كينوتى، عرفت حبي فيك خلقتك و القيت عليك مثالى و اظهرت لك جمالى يا ابن الانسان احببت خلقك فخلقتك، فاحببني كى اذكرك و فى روح الحياة اثبتك. يا ابن الوجود احببني لاحبك ان لم تحبني لن احبك ابدأ فاعرف.

قطعه، شماره ۳۸

۱۵۲

كلها و اتممت القول عليك و اكممت النعمة بك و رضيت لك ما رضيت لنفسى فارض عني ثم اشكر لى.

يا ابن الانسان اكتب كل ما القينا اليك من مداد النور على لوح الروح و ان لن تقدر على ذلك فاجعل المداد من جوهر الفؤاد و ان لن تستطيع فاكتب من المداد الاحمر الذى سفك فى سبيلي انه احلى عندى من كل شئ ليشبث نوره الى الابد.

بنده باب بها مشكين قلم. شهر شعبان المعظم سنة ۱۲۹۹

توضيح: چهار قطعه، ۳۵-۳۶-۳۷-۳۸ سه صفحه اول و صفحه آخر يك نسخه از كلمات مبارك مكنونه مى باشد.

قطعه، شماره ۳۹

بسم الله البهى الابهى آفتاب حقيقى كلمه الهى است كه تربيت اهل ديار معانى و بيان منوط باوست و اوست روح حقيقى و ماء معنوى كه حيات كل شئ از مدد و عنايت او بوده و خواهد بود. و تجلى او در هر مرآتى بلون او ظاهر. مثلاً در مراياى قلوب حكماء تجلى فرمود، حكمت ظاهر شد و همچنين در مراياى افئده اهل صنعت اشراق نمود صنايع بديعه منيعه ظاهر و درافنده عارفين تجلى فرمود بدايع عرفان و حقايق تبیان ظاهر شده. جميع اهل عالم و آنچه در او ظاهر بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس كلمه، ربانيه موجود و اسماء حسنى و صفات عليا طائف حول كلمه بوده و خواهند بود. اوست نار الهى و چون در صدور بر افروخت ماسوى الله را بسوخت. افئده عشاق ازين نار در احتراق و اين نار حقيقت ماء است كه بصورت نار ظاهر شده. ظاهرها نار و باطنها نور. و از اين ماء، كل شئ باقى بوده و خواهد بود. و من الماء كل شئ حى. از خدا مى طلبيم كه اين ماء عذب الهى را از كاس روحانى بياشاميم و از عالم و عالميان در سبيل محبتش بگذريم و البهاء على اهل البهاء.

(سج مهر ذيل قطعه)

بنده باب بها مشكين قلم سنه ۱۳۰۶

قطعه، شماره ۴۰

كل شئ هالك الا وجهه

بنده باب بها مشكين قلم ۱۳۰۷

قطعه، شماره ۴۱

بسم الله البهى الابهى

(بصورت دو طاوس و سرو در وسط)

(متن الواحى كه در داخل سرو نوشته شده):

هوالبديع

شمع در سوز و دل در گداز معلوم نه كه سبب اين چه و علت آن کدام قومى بر آنند كه منبع و معدن نار عنصرى حرارت قلوب عشاقست و زفرات افئده مشتاق و جماعتى برآنند كه در كل شئ اين رتبه موجود چه اگر عشق جمال الهى عباد را اخذ ننموده بود هرگز حقايق

ایشان که از جواهر مجرّده بود قبول این هیاکل ضدیّه نمینمودند تا محلّ ظهور حوادث کونیّه گردند و هدف سهام قضایای ملکیه شوند پس معلوم شد که علت قبول حقایق و معانی قمایص حدود و هیاکل را حرارت عشق الهی بوده و خواهد بود و نزد صاحبان نظر ربّانی و بصر روحانی علت نار بسیطه و بعث آن از قلم تقدیر است که در تحریر مشغول است و از او حرکت کاینات ظاهر شده و خواهد شد و از ما یظهر من القلم افئده منیره و قلوب مقدّسه مشتعل شوند بقسمی که از کلّ من فی السموات والارض چشم پوشند و بمبدء خود شتابند .
کذلك قدر من قلم قدس منیر .

هو الباقي کتاب من لدنا لتی سمعت و فازت و أنّها تورّقت من هذا الاصل القديم . ظهرت باسمی و ذاقت رضائی المقدّس البديع سقیناها مرّة من فمی الاحلی و اخرى کوثری العزیز اللّمع . علیها بهائی و عرف قمیصی المنیر .
هو الله

شجره، عما در حرکت است و سدره، وفا در بهجت تا دوحه، بقا در ارض احدیّت مغروس شود و ورقه، نورا، از فنون لقا بورقاء، مقرون گردد که شاید از مؤانست این دو لطیفه، ربّانی و دو دقیقّه، صمدانی طلعت ثالثی پیدا شود تا نتیجه، فعزّزناه بثالث در عرصه، ظهور مشهود آید .

در سنّ هشتاد و دو سالگی تحریر شد

(متن کتیبه، طرف راست سرو)؛

ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شده بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار .

ای دوست در روضه، قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حبّ و شوق دست مدار .
مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار . ای پسر انصاف کدام عاشق جز در وطن معشوق محل گیرد . و کدام طالب که بیمطلوب راحت جوید . عاشق صادق را حیات در وصال است و موت در فراق . صدر شان از صبر خالی و قلوبشان از اصطبار مقدّس . از صد هزار جان

(متن کتیبه، طرف چپ سرو)؛

درگذرند و بکوی جانان شتابند .

ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرّف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدّم نشمارد : فتفکّروا فی ذلک یا اولی الافکار .

ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده ئی که یار و اغیار در قلبی بگنجد .
پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود در آید .

ای پسران من ترسم که از نغمه، ورقاء فیض نبرده بدیار فنا راجع شوید و جمال گل ندیده بآب و گل باز گردید .

متن دو صفحه، کتاب (طرف راست) ؛

بسمه الناطق فی ملکوت البیان انّ الدیک یقول هذا یومی و اتفّنی باسم الله فی ملکوت الانشاء لانه نسبتی الی عرشه و اته ظهر فی قطب الامکان و استقرّ علیّه طلعة الرحمن انطق فی کلّ الاحیان قد اتی مطلع الظهور بسلطان احاط العالمین انّ الورقاء نادت و قالت هذا یومی و فیه اغرد علی افنان سدره المنتهی باسم ربی الابهی و ابشّر الناس بهذا الظهور الّذی به استضاء من فی السموات والارضین والقلم یقول هذا یومی لآئی تحرک بین اصبعی الرحمن و اذکر الناس بهذا الیوم البديع انا نقول کلّ من اقبل الی الله انّ الیوم یومه طوبی لمن سمع نداء الله بقلب طاهر منیر

متن دو صفحه کتاب (طرف چپ) ؛

بسم الله الاقدس الاقدس قد استقرّ جمال القدم علی عرش اسمه الاعظم و دیک العرش امام الوجه یتفّنی باحسن النغمات و یترنّم بایده الترنّمات و ینادی یا ملاء الارض والسماء ان ابشّروا بما خرقت الاحجاب و هتکت الاستار و ظهر وجه المحبوب من افق الاقتدار بسلطان لا تمنعه سطوة الفجار و لا نفاق المنکرین هلمّوا و تعالوا ثمّ اسرعوا بالقلوب الی شطر المحبوب هذا لهوالذی بذکره انجذب اهل الفردوس ثمّ ملاء الاعلی و تکلم بذکره کلّ ذی وجود انه لا اله الا هو العلیم الحکیم

قد اضاءت الآفاق من انوار الوجه و نطق دیک العرش انه لا اله الا انا المقتدر القيوم
(سجع مهر ذیل قطعه)

در بندر معموره، مجبئی مشکین قلم تحریر نمود سنه ۱۳۲۳

قطعه، شماره ۴۲

۱۵۲ بسم الله الواحد الابهی

در سنه دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك الغالب القاهر المهيمن العزيز القيوم
بترکیب این صحیفه مبارکه پرداخت امید که ناظران حقیقی بنظر اکسیر اثر معنوی نظر فرموده چشم از معایب خطّش پوشند . بنده باب بها مشکین قلم بتاریخ شهر محرم الحرام سنه ۹۵

ای دوستان الهی و مشتعلان بنار محبت رحمانی، در این خاکدان ترابی آشیانه نمودن صفت خراطین ارض است و سمت طیور خاک پست مرغان چمنستان الهی جز در گلین الهی لانه نخواهند و پرندگان بوستان تقدیس جز در حدائق باقی توحید بر سدره تجرید مسکن نجویند بازان اوج عظمت بغیر از هوای سمای عزت محل طیران و میدان جولان نخواهند این خاکدان فانی چون سراب بادیه، حیرانی ظلی است زائل و این عالم ترابی در نظر اولیای الهی از ذره متلاشی پست و حقیرتر است چون از شئون این عالم و محو و فنایش و کدورت و صفایش و کثافت و جفایش و سراب بقیعش و سم نقیعش کماهو حقّه واقف و مطلع گشتند از جهان و جهانیان بیزار شدند و از هر چه جز حق است در کنار گشتند دل بجهان باقی بستند و از این شئون کونی و ظلمات امکانی رستند پری از صفات تقدیس گشودند و در این فضای وسیع پرواز نمودند تا باوج اعلیٰ و ملکوت ابهی و مقعد صدق عند ملیک مقتدر عروج نمودند و به شرف لقای جمال اعلیٰ و نعمت لاتفی و موهبت عظمیٰ مشرف گشتند پس ای مخموران صهبای الهی و سرمستان جام جذب و موهبت رحمانی از جمیع شئون و فنون و ظهور و کمون و مقتضیات جنون چشم پوشید و از راحت و نعمت و عزت و ثروت و بزرگواری این جهان فانی بگذرید و همت را باقتباس انوار رحمانی و استفاضه مواهب ملکوت صمدانی بگمارید و اگر بلاهای عظیمه و رزایای شدیده رخ دهد و جمیع من فی الوجود بر اذیت و جفای بر شما قیام نمایند محزون مشوید مغموم نگردید و جزع و فزع منمائید. بشارت عظیمه از فم مطهر در الواح الهیه وارد و مژده جانبخش در کتب صمدانیه نازل و مضمون آن کلام مبارک این است که بلایائی که بر احبای الهی وارد و صدمات و اذیات و مصیباتی که بر عاشقان جمال رحمانی نازل میشود حکمتش این است که چون این نفوس مقدسه بمنزله، فروغ و اوراق سدره مبارکه الهیه هستند لهذا آنچه بر اصل شجره مبارکه الهیه وارد البته بر فروغ و اوراق آن نیز نازل میشود حال چون اعظم بلایا و محن و آلام و اشد متاعب سجن و سلاسل و اغلال را حق بنفسه در سیل جلالش حمل فرمود و بکمال سرور و حبور و تمام روح و ریحان ایام مبارک را در سجن و زندان بگذراند شما نیز ای احبای الهی هر يك بقدر لیاقت و استعداد خویش از این موهبت عظمیٰ بهره باید ببرید و از این رحمت کبریٰ نصیبی باید بگیرید چون

بحقیقت ملاحظه فرمائید چه فضلی اعظم از این فضل و چه احسانی اکبر از این احسان که در این سبیل رحمن در بلایا شریک جمال قدم باشید و سهم نیر اعظم گردید بشری للمخلصین و اگر از عوالم الهیه و جهان معنوی الهی که بعد از عروج این ارواح ملکوت ابهی و جبروت اعلیٰ مقدر شده بوئی بمشام جهانیان رسد البته هر يك در قربانگاه در سبیل محبت الله بکمال شوق و اشتیاق بشتابند و اگر نفعات معطره آن جهان الهی مشام روحانیانرا معبر نمی نمود و قلوب مبارکشانرا انوار ساطعه از افق ابهی معطر نمی کرد هرگز این بلایای شدیده و مصائب کلیه را تحمل نمی فرمودند. پس بدانید که نسائم جانبخش جهان آلهی است که مشام اولیای الهی را معطر نموده و ارواح مقدسشانرا مبشر کرده که باین حلاوت شذائذ اذیت و نقمت اهل عالم را تحمل مینمایند و اگر مواهب آن عوالم الهیه و اسرار آن ملکوت باقیه در این عالم فانی و جهان ترابی مشهود و واضح نیست جای عجب نه و وسیله شك و شبهه نیست زیرا این واضح و مشهود بلکه بدیهی است که هر استعداد و لیاقتی و قوا و کمالی که هر شیئی در رتبه‌ای از مراتب تحصیل و اکتساب مینماید در رتبه، مافوق آن رتبه چون مبعوث شود ظاهر گردد مواهب مکتسبه در رتبه اول که مادون این رتبه است در این رتبه، ما فوق ظاهر و آشکار شود و بعبارة اخری کمالات مکتسبه در عالم مادون ظهورش در عالم ما فوق است زیرا آن عالم مادون استعداد و سعت ظهور آن مواهب را ندارد. مثلاً استعداد و مواهبی را که جماد در عالم جماد تحصیل مینماید در عالم جماد مشهود نگردد بلکه چون از عالم جماد بعالم نبات انتقال نماید آن موهبت موهوبه رخ بگشاید و چون نبات استعداد حصول جسم حسّاس را در عالم نبات تحصیل نماید حین انتقال بعالم حیوان این کمال ظاهر شود و چون انسان در عالم رحم قوه باصره و قوه سامعه و قوه شامه و قوای سائر و احساسات بشریه و کمالات انسانیّه را اکتساب نماید در عالم رحم سعت و گنجایش ظهور این مواهب موجود نه بلکه غیر ممکن و محال است که بصر عیان شود و سمع نمایان گردد لکن چون از تنگنای رحم مادر باین عالم وسیع منور انتقال نماید آن چشمش روشن و بینا گردد و گوشش شنوا گردد و لسانش گویا گردد و کمالاتش واضح و عیان گردد و یقین داند بلکه مشهود بیند که این مواهب را جمیعاً در عالم ظلمانی رحم اکتساب و تحصیل نموده بود و لکن آن عالم سعت و گنجایش ظهور این اسرار را نداشت بلکه خود مولود نیز بتمامه از این مواهب بیخبر بود و اگر چنانچه جبرئیل بر او نازل میشد و خبر میداد که چنین فضل و عنایتی بتو در این محل تنگ و تاریک احسان شده قبول نمی نمود بلکه تکذیب میکرد حال بهم چنین فضل و مواهبی و الطاف و رغائبی که بنفوس مقدسه در این عالم عنایت شده و کمالاتیکه تحصیل نموده‌اند این عالم سعت ظهور آن را ندارد بلکه چون بعوالم سائرّه الهیه انتقال نمایند این موهبت کبریٰ رخ بگشاید و این رحمت عظمیٰ جمال بنماید و همچنین جنینی که از این مواهب محروم بود محرومیتش

بعد از انتقال ظاهر و عیان گردد مثل اینکه محرومیت و نقائص نفوس محتجبه بعد از فوت از این عالم معلوم و مشهود گردد. ع ع
هو الابهی

یا ابا الفضل قد ظهر الفضل علی هیکل الميثاق فتبارک الله احسن الخالقین قد انتصب میزان العدل و قد خفت موازین اهل التقص و هم فی هاویه الخسران اسفل سافلین قد اتقد سراج الميثاق فی مشکات الآفاق و لکن المتزلزلین لفی غیظ عظیم قد ارتفع سحب الجود و یفیض غیث الاحسان و لکن اهل الفتور لفی غم و حزن من هذا التثبور ذرهم فی درک سافل و حسیض بئر عمیق انهم اتخذوا عهد الله و میثاقه سخریاً و استهزوا بنص من الله فسوف يأخذهم عذاب یوم عظیم .

ع ع
فی شهر جمادی الثانی در مدینه، منوره، مقدسه، عکا در سن هفتادونه سالگی باکمال دلتنگی بترکیب این صفحه پرداخت، بنده، عبدالبها مشکین قلم. سنه ۱۳۲۱

قطعه، شماره ۴۵

بسم الله البهی الابهی
(به صورت دو طاوس رویه رو و سرو در وسط)
الله الابهی
(در وسط متقار طاوسها)
متون الواح که در داخل سرو نوشته شده است :

هوالله
قلم اعلی میفرماید ای دوستان حق، مقصود از حمل این رزایای متواتره و بلایای متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند بشأنی که اختلاف و اثنینیت و غیریت از ما بین محو شود الا در حدودات مخصوصه که در کتب الهیه نازل شده. انسان بصیر در هیچ امری از امور نقصی بر او وارد نه آنچه واقع شود دلیل است بر عظمت شأن او و پاکی فطرت او. مثلاً اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجع است چه که ناظر بایمان او است بالله. در این صورت اگر نفس مقابل بمثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلو عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر عمل نفس مقابل بخود او راجع است. و همچنین اگر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحق راجع است نعوذ بالله من ذلك یا اولی الالباب. قسم باسم اعظم حیف است این ایام نفسی بشئون عارضیه ناظر باشد. بایستید بر امر الهی و بایکدیگر بکمال محبت سلوک کنید. خالصاً لوجه المحبوب حجات نفسانیه را بنار احدیه محترق نمائید و با وجوه ناضره مستبشره

با یکدیگر معاشرت کنید. کل سجایای حق را بجشم خود دیده اید که ابداً محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبای الهی از این غلام آزرده باشد. قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است حیف است باین نار مشتعل نشوید. ان شاء الله امیدواریم که لیل، مبارکه را لیلۃ الاتحادیه قرار دهید و کل بایکدیگر متحد شوید و بطراز اخلاق ممدوحه حسنه مزین نگردید و همتان این باشد که نفسی را از غرقاب فنا بشریعه، بقا هدایت نمائید و در میانه، عباد بقسمی رفتار کنید که آثار حق از شما ظاهر شود چه که شماثید اول عابدین و اول ساجدین و اول طائفین فوالذی انطقنی بما اراد که اسماء شما در ملکوت اعلی مشهود تر است از اسم شما در نزد شما. گمان نکنید این سخن وهم است یالیت انتم ترون مایری ربکم الرحمن من علو شأنکم و عظمة قدرکم و سمو مقامکم. نسأل الله بان لا تمنعکم احوالکم عما قدرلکم. امیدواریم که در کمال الفت و محبت و دوستی با یکدیگر رفتار نمائید بشأنی که از اتحاد شما علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم گردد. و سبقت بگیرید از یکدیگر در امور حسنه و اظهار رضا. له الأمر و الخلق. يفعل مايشاء و يحکم ما يريد و انه لهو المقتدر العزیز القدير.
آسمان حکمت الهی به دوتیر روشن و منیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مجازات و مکافات.

(کنیه، طرف راست):

آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط باوست و اوست روح حقیقی و ماء معنوی که حیات کل شیء از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود. و تجلی او در هر مرآتیی بلون او ظاهر. مثلاً در مرایای قلوب حکماء تجلی فرمود، حکمت ظاهر شد و همچنین در مرایای افنده، اهل صنعت اشراق نمود صنایع بدیعه، منیعه ظاهر و درافنده عارفین تجلی فرمود بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شده. جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر، بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس کلمه، ربانیه موجود و اسماء حسنی و صفات علیا طائف حول کلمه بوده و خواهند بود. اوست نار الهی و چون در صدور بر افروخت ماسوی الله را بسوخت. افنده عشاق ازین نار در احتراق و این نار، حقیقت ماء است که بصورت نار ظاهر شده. ظاهرها نار و باطنها نور.

(کنیه، طرف چپ):

و از این ماء، کل شیء باقی بوده و خواهد بود. و من الماء کل شیء حی. از خدا می طلبیم که این ماء عذب الهی را از کأس روحانی بیاشامیم و از عالم و عالمیان در سبیل محبتش بگذریم و البهاء علی اهل البهاء
الها معبودا

عبادت را از ثمره، وجود محروم منما و از بحر جودت قسمت عطا فرما توئی مقتدری که

قوت عالم قوت را ضعیف نمود و شوکت امرای ارض ترا از مشیت باز نداشت از تو میطلبیم
 فضل قدیمت را و عنایت جدیدت را توئی فضال و توئی غفار و توئی بخشنده
 رأس التوکل هو اقتراف العبد و اكتسابه فی الدنیا و اعتصامه بالله و انحصار النظر الی فضل مولاه
 اذ الیه یرجع امور العبد فی منقلبه و مثواه
 در ارض طیبہ مطہرہ منورہ عکا در سنّ هفتادویک سالگی تحریر شده
 (سج مهر ذیل قطعه)
 بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۱۳
 خادم کل رستم سروش نجمی و شرکاء - بار دوم در سنه ۹۰ بیانی فی المطبعه المصطفویة
 بمبئی طبع گردید.

قطعه شماره ۴۶

۱۵۲ یا بهی الصانع الصنیع الاصنع الابهی.
 در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك المقتدر المهيمن المتعالی العزيز القادر
 الحی القيوم بترتیب و ترکیب این صحیفه مزینہ منیرہ پرداخت. بنده باب بها مشکین قلم
 بتاریخ شهر محرم الحرام من شهور سنه ۹۵.

قطعه شماره ۴۷

۱۵۲ یا بهی المتباهی المتبهي الاعلی الابهی.
 در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك المقتدر المهيمن العزيز القدوس
 بترتیب و ترکیب این صحیفه شریفه متبرکه مبارکه منیرہ پرداخت. بنده باب بها مشکین
 قلم.
 بتاریخ شهر ذی حجه الحرام من شهور سنه ۹۴

قطعه شماره ۴۸

۱۵۲ یا بهی الشافع الشفیع الاشفع الابهی.
 در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك الغالب المقتدر القيوم بترتیب و
 ترکیب این صحیفه منیرہ متبرکه مبارکه پرداخت امید که ناظران بنظر عنایت نظر فرموده
 چشم از معایب خطش پوشند. بنده باب بها مشکین قلم بتاریخ شهر شوال المکرم من شهور
 سنه ۹۴

قطعه شماره ۴۹

۱۵۲ بسم الله الفنی الابهی
 در سال یازدهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك العادل الباذل المقتدر المهيمن
 القيوم بترکیب این صفحه مبارکه پرداخت بتاریخ شهر جمادی الاول سنه ۹۵

قطعه شماره ۵۰

اصل کل الشر هو اغفال العبد عن مولیه و اقباله الی هویه. مشکین قلم ۱۳۱۲
 توضیح: محل نگهداری این قطعه بیت عبود House of Abbud, Guest-Book room صحیح
 است

قطعه شماره ۵۱

هو المستوی علی هذا العرش المستقر المنیر.
 بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۰

قطعه شماره ۵۲

۱۵۲ محبت فرات رحمت است از برای دوستان.
 بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۲

قطعه شماره ۵۳

۱۵۲ محبت آفتاب حقیقت است از برای بینایان
 بنده باب بها مشکین قلم ۱۳۰۲

قطعه شماره ۵۴

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا	ور نثار جان و سرداری بیا و هم بیار
(نستعلیق)	
این صفحه که جان و دل باو مشتاق است	در وی رقم شهادت عشاق است
چون معنی او طاق و بلا مانند است	خطی که قمیص اوست آنهم طاق است (شکسته)
در دیار خط شه صاحب علم	بنده باب بها مشکین قلم
سنه ۱۲۸۴	

قطعه، شماره ۵۵

رسم ره اینست گر وصل خدا داری طلب
ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار
(نستعلیق)

همه ذرات وجود آینه اسما شد
خط من آینه ئی گشت کلام حق را
در دیار خط شه صاحب علم
لیک اسماء الهی ز صفت پیدا شد
کلك من آینه دار قلم الاعلی شد (شکسته)
بنده باب بها مشکین قلم

سنه ۱۲۸۴

قطعه، شماره ۵۶

۱۵۲ یا علی الصّابح الصّبیح الاصبح الابهی الابهی .
بنده باب بها مشکین قلم سنه ۹۹

قطعه، شماره ۵۷

بسم الله العلیم القویم القدیم الابهی .
بنده عبدالبهاء مشکین قلم سنه ۱۳۲۲

قطعه، شماره ۵۸

الحکم لله العلیّ العزیز
این نغز کتیبی که معجز رقم است
بنوشت چو مشکین قلمش شد تاریخ
یک معجزه زکلك مشکین قلم است
ح در شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۸۴ ع

قطعه، شماره ۵۹

بسم الله العالی العلی الاعلی الابهی .
بنده عبدالبهاء مشکین قلم ۱۳۲۲

قطعه، شماره ۶۰

هوالتّاطق علیّ ما یشاء
یا غصنی الاعظم قد حضر لدی المظلوم کتابک وسمعنا ما ناجیت به ا لله ربّ العالمین . انا جعلناک
حرزاً للعالمین و حفظاً لمن فی السّموات والارضین و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخیر نسأل الله

بان یحفظهم بک و یغنیهم بک و یرزقهم بک و یلهمک ما یکون مطلع الغنی لاهل الانشاء و
بحرالکرم لمن فی العالم و مشرق الفضل علی الامّ انه لهو المقتدر العلیم الحکیم
و نسئله بان یسقی بک الارض و ما علیها لتنبّت منها کلاء الحکمة والبیان و سنبلات العلم
والعرفان انه ولیّ من و الاله و معین من ناجاه . لا اله الا هو العزیز الحمید
بنده باب بها مشکین قلم در سنه ۱۳۱۱

قطعه، شماره ۶۱

قال الله تعالی توجّهوا الی من اراده الله الّذی انشعب من هذا الاصل القدیم و الفرع المنشعب من
هذا الاصل القویم و شمس جمال غصن الله الاعظم العظیم و سرّ الله الاقوم القدیم و من طاف
حوله الاسماء
بنده عبدالبهاء مشکین قلم در سنّ هفتاد و دوسالگی تحریر نمود سنه ۱۳۱۴

قطعه، شماره ۶۲

یا عبدالبهاء ع .
بنده عبدالبهاء مشکین قلم ۱۳۱۱ وقف مسافرخانه امریکائی نمود جناب آقا شیخ مرحوم

قطعه، شماره ۶۳

غصن الله الا عظم العظیم، سرّ الله الا قوم القدیم، من طاف حوله الاسماء، مطلع الغنی لاهل
الانشاء، بحرالکرم لمن فی العالم، مشرق الفضل علی الام، غصن البقاء، الفرع المنشعب من
الاصل القدیم عبدالبهاء، مرجع امرالله، مرکز دوائر غیر متناهیة، وسیلة العظمی للموهبة
الکبری، من اراده الله، راعی اغنام الله، محب العالم، خادم امرالله، مرکز میثاق الله، رابطہ
عهدالله، عباس جلّ اقتداره .
بنده عبدالبهاء مشکین قلم ۱۳۱۶

قطعه، شماره ۶۴

یا علی الاعلی . یا بهی الابهی . یا عبدالبهاء ع .
در بندر معموره بمبئی .
بنده عبدالبهاء مشکین قلم تحریر نمود سنه ۱۳۲۵

قطعه، شماره ۶۵

آته من سلیمان و آته بسم الله الرحمن الرحيم
مشکین قلم سنه ۱۳۰۹

قطعه، شماره ۶۶

۱۵۲ من آمن بالقدر آمن من الكدر.
مشکین قلم سنه ۱۳۰۵

قطعه، شماره ۶۷

۱۵۲ هو الله المهيمن المقتدر القيوم
آمد بهار و گلرخ من در سفر هنوز خندید ابر و چشم من از گریه تر هنوز
آمد درخت گل ببر اما چه فایده کان سرو گل عذار نیامد ببر هنوز
بنده، عبد البهاء مشکین قلم.
در سن هشتاد سالگی در مدینه منوره عکاء بتحریر این صفحه پرداخت در سنه ۱۳۲۲

قطعه، شماره ۶۸

هر چند اسیر بند و زندان غمیم در ملك سرور شاه صاحب علمیم
گر پادشهان بجند کشور گیرند ما شاه جهان گشا بسيف قلمیم
سنه ۱۲۸۶

قطعه، شماره ۶۹

آه آه ای ارض طا ورقها چه شد
مرغ باغ طلعت ابهی چه شد
آن تذرو گلشن توحید کو
و آن غزال قدس این صحرا چه شد
ای صبا فرزند دلبنده کجاست
آن خوش الحان بلبل گویا چه شد
آن نهال نورس نوخی چه شد
و آن گل نشگفته رنایا چه شد

قمری موزون خوش آهنگ کو
طوطی شیرین شکرخا چه شد
جوجه، سیمرغ قاف قرب کو
بره، آهوی بر ها چه شد
صوت روح افزای روح الله کو
نغمه، جانپرور ورقا چه شد
بی حضورش انجمن را نور نیست
ایدریغ آن انجمن آرا چه شد
قتل او را حاجب ار واجب شمرد
و آن سجل قتل و آن فتوی چه شد
کس نداند جسم زارش در کجاست
و آن منور هیکل روحا چه شد
گدر در آتش رفت ابراهیم وار
آن گل و آن لاله، حمرا چه شد
ور چو یونس در دهان حوت رفت
آن خروج بعدش از دریا چه شد
ور چو یوسف گرگش از هم بردید
آن قمیص کذب خون پالا چه شد
ورنه گرگش خورد در چاه اوفستاد
شرح دلو و قال یا بشری چه شد
ور چو یحیی خون او در طشت ریخت
آن سرو آن پیکر زیبا چه شد
ور چو عیسی برفراز دار رفت
آن هجوم قوم و آن غوغا چه شد
گر سرش از تن جدا شد چون حسین
آن تن پاکیزه نورا چه شد
ور شد از شمشیر و خنجر ریز ریز
کس نمیگوید که آن اعضا چه شد
نیرو سینه چونی زارند زار
کان رفیق باوفای ما چه شد شد

بنده عبدالبها مشکین قلم ۱۳۱۴

قطعه، شماره ۷۰

شهی که بگذرد از نه سپهر افسر او (تحریر شد) اگر غلام بها نیست خاک بر سر او
بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۱۲

قطعه، شماره ۷۱

پس کدامین شهر از آنها خوشتر است گفت آن شهری که در وی دلبر است
حرره مشکین قلم سنه ۱۳۱۲

قطعه، شماره ۷۲

آنکه مسلسل نمود طره لیلی (تمه) خواست که مجنون اسیر سلسله باشد
مشکین قلم سنه ۱۳۱۲

قطعه، شماره ۷۳

فصل گلستان و نوبهار چه خسبی خیز که تا پر کنیم دامن مقصود
مشکین قلم سنه ۱۳۲۶
در بندر معموره بمبئی در سن هشتاد و پنج سالگی بجهت حضرت سرور محترم آقا میرزا محرم
علیه بهاء الله تحریر نمود.

قطعه، شماره ۷۴

ان الله غنی عن العالمین.
مشکین قلم ۱۳۰۸

قطعه، شماره ۷۵

۱۵۲ یا بهی الجمال الجمیل الاجمل الابهی.
بنده باب بها مشکین قلم سنه ۹۹

قطعه، شماره ۷۶

بسم الله البهی الابهی

(بصورت دو طاوس روبرو و سرو در وسط)

(متن لوح مبارک در داخل سرو):

هو

آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط باوست، و اوست روح
حقیقی و ماء معنوی که حیات کل شیء از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود و تجلی او در هر
مرآتیی بلون او ظاهر. مثلاً در مرایای قلوب حکماء تجلی فرمود، حکمت ظاهر شد و همچنین در
مرایای افئده اهل صنعت اشراق نمود صنایع بدیعه منیعه ظاهر و درافنده عارفین تجلی فرمود،
بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شده. جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر، بانسان قائم و از او
ظاهر و انسان از شمس کلمه ربانیّه موجود و اسماء حسنی و صفات علیا طائف حول کلمه
بوده و خواهند بود. اوست نار الهی و چون در صدور بر افروخت ماسوی الله را بسوخت.
افئده عشاق ازین نار در احتراق، و این نار، حقیقت ماء است که بصورت نار ظاهر شده.
ظاهرها نارو باطنها نور. و از این ماء، کل شیء باقی بوده و خواهد بود. و من الماء کل شیء
حی از خدا می طلبیم که این ماء عذب الهی را از این کأس روحانی بیاشامیم و از عالم و
عالمیان در سبیل محبتش بگذریم والبهاء علی اهل البهاء.

(متن دو صفحه کتاب، طرف راست):

ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای مگزین. و ای هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان
وطن مگیر. و ای عنقای بقا جز در قاف وفا محلّ میپذیر. اینست مکان تو اگر بلامکان پیر
جان بر پری و آهنگ مقام خود رایگان نمائی.
ای پسر روح هر طیری را نظر بر آشیان است و هر بلبلی را مقصود جمال گل مگر طیور افئده،
عباد که بتراب فانی قانع شده از آشیان باقی دور مانده اند و بگلّهای بعد توجه نموده از گلّهای
قرب محروم گشته اند. زهی حیرت و حسرت و افسوس و دریغ که بابریقی از امواج رفیق اعلی
گذشته اند و از افق ابهی دور مانده اند.

ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حبّ و شوق دست مدار.
مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مراقت اشعار دست و دل هر دو بردار.

ای پسر انصاف کدام عاشق جز در وطن معشوق محل گیرد. و کدام طالب که بی مطلوب
راحت جوید. عاشق صادق را حیات در وصال است و موت در فراق. صدرشان از صبر خالی و
قلوبشان از اضطبار مقدّس. از صد هزار جان در گذرند و بکوی جانان شتابند.

(متن دو صفحه کتاب، طرف چپ):

ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود
یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و

رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد. فتفکروا فی ذلک یا اولی الافکار.

ای پسر خاک! برستی میگویم غافلتترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید. بگو ای برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال. ای پسران ارض برستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته بجبروت باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائج قدس نشنود.

ای برادر من از لسان شکرینم کلمات نازنینم شنو و از لب نمکینم سلسبیل قدس معنوی بیاشام، یعنی تخمهای حکمت لدنیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و بآب یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سرسبز از بلده طیبه انبات نماید.

بتاریخ شهر ربیع الثانی در مدینه مقدسه با تمام رسید
(سج مهر ذیل قطعه)

بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۶-۲۶

قطعه شماره ۷۷

۱۵۲ یا علی الشّافق الشّفیق الاشفق الابهی الابهی
بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۲۹۹

قطعه شماره ۷۸

این رباعی از حضرت عبدالهّاء جلّ جلاله است
همه ذرات جهان آینه، اسما شد لیک اسماء الهی ز صفت پیدا شد
خط من آینه ئی گشت کلام حق را کلک من آینه دار قلم الاعلی شد
در بندر معموره مبیئی در سن هشتاد و سه سالگی مع نهایت دلتنگی و پریشانی مفارقت بنده
عبدالهّاء مشکین قلم تحریر نمود سنه ۱۳۲۴

قطعه شماره ۷۹

۱۵۲
آنّی انا حی فی افق الابهی، جلّ کبریائه
بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۲۹۸

قطعه شماره ۸۰

توضیح: همان قطعه شماره ۱۰ است که مکرر چاپ شده است.

قطعه شماره ۸۱

آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط باوست و اوست روح حقیقی و ماء معنوی که حیات کلّ شیء از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود. و تجلی او در هر مرآتیی بلون او ظاهر. مثلاً در مرایای قلوب حکماء تجلی فرمود، حکمت ظاهر شد و همچنین در مرایای افئده اهل صنعت اشراق نمود صنایع بدیعه، منیعه ظاهر و درافنده عارفین تجلی فرمود بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شده. جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر، بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس کلمه، ربّانیه موجود و اسماء حسنی و صفات علیا طائف حول کلمه بوده و خواهند بود. اوست نار الهی و چون در صدور بر افروخت ماسوی الله را بسوخت. افئده عشاق ازین نار در احتراق و این نار حقیقت ماء است که بصورت نار ظاهر شده. ظاهرها نار و باطنها نور. و از این ماء، کلّ شیء باقی بوده و خواهد بود. و من الماء کلّ شیء حی از خدا می طلبیم که این ماء عذب الهی را از این کاس روحانی بیاشامیم و از عالم و عالمیان در سیل محبتش بگذریم.

هو البدیع

شمع در سوز و دل در گداز معلوم نه که سبب این چه و علت آن کدام قومی بر آنند که منبع و معدن نار عنصری حرارت قلوب عشاقست و زفرات افئده مشتاق و جماعتی برآنند که در کل شیء این رتبه موجود چه اگر عشق جمال الهی عباد را اخذ ننموده بود هرگز حقایق ایشان که از جواهر مجرّده بود قبول این هیاکل ضدیّه نمینمودند تا محل ظهور حوادث کونیّه گردند و هدف سهام قضایای ملکیه شوند پس معلوم شد که علت قبول حقایق و معانی قمایص حدود و هیاکل را حرارت عشق الهی بوده و خواهد بود و نزد صاحبان نظر ربّانی و بصر روحانی علت نار بسیطه و بعث آن از قلم تقدیر است که در تحریر مشغول است و از او حرکت کاینات ظاهر شده و خواهد شد و از ما یظهر من القلم افئده منیره و قلوب مقدسه مشتعل شوند بقسمی که از کلّ من فی السموات والارض چشم پوشند و بمبداء خود شتابند. کذلک قدر من قلم قدس منیر.
حرره و ذهبه و صحفه مشکین قلم سنه ۱۳۰۹

قطعه شماره ۸۲

یا علی الاعلی، یابن حق
بر صفحه چهره ها نوشتست خدا از روز الست یا علی الاعلی
بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۲

توضیح: مأخذ این قطعه اشتباهاً کتاب «روح الخط العربی» نوشته شده است. مأخذ آن شناخته نشد.

قطعه، شماره ۸۳

۱۵۲ یا علی المادح المديح الامدح الابهی.
در جزیره قبریس بتحریر این صحیفه، متبرکه پرداخت. بنده باب بها مشکین قلم سنه ۹۹

قطعه، شماره ۸۴

یا عبادى الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعاً.
اثر خامه مشکین قلم ابهائی است. سنه ۱۳۱۸

قطعه، شماره ۸۵

سه بیت از مناجات امیرالمؤمنین علی علیه السلام:
الهی حلیف الحب باللیل ساهر، یناجی و یدعو و المغفل یهجع
الهی و هذا الخلق مابین نائم، و منتبه فی لیلۃ یتضرع
و کلهم یرجو نوالک راجیاً لرحمتک العظمی و فی الخلد یطمع

قطعه، شماره ۸۶

نصر من الله و فتح قریب.
مشکین قلم ۱۳۲۲

قطعه، شماره ۸۷

یا الهی بیض وجهی فی الدّارین .
در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله المتقدّس المتعالی العزیز المهمین القيوم
بترکیب این صفحه پرداخت امید که ناظران بنظر عنایت نظر فرموده چشم از معایبش پوشند
بنده باب بها مشکین قلم در شهر محرم الحرام من شهور سنه ۹۵

قطعه، شماره ۸۸

عزّ من قنع و ذلّ من طمع.
مشکین قلم سنه ۱۳۰۸



Appendix

MISHKÍN QALAM: XIX CENTURY ARTIST & CALLIGRAPHER

Society for Persian Letters & Arts, Landegg Academy, Switzerland

First edition, in 1500 copies

Printed by Reyhani, Darmstadt, Germany, 1995 A.D. - 152 B.E.

Appendix

Mishkin Qalam

XIX Century Artist and Calligrapher

1826–1912 A.D.

انجمن هنرستان
آکادمی لندگ
سوئیس

Persian Letters and Arts Society
Landegg Academy, Switzerland

